

مناقب اہل بیت

انتخابات از شعراء صوفیاء کرام

مؤلفہ

محمود علی مرزا حیدر آبادی

تصحیح و حواشی و ترجمہ تذکرہ از اردو به فارسی

بنت زہرا نقوی ندیٰ الہندی، لکھنؤ

ناشر

نور ہدایت فاؤنڈیشن

حسینیہ غفران مآب، مولانا کلب حسین روڈ، چوک، لکھنؤ۔ ۲۲۶۰۰۳ (ہندوستان)

Manaqib-e-Ahlebait

مکتبہ
نور ہدایت

By

Mahmood Ali Mirza Hyderabad

Translated By

Binte Zahra Naqavi Nadal Hindi

Publisher



Noor-e-Hidayat Foundation
Imambara Ghufranmaab, Maulana Kalbe Husain Road,
Chowk, Lucknow-226003 (INDIA)
Website : www.noorehidayatfoundation.org

مناقب اہل بیت

انتخابات از شعراء صوفیاء کرام

نام کتاب	مؤلف	ترتیب و حواشی	ناشر	کمپوزنگ	سنه اشاعت	تعداد	طبع	هر یه	مولفہ
مناقب اہل بیت علیہم السلام	محمود علی مرزا حیدر آبادی	از بنت زہرانقوی ندی الہندی	نور ہدایت فاؤنڈیشن، لکھنؤ۔	نویر ہدایت فاؤنڈیشن، لکھنؤ۔	جاسی کمپیوٹر س پاٹنٹ، لکھنؤ (9935025599)	کیم جنوری ۱۴۰۷ء	پانچ سو	۱۵۰	محمود علی مرزا حیدر آبادی

تصحیح و حواشی و ترجمہ تذکرہ از اردو بہ فارسی

بنت زہرانقوی ندی الہندی، لکھنؤ

ملنے کے پتے

نور ہدایت فاؤنڈیشن امام باڑہ غفران آب، مولا ناکلب حسین روڈ، چوک لکھنؤ۔۳ (یو۔ پی)

فون: 9335276180 — 9335996808 موبائل: 0522-2252230

e-mail: noorehidayat@gmail.com

Website: www.noorehidayatfoundation.org

ناشر

نور ہدایت فاؤنڈیشن امام باڑہ غفران آب مولا ناکلب حسین روڈ، چوک لکھنؤ۔۳
(یو۔ پی)

۸۰	۱۲۳۷	؟	حضرت شمس تبریزی	۱۵
۱۰۳	۱۲۵۳		طوطی بند حضرت امیر خسرو <small>علیه السلام</small>	۱۶
۱۰۹	۱۲۳۱	۱۲۲۹	حضرت حکیم سنائی غزنوی <small>علیه السلام</small>	۱۷
۱۱۳	؟	۱۳۱۵	حضرت محمد شمس الدین حافظ شیرازی <small>علیه السلام</small>	۱۸
۱۲۳	؟	۱۳۲۹	حضرت نعمت الله ولی کرمانی <small>علیه السلام</small>	۱۹
۱۳۲	۱۳۵۶	؟	حضرت نصیر الدین محمد چرا غدیلی <small>علیه السلام</small>	۲۰
۱۳۲	۱۲۹۲	۱۲۱۳	حضرت نور الدین ملا عبد الرحمن جامی <small>علیه السلام</small>	۲۱
۱۳۹	؟	۱۷۵۹	حضرت نیاز احمد صاحب چشتی و قادری <small>علیه السلام</small>	۲۲
۱۲۳	۱۸۲۲	۱۷۴۲	حضرت سید شاہ علی حسن جائسی سجاد نشین [ؒ]	۲۳
۱۵۷	۱۸۲۹	۱۷۹۷	شاعر فلسفی مرزا اسد الله خاگالب <small>علیه السلام</small>	۲۴
۱۶۶	۱۸۰۰	؟	حضرت نور علی شاہ صوفی <small>علیه السلام</small>	۲۵
۱۶۹	۱۸۳۱		حضرت سید شاہ باقر علی چشتی <small>علیه السلام</small>	۲۶
۱۷۲	؟	۱۸۳۹	حضرت میر امداد علی شاہ علوی <small>علیه السلام</small>	۲۷
۱۸۸	۱۸۳۲	؟	حضرت شاہ غلام علی قادری موسوی <small>علیه السلام</small>	۲۸
۱۹۱	۱۸۲۹	؟	حضرت مولانا شاہ محمد ابوالحسن پھلواری [ؒ]	۲۹
۱۹۸	۱۸۵۷	؟	حضرت مستان شاہ مجذوب کابلی <small>علیه السلام</small>	۳۰
۱۹۹	۱۸۲۳	؟	حضرت محمد عبدالقدار صاحب صوفی واعظ [ؒ]	۳۱
۲۰۳	؟	۱۸۴۵	مفتی سید ضیاء الدین المخاطب ضیا یار جنگ [ؒ]	۳۲

فهرست

شمار	نام شعرا کرام	صفحه	وفات	ولادت
	عرض نور			
۱	سبب تالیف			
۲	مقدمه			
۳	حضرت امام شافعی <small>علیه السلام</small>	۷۲۰	۸۲۰	
۴	حضرت جنید بغدادی <small>علیه السلام</small>	۹۰۹	؟	
۵	حضرت حسین منصور حلاج <small>علیه السلام</small>	۹۲۲	؟	
۶	حضرت احمد جامع زنده پیل <small>علیه السلام</small>	۱۰۳۹	؟	
۷	حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقدار جیلانی [ؒ]	۱۰۷۷	۱۱۲۶	
۸	حضرت شیخ فرید الدین عطار <small>علیه السلام</small>	۱۱۱۸	۱۲۳۰	
۹	حضرت سید معین الدین حسن سنجری <small>علیه السلام</small>	۱۱۳۲	۱۲۳۵	
۱۰	حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی <small>علیه السلام</small>	۱۱۷۵	؟	
۱۱	حضرت سید مخدوم علی احمد صابری کلیری [ؒ]	۱۱۹۵	۱۱۹۵	
۱۲	حضرت محمد جلال الدین رومی <small>علیه السلام</small>	۱۲۰۷	۱۲۳۵	
۱۳	حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی <small>علیه السلام</small>	۱۲۳۶	۱۲۳۶	
۱۴	حضرت نظام الدین اولیاء محبوب الہی <small>علیه السلام</small>			

۳۳	حضرت سید معروف علی شاه قادری <small>علیه السلام</small>	؟	تقریباً ۱۹۱۰	۲۰۸
۳۴	حضرت علامہ ذاکر سر محمد اقبال <small>علیہ السلام</small>	۱۸۷۸	۱۹۳۸	۲۱۰
۳۵	سلطان العلوم اعلیٰ حضرت نواب میر عثمان علی خان آصف جاہ ساقع نور اللہ مرقدہ	۱۸۸۵	۱۹۲۷	۲۱۹
۳۶	حضرت مولانا غلام قادر گرامی <small>علیہ السلام</small>	۱۸۸۶	؟	۲۲۲
۳۷	حضرت ملا عمر سہ پیازہ <small>علیہ السلام</small>	۱۸۸۹	؟	۲۳۳
۳۸	مولانا حضرت سید شاہ شیخن احمد صاحب شطاری <small>علیہ السلام</small>	۱۹۰۳	۱۹۰۳ نومبر	۲۳۸
۳۹	حضرت سید محمد ولی اللہ حسینی افتخاری <small>علیہ السلام</small>	۱۹۰۳	؟	۲۲۵
۴۰	حضرت سید معزالدین ملتانی قادری	۱۹۰۵	بقید حیات	۲۲۲
۴۱	حضرت سید غلام دستگیر صاحب مرحوم تھمینا نقشبندی	۱۹۱۰	؟	۲۲۵
۴۲	جناب منشی ولایت علی خان صاحب	۱۹۱۳	بزمانہ	۲۲۸

عرض نور

کردار رهبران اهل بیت عصمت و طهارت و معدن رسالت علیهم السلام تمام
جهت‌هائی زندگی بشر را احاطه کرده و افکار نیک انسانی را جلب کرده تحت تثیر
خود قرارداده است.

مامی بینیم که تمام فرقه‌ها و مکاتب اسلامی بدون اختلاف در این باگاره
پر عظمت عرض ارادت نموده و جبین نیاز را خم کردن.

چنان‌که مواليان باطن، ارباب تصوف و عرفان نیز در بارگاه حق اهل بیت
علیهم السلام زبان سخن را باز کردن و بسیار زیاد به مدیحه سرائی پرداختند و در
این مورد پاکیزگی فکر و نظر و ترکیه و تخیل خود شان را بیان داشتند.

از همین قبیل مجموعه‌ای از قصیده‌های گرانمایه و شعرهای گهر بار
انویسنده توana و صوفی منش معروف درده گذشته بنام آقای محمد علی میرزا
حیدر آبادی در کتابی بزیان اردو بنام "مناقب اہل بیت" گرد آوری نمود که مورد
استقبال فراوان قرار گرفت

در این مجموعه سخنان شاعران بزرگ عرب، عراق، ایران و هم‌چنین از
شاعران شبه قاره هند گرد آوری شده بود - در این شاعران نامور اسمهای همچون
امام شافعی و میرزا اسدالله غالب نیز دیده می‌شود - آخر چرا؟ حداقل ما از منش
صوفیانه از این دو بزرگوار را نمی‌دانیم. چون امام شافعی امام یک مسلک
فقهی بود، و ممکن است شعرهای غالب آغشته از عشق حقیقی بوده باشد - اما
ایشان خودش اعلام کرد:

”**تجھے ھم ولی سمجھتے جو نہ بادھ خوار ہوتا**“

یعنی تواولی می دانستم اگر بادھ خوار نبودی۔

اما شاعران بزرگ دیگری که در فهرست مناقب اهلیت قرار دارند از این انتقادها بدور هستند۔ مختصر اینکه شاعره بزرگ معاصر سرکار خانم ندی الهندي مجموعه مذکور را نظر ثانی کرده در قالب فارسی درآورده است که هم اکنون پیش شما عزیزان قرار دارد۔

این مجموعه نیز از سلسله کتابهای مهمی انتشار یافته از موسسه نور هدایت است که در خدمت خوانندگان با ذوق و اهل نظر می باشد۔

امیداست کتاب مذکور نیز همچون انتشارات گذشته مورد قبول واقع شود
سید مصطفی حسین نقوی اسیف جائیس
موسسه نور هدایت لکھنؤ۔ هند

بسم الله الرحمن الرحيم

سبب تالیف

راقم الحروف در حضور کسانی که مناقب اهل بیت را مطالعه می فرمایند خود مرابا اختصار چنین معرفی می نمایم که جد بزرگ بنده خواجه قدرت الله خان، والی سابق بریان پور که در کشور ایران واقع است در عهد حکومت آصف جاه ثالث به علت سلطانگلیس ها، معزول شده بمراہ خواہر حقیقی مجرد بنام زیب النساء بیگم به حیدرآباد دکن وارد شد و در بارگاه شاه باریابی بدست آورده مورد عنایات اش قرار گرفته و سپس شاه در باره خواہر زیب النساء ازا خواستگاری کرد و در نتیجه شاه نظام سوم با زیب النساء بیگم ازدواج کرد و برای خرج پان (برگی) است که در کشور هند با ادویات می خورند و در نتیجه لب ها و اطراف داخلی دهن قرمز شده قشنگ جلوه می نماید) آراضی بنام ملی پلی عنایت اش کرد ولکن او آنرا به برادر خود ش قدرت الله خان منتقل کرد۔ خواجه قدرت الله خان با دختری از خاندان میر عالم ازدواج کرد و از جانب ایالت میر عالم منصب های متعدد بنام او اجرا یافت۔ خواجه که پیرو مذهب حنفی بود، بعد از ازدواج، مذهب امامیه را اختیار کرد و خانواده او نیز همین مذهب امامیه را دنبال کرده اند و پادشاه وقت، قدرت الله خان را به القاب محترم الدوله و محترم الملک ملقب ساخت۔

راقم الحروف فرزند یک نفر از همین خاندان یعنی نواب احمد علی مرزا خان مرحوم وزمین دار سابق ملی پلی و نوه دختر خان ایرانی است که در خانه گرفت و علوم شرقی را در حضور مولانا حمید الدین قمر تحقیل نمود

واز بدو شعور دوست داشت که ادبیات مذهبی را مطالعه کند و این شوق ورغبت در مطالعه فقط در حد مذهب آبائی محدود نبود بلکه باعث شد تا کتاب های اهل تسنن را که در زمینه های مختلف وجود داشت. بادقت مطالعه کند و نتیجه آن در شکل مناقب اهل بیت السلام علیہ برای صاحبان فکر عرضه می شود و آن بر اشعار چهل نفر از صوفیان گرامی قدر استعمال دارد. و هدف بنده از نشر کردن این مجموعه اینست که ملت اسلامی می تواند به فهمد که مقام و منزلت اهل بیت اطهار السلام علیہ در نظر صوفیان کرام چیست؟ و مولانا سید معزالدین ملتانی این مناقب را بزبان اردو و ترجمه نموده است. و پروفسور سید محمد مرحوم نیز برآن نظر ثانی کرده است و بنده خیل ممنون ام که ایشان در تکمیل این کار ادبی وقت زیاد صرف کردند. و مولانا شیخن احمد شطاری کامل مرحوم بر مناقب مذکور مقدمه ای نوشته است که در ضمن این اشاعت شامل میباشد.

ودکتر باشم امیر علی ایچ-ای-ایچ امین دفتر امانتی (دی نظامس ترست) در نشر کردن این مجموعه سرفهرست میباشد که به بخاراط علم دوستی و بمدردی انسانی او این کار مهم، از جانب دفتر امانتی (دی نظامس ترست) به مرحله تکمیل رسید. و بنده در این رابطه از دکتر موصوف و آقا م Hammond علی عباسی ترستی را تشکر می نمایم.

راقم: محمود علی مرزا
۱۹۷۴ میلادی

مقدمه

اثر خامه نقیب‌الاسلام حضرت مولانا سید شاه شیخن احمد صاحب کامل قادری شطاری مرحوم سابق معمتم مجلس علماء دکن در میان اخلاق مخلص و فقیر آقا محمود علی مرزا خواجه قدرت الله ملقب به محترم الملک، با آنکه اولاد نواب احمد علی مرزا خان زمین دار سابق آراضی ملا پلی و نوئه خان ایرانی اند، میرزا منش کم ولی فقیر منش زیاد اند و علت اش شاید اینست که توسط مولانا قمر فاروقی در منازل علم کسبی روشنی یافتند و در مراحل علم و هبی مصاحبیت با صوفی و صافی مولانا عبدالقدار فنا، استعداد هائی جبلی ایشان را چنان برانگیخت که با تحریک کامل ایشان، کسانی که با وصف همه نابودی روی صفحه هستی، با گفتن من، شعار انفرادیت خود را می زندند، پر از نفس زندگی عارضی از لذت های بقاء بعد از فنا، لطف انداز می شوند ذلک فضل الله یوْتَیْهُ مَن يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (این فضیلتی است که هر که را خداوندمی خواهد عطا نیش می کند و خداوند صاحب فضل و بزرگی است) و باین طریق جوهر قابل و ناشناخته به طور غیر شعوری، شعور جبلی را که تحت شعور بیدار ساخت آن در وجدان مرزا شوق مطالعه به کتاب

های مذهبی ایجاد نمود و معلوم نیست که به یمن آن شعور و ادراک چقدر کتاب‌ها را مطالعه کرد تا هم‌زمانی که در کتاب خانه سالار جنگ، دیوان حضرت شمس تبریز علیه الرحمه را دید و آن نظر او را در یک نقطه خاص مرتكز کرد. حضرت شمس تبریزی که زندگی شخصیت بزرگ همانند مولانا رومی علیه السلام استوار کرد. چنان‌که خود مولانا تاریخ زندگی اش را چنین عرضه می‌کند.

مولوی ہرگز نشد مولای روم

پس اشعار شمس تبریز که در ستایش جناب امیر الشیعه اندو صدای قلب اش را به شکل الفاظ بروی صفحه کاغذ آورده اند و در این خصوص در طلب اشعار منقبتی دیگران از میان ارباب طریقت اگر مرتب کننده این مجموعه را به تلاش زیاد و ادار کردن چه جای تعجب است بلکه باید بگوییم که ہر چقدر بدست افتاد به سبب تقدیر است و ما آنرا با تعاون دوستان از مرحله طباعت گذرانده برای تسکین قلب و غذای روح ببروی سفره گذاشتہ۔ والا کی است که آرزوی ورود در شهر علم توسط دروازه علم نکند۔ و پروانگان شمع حقیقت امام مشارق و مغارب چقدر زیاد اند و در ستایش حسن ازلی و بی مثال که از چهره‌های ایشان پخش می‌شود با آنکه زیان حال الفاظ، بی‌مایه گی اش را اعتراف نموده است، افراد شیرین زیان در کدام زمان و کجا نبوده اند و کجا نیستند؟ ع

ز حسن‌ش غایتی دارد نه سعدی را سخنپایان
بمیرد تشنه مستسقی و دریا هم چنان باقی
وصاحبان افکار گاهی مجبور می‌شوند که از میان جهان خیالی
عبور نمایند زیرا نظرهایی که از بی صورتی بر روی شاهکار صورت پذیر
قدرت می‌افتد در یک حالت خصوصی آنرا وامی دارند که خراج عقیدت
اش را عرضه نماید و پر صاحب حوصله و ادار می‌شود که بحسب حوصله اش
مدح و ستایش کند پس شعار همه در بارگاه ممدوح "عباراً تناشتی و حسُنَكَ
واحدُ" (حسن تویکی است ولی عبارات مامتعدد است) می‌باشد۔
وبعد از فرمان پیامبر ﷺ که فرمود "لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَدَ
إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ" (کسی از میان شما مونم نخواهد شد
تا اینکه من نزداو، از فرزند و پدر اش دوست تریا شم) ثابت شد که عین ایمان
چنین محبتی با سید الانبیاء والمرسلین می‌باشد که ہر محبت و دوستی،
福德ای آن بشود و وقتی که محبت با ایشان عین ایمان است لازمه آن اینست که
محبت و دوستی آل، جزو ایمان است و لاؤ ایمان، ناقص خواهد بود و به این
دلیل امام شافعی چنین فرموده است۔

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَبْكُمْ
فَرَضْ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
يَكْفِيْكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنَّكُمْ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

ای اهل بیت پیامبر خدا دوستی شما
از جانب خدا است آنرا در قرآن نازل فرمود
وبرای علو مرتبه شما همین کافی است که
هر که بر شما صلوٰۃ تفرست دنمازش باطل است

بعد از ارشاد گرامی پیامبر مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّ مَوْلَاهُ (بر که من
مولایش بستم علی مولای او است) مولی امت مسلم، علی اللہِ عَزَّ وَجَلَّ است اگر با
ایشان ارتباط نباشد پس بیچ چیز، و آن شخص که در بر هه ای از تاریخ با
ایشان ارتباط نداشت به باشد بد بخت است. در کدام سلسله از ارباب طریقت،
فیض ایشان وجود ندارد؟ و یک شاخ از سلسله قادریه، از ائمه اطهار، ادامه
داشته است و آنرا سلسلة الذهب می گویند.

خداؤند متعال مرزا را جزای خوبی بدهد که ایشان با انتشار این
مجموعه اشعار، گامی برداشته است که توسط آن، بسیاری از شکوک می
توان رفع نمود لذا اگر بنده بگویم که این آغازی است برای ایجاد برادری بین
دو طبقه از مسلمانان، غلط نخواهد شد و مانده سخن در رابطه با پیروی مرام
موافق؟

وَالسَّعْيُ مِنَّا وَالإِنْتِمَامُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَخْرَدُ عَوَانًا أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى إِلَيْهِ
الظَّبِيلَيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَصَحَّبَةِ الْأَكْرَمِيْنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. (کوشش و تلاش از
طرف ما و تمام اش از جانب خداوند متعال است و آخرین سخن ما اینست

که حمد و ستائش سزاوار خدای است که پروردگار جهان است و صلوٰۃ
سلام بر سردار انبیاء و مرسیین و بر آل اش که نیک و پاک اند و بر
اصحاب بزرگ اش تاروز حساب.

فقیر	۷ صفر مظفر ۱۳۹۳
آستانه شطارة یدبیر پوره سید شیخن احمد شطارة کامل حیدرآباد (اس-پی-)	—

[۱۵]

(۱)

حضرت امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ

تولد ۶۰۷ میلادی وفات ۲۰ / ژانویه ۸۲۰ میلادی

کیا اش ابو عبد اللہ محمد ادریس ولقب عارف بالله است و بدین سبب شافعی گفته می شود که نام مورث اعلی او شافعیه بود که از نسل ہاشمی بود و جد پیامبر حضرت عبدالملک از میان نیا کان او بوده اند او امامی از بین چهارتای امام اهل سنت و جماعت بود.

و پیروان مذهب شافعی در شهر خراسان و ایران زیاد اند وفات او

در مصر در تاریخ ۲۰ / ژانویه ۸۲۰ مودرسن ۳۰ سال بود.

[۱۶]

منقبت مولوی کائنات حضرت علی علیہ السلام

علیٰ حُبَّهُ جُنَاحَةُ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ

وَصِيسُ الْمُضْطَفِي حَقًا إِمَامُ الشَّرِيكَةِ الْإِلَيْسِ وَالْجَنَّةِ

محبت با علی علیہ سپری است (از آتش دوزخ نگه می دارد)

و حضرت علی علیہ تقسیم کننده جنت و دوزخ اند. قسم بخدا که ایشان و صی

حضرت محمد مصطفی اند و امام همہ انس و جن اند.

حواله: کتاب معالم العترة ترجمه ینابیع المودة باب ۱۶ صفحه ۱۳۰ مولفه شیخ سلیمان قندوزی حنفی مفتی اعظم قسطنطینیه

حواله: قاموس المشاہیر جلد دوم صفحه ۲ مولفہ نظامی بدا یونی اسٹیٹ لا تبریری حیدرآباد دکن شماره کتاب ۱۲۳ ج ۹۲۸۹ / ۱۲۴ ش ۱- آن طباعت سال ۱۹۲۶ اع به مطبع

نظامی پریس بدا یون اسٹیٹ لا تبریری حیدرآباد

[۱۷]

منقبت دیگر

يَا أَهْلَ بَيْتِ^{الشَّلَامَةَ} رَسُولُ اللَّهِ حَبْكُمْ فَرْضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقُدْرِ أَنَّكُمْ مِنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَوَاتَ لَهُ

ای اهل بیت پیامبر خدا محبت باشما
از جانب خدا است و آنرا در قرآن نازل فرموده است
وبرای علو مرتبه شما همین کافی است که
هر که بر شما صلوٰۃ نفرستد نمازش باطل است

[۱۸]

(۲)

حضرت جنید بغدادی رحمة الله عليه

وفات ۹۰۹ م تولد(?)

اسم او ابوالقاسم بن محمد بن جنید نهاوندی است و لقب سید الطائفه است در شهر بغداد متولد شده بود. و شاگرد سری السقطی بود. در حضور ابوحنیفه فقه خواند. سپس آموزش تصوف را آغاز کرد. مدارج زیادی را طی کرد. تصنیفی از او وجود دارد که شامل رساله های متعدد است. و در آن برای مسائل پیچیده تصوف راهای حل نوشته شده اند. و در آن، نامه های او نیز وجود دارند. مردم با اوارادت و عقیدت داشتن در در در تشكیل صوفیان کرام نقش مهمی داشته است. و مرتبه او در میان صوفیان بسیار بلند تصور می شود.

حواله: قاموس المشاہیر جلد اول صفحه (۱۷۸) شماره کتاب ۹۱۲۳ / ۹۲۸ - ج-۱- ن
ظا-ق مطبوعه ۱۹۲۳ اع نظمی پریس بدایون اسٹیٹ لائبریری حیدرآباد -

حواله: کتاب معالم العترة بنابع المودة باب ۵۹ فصل ۳ صفحه ۲۹ مولفه شیخ سید سلیمان قندوزی بلخی حنفی سنتی مفتی اعظم قسطنطینیه -

منقبت مولای کائنات حضرت علی‌السلام

نه یافت و هم و خرد پایه کمال علی‌السلام

یه وصف راست نیاید بیان حال علی‌السلام

مقرر است که در عهد فطرت ارواح

بروح پاک محمد بُد اتصال علی‌السلام

زبد و حال که بر رست از ریاض صفا

به آب علم بر و مند شد نهال علی‌السلام

چو آفتاب رسالت طلوع کرد از غیب

ظهور یافت از اوچ افق ہلال علی‌السلام

نخست قرعه ایمان به نام او آمد

که خیر بود و سعادت نشانِ فال علی‌السلام

چو یافت خطبه اسلام زیب و زینت وحی

گرفت کار غزا رونق از قتال علی‌السلام

جواب داد سوالات کل عالم را

کسی نه گفت جوابی زیک سوال علی‌السلام

حدیث رایت و طیر و غدیر و عقد اخا

شهرود آیه صدق اند بر خصال علی‌السلام

نزول آیه مستغفرين بالاسحار

بود دليل مناجات ز ابتهال علی‌السلام

تو سر "أنفسنا" و "وليکم" در یاب

که بر تو کشف شود عزت و جلال علی‌السلام

نه کرده طرفه عینی گناه در همه عمر

که غرق طاعت حق بود ماه و سال علی‌السلام

ز جام لطف خدا تا ابد بود سیراب

کسی که نوش کند شریه زلال علی‌السلام

به روشنائی ایمان رسد ز ظلمت کفر

دلی که نور یقین دید از جمال علی‌السلام

از ان زمان که بدیدم جمال او در خواب

نه بوده ام نفسی خالی از خیال علی‌السلام

گواه باش خدایا! که بنده تو جنید

همیشه ہست محب علی‌السلام وآل علی‌السلام

(۳)

حضرت حسین منصور بن حلاج صوفی رحمه اللہ علیہ

تولد(?)

وفات ۹۲۲م

نام اصلی او، شیخ ابن حلاج است ولی بنام پدرش منصور مشهور گشته و در شهر بیضا از شهرهای فارس متولد شد. او مرید حضرت جنید بغدادی بود و بسیاری از مؤرخین اور اشعبده بازمی‌گویند. صوفیان کرام دریاره‌اومی‌گویند که او قائل به مسئله وجود وحدة الوجود بود و آنا الحق می‌گفت و باین سبب خلیفه بغداد یعنی مقتدر، در سال ۹۲۲م مطابق ۳۰۹هجری اورا بقتل رسانید.

مناقب مولای کائنات حضرت علی علیہ السلام

آن ماحی ضلالت و حامی دین حق
 آن والی ولایت جان شاه علیه السلام اولیا
 داماد مصطفای مولا علی علیه السلام که بست
 خاک درش ز روی شرف کعبه علا
 آدم علیه خلافت است و برایهم علیه خلت است
 چون نوح علیه متقيست هم از قول مصطفی
 موسی است در مهابت و عیسی است در روع
 جمشید در جلالت و احمد در اصطفا
 اورا ولایتیست به تخصیص از خدا
 کان را بیان می کند ایزد به اینما
 عمریست تا حسین جگر خسته مانده است
 در دست اهل نفس گرفتار صد بلا
 امروز دست گیر که از پافتاده ام
 آخر نه دست من تو گرفتی در ابتدا

حواله: شماره کتاب ۱۹۰، صفحه ۱۲، استیث لائزیری حیدرآباد کن مطبوعه سال

۱۸۸۸ء علوی پرس بمبئی-

حواله: قاموس المشاہیر جلد دوم صفحه ۲۳۲ مولفه نظامی بدایونی تذکره اردو

شماره کتاب ۱۲۳، مطبوعه ۱۸۸۸ء استیث لائزیری حیدرآباد.

(۲)

حضرت احمد جامع شیخ الاسلام رحمۃ اللہ علیہ زندۂ پیبل

وفات(?)

تولّد ۱۰۲۹ م

لقب او ابو نصر زندۂ پیبل است ولی معروف در شهر نیشاپور است.

تا هیجده سال در کوه‌ها و جنگل‌ها در عبادت مصروف بود سپس ازدواج کرد - خداوند متعال (۲۹) پسر و سه دختر به او عنایت کرد - حضرت احمد جامع، دارای تصانیف بوده است و از میان تصنیفات اش سمرقند، انیس الطالبین، مفتاح النجاة و بحر الحقيقة معروف و مشهور است.

دیگر

نور چشم مصطفیٰ را مرحبا باید زدن
 ساغر می را ز دستِ مرتضیٰ علیہ السلام باید زدن
 از حسن باش و حسینیٰ علیہ السلام شوکه دور آخرت
 چنگ دل در دامن آل عبا علیہ السلام باید زدن
 مهر زین العابدین علیہ السلام باید که باشد در دلت
 خاک پای باقرین را بوسه ها باید زدن
 جعفر علیہ السلام صادق امام ما و جمله عالم است
 مهر موسیٰ علیہ السلام در درون دل چوما باید زدن

منقبت حضرت مولای کائنات علیہ السلام

هر نفس اندر ثنای مصطفیٰ باید زدن
 چنگ در دامان اصحابِ صفا باید زدن
 حیدری کوہست، دریای کرم، کان سخا
 نغمہ در وصف علی علیہ السلام شیر خدا باید زدن
 لا فتنیٰ لا علی علیہ السلام لا سيف لا ذوالفار
 ہردم از فهم از صفاتِ ہل آتی باید زدن
 گرجات آن جهان مطلوب داری ای عزیز
 دست درد امان آلِ مصطفیٰ باید زدن

حوالہ: تذکرۃ قاموس المشاہیر جلد اول اردو صفحہ ۶۵ مولفہ بدایونی شماره کتاب ۹۱۲۳ ج ۱-ن ظاہق-مطبوعہ ۱۹۲۷ء به نظامی پریس بدایون استیث لائبریری حیدر آباد۔

از علیٰ موسیٰ علیه السلام رضا گشته خراسان جنتی
 این سخن با مومنان با صفا باید زدن
 از تقیٰ باش و نقیٰ علیه السلام را دوستدار از جان و دل
 دشمنان عسکری علیه السلام را تیربا باید زدن
 هر که مهدی علیه السلام را به بینداشود خاکِ ریش
 پنج نوبت را بنام شاه ما باید زدن
 چاکر شاہنشاه دین، مرتضی علیه السلام باشد شدن
 قیصر و خاقان و جم را پشت پا باید زدن
 مروه و زمزم صفا دارد ز خاکِ مرقدش
 پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن
 زبره احمد کجا باشد که گوید مدح شاه
 این سخن را هم به توفیق خدا باید زدن

منقبت حضرت مولا کائنات علیه السلام

آن شہنشاہی کہ شاہان را بذاتش التجاست
 شاہ شاہان دو عالم ابن عم مصطفاً است
 ای زمہرِ حیدر علیه السلام ہر لحظہ اندر دل صفات
 وزپس حیدر علیه السلام، حسن علیه السلام مارا امام وربنماست
 ہمچو کلب افتاده ام بر آستانِ بوالحسن علیه السلام
 خاکِ نعلین حسین علیه السلام اندر دو چشم تو تیاست
 عابدین تاج سر و باقر علیه السلام دو چشم روشن است
 دین جعفر برحق است و مذهب موسی علیه السلام رضاست
 ای موالی! وصف سلطان علیه السلام خراسان را شنو
 ذره ای از خاکِ قبرش در دمندان را دواست
 پیشوای مومنانست و مسلمانان تقی علیه السلام
 گر نقی علیه السلام را دوست داری در ہمہ مذهب رواست
 عسکری علیه السلام نور دو چشم آدم علیه السلام است و عالم است
 ہمچو یک مهدی علیه السلام سپه سالار در عالم کجاست
 قلعہ خیبر گرفته آن شہنشاہ عرب
 زانکہ در بازوی حیدر علیه السلام زوردست لا فتی است

شاعران از بهر سیم و زر سخن ہاگفته اند
احمد جامی علیه السلام غلام خاص شاه علیه السلام اولیاست

منقبت حضرت مولای کائنات علیه السلام

ای شهید علیه السلام دل دل سوار شاه سلام علیک

صفدر با ذوالفقار شاه سلام علیک

در تگ و پوی توایم عاشق روی توایم

ماسگ کوی توایم شاه سلام علیک

باب شبیر و شبیر علیه السلام خسرو والا گهر

منظیر اهل نظر شاه سلام علیک

زین عباد علی علیه السلام، رونق دین نبی

خواند خدایت ولی شاه سلام علیک

شاه خراسان ما، ماه خراسان ما

میر خراسان ما، شاه سلام علیک

ہست تقی ریبرم، شاه نقی علیه السلام مهترم

عسکری تاج سرم شاه سلام علیک

مهدی آخر زمان، صف شکن کافران

قبله آزادگان شاه سلام علیک

احمد جام توام مست مدام توام

خاصه غلام توام شاه سلام علیک

حواله: دیوان حضرت احمد جام زنده پیش شماره کتاب ۱۵۰ صفحه ۸ مخطوطات
کتب خانه آصفیه حیدرآباد دکن.

حواله: انتخاب کلام شعراء شماره کتاب ۲۷ صفحه ۶ فن: ادب نظم فارسی قلمی
ریکارڈ سالار جنگ میوزیم لا تبریری حیدرآباد دکن.

منقبت حضرت امام موسی رضا علیه السلام

تو ز نور مصطفائیع يا علی موسی علیه السلام رضا
 نور چشم مرتضای علیه السلام يا علی موسی علیه السلام رضا
 باب تو شیر خدا و ام تو فخر النسا
 جد توسلطان دین است يا علی موسی علیه السلام رضا
 من بگویم نام تو تا تازه گردد جان من
 هر زمان از شوق گویم يا علی موسی علیه السلام رضا
 میوه جان موالي آفتاب نیم روز
 چتردار روز محشر يا علی موسی علیه السلام رضا
 هر که در مشهد در آید حاجتی خواهد ز تو
 حاجتش را حق برآرد يا علی موسی علیه السلام رضا
 آن امامی تو که کردند در خراسانی شهید
 تو امام بستمین ہست يا علی موسی رضا
 زیر دادند آن چگونه از عنب دادند زهر
 چون شهید کربلاي يا علی موسی علیه السلام رضا
 انس و جن و وحش و طير و مايه اندر زير آب
 می سرایند هر سحر گه يا علی موسی علیه السلام رضا

من غلام قنبرم، قنبر غلام حیدر علیه السلام است
 من غلامت را غلامم يا علی موسی علیه السلام رضا
 دیدن پاک ترا کردن زیارت بی گمان
 هفت حج اکبر آمد يا علی موسی علیه السلام رضا
 احمد جامي که گوید روز و شب مدح رسول
 در قیامت چتر گردان يا علی موسی علیه السلام رضا

(۵)

حضرت شیخ سید عبد القادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ

تولد ۷۷۰ م

وفات ۱۱۶۲ م

اوحدو دا به مدت چهار صد سال پس از بعثت پیامبر ﷺ در جیلان شهر غیر معروف در سال ۱۷۰ م تولد شد۔ اسم پدر او ابو صالح شیخ موسی بود۔ سلسلہ نسب او به حضرت امام حسین علیہ السلام منتهی می شود و مادر او که فاطمه نام داشت و کنیه اش ام الخیر بود از اولاد حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام بود۔ غرض که او سید حسنی و حسینی بود۔ و سلسلہ قادریہ به او منسوب است۔ او مادرزاد ولی بود۔ و در سن بیجده ساله در مدرسه عالیہ نظامیہ در محضر علامہ شیخ ابوسعید درس قرآن می خواند۔ و بعد از اتمام آموزش قرآنی، قواعد تجوید و علم تفسیر و فقه و اصول و علم حدیث وغیره را در حضور اساتید دیگر خواند و اوصاح و مکاشفہ و کرامات بود۔

منقبت حضرت مولای کائنات السالم علیہ

غلام حلقه بگوشیں رسول و سادات
زی نجات نمودن حبیب و آیات
کفايت است ز روح رسول واولادش
بمیشه درد وجهان جمله مهمات
ز غیر آل عبا حاجتی اگر طلبم
روا مدار یکی از ہزار حاجاتم
دل مزحب محمد پراست واللہ مجید
گواه حال من است این ہمه حکایاتم
کمینه خادم خدام خاندان توام
ز خادمی تو دائم بود مبارکاتم

حوالہ: از دیوان حضرت غوث الاعظم علیہ السلام مرتبہ محمد مسلم احمد نظامی صفحه

۹۰ مطبوعہ لاہور پریس دہلی ناشر کتب خانہ نذیریہ اردو بازار دہلی۔

حوالہ: اسلامی محمد بڑی تقویم بمئی مطبوعہ ۱۳۱۴ھ صفحہ ۱۳

(۶)

حضرت شیخ فرید الدین عطار حمه اللہ علیہ

تولد نومبر ۱۱۱۸ م

وفات ۲۶ آوریل ۱۲۳۰ م

تولد حضرت عطار بمقام شادباغ در ده نیشاپور بود و تخلص او عطار بود و آنرا بخاطر شغل اش که عطر فروشی بود انتخاب نموده بود اواز میان صوفیان گرامی قدر شمرده می شود و در رابطه با تصوف و معرفت، تصنیفات زیاد دارد و دارای دیوانی است که شامل ہزار بیت می باشد. و تصنیفاتی که در ذیل ذکر می شود بهمراه در نظم و بسیار معروف اند.

(۱) اسرار نامه (۲) اُشتترنامه (۳) اوسط نامه (۴) حیدر نامه

(۵) لسان الغیب (۶) جواہرات الذات (۷) مظہر العجائب (۸) تاریخ اولیاء وغیره۔ واو در کشتار جمعی نیشاپور که بحکم چنگیز خان در تاریخ ۲۶ آوریل در سال ۱۲۳۰ می روی دارد در سن ۱۲ سال، کشته شد۔

حوالہ: قاموس المثابیر جلد دوم صفحه ۱۵۵ مولفہ نظامی بدایونی شماره ۹۱۳۳

ج-۲-ش-ا-ن مطبوعہ ۱۹۲۶ء بمعظم نظامی پریس اسٹیٹ لاہور بری حیدر آباد

انتخاب اشعار از ”لسان الغیب“

اسمِ توحید ابتدای نامِ اوست
مرغِ روحِ جملگی در دامِ اوست
پیرویِ احمدِ مرسل کنم
بندگیِ خواجهِ قنبر کنم
احمدِ مرسلِ حبیبت ساختی
کسوتِ شرعش بر او انداختی
جائی دادی نزدِ معراجِ خودش
غیر را کردی در آن منزلِ ردش
مصطفیٰ را تاج و تقویٰ دادئی
کرسیٰ شابنشہی بنہادئی
مصطفیٰ را معجزاتِ سر اوت
در میانِ قدسیان این گفتگو سرت
مرتضیٰ علیہ السلام راهم ولایت دادہ
بر دلش بابِ نبیٰ بکشادہ
مصطفیٰ را مرتضیٰ علیہ السلام بشناخته
مرتضیٰ علیہ السلام را مصطفیٰ بشناخته

هر دویک گوہر درون این صدف
سِر این معنی بجو از "من عرف"
هر دو نور واحد ذات حق اند
در شریعت پیشوای مطلق اند
دیده ایشان نه همچو دید تُست
حُبِ ایشان فرض در توحید تست
پیشوایند و امام ورینما
گفته این معنی خدا در طاویا
لو کشف را تو مگر نشنیده
زان به کذب کاذبان گردیده
دستِ خود در دامن آن شاه زن
تا شوی آیمن تو از بر راهزن
پیرو اثنا عشر باش ای جوان
تا شوی آزاد از دوزخ روان
تو باین عطار را منکر مشو
راه عقبی خواهی این ره را برو
هیچ راهی بهتر از این راه نیست
هر که رفت این راه او گمراه نیست

رُو براه احمد مختار کن
حب فرزندانش باخود یار کن
تو چه دانی قدر شاه^{السلام} اولیا
مدح او گفته خدا در آئما
مصطفی و مرتضی^{السلام} پیر تواند
در شریعت رپیر و میر تواند
حضر را دیدم بحقِ مصطفی
در طریق فقر، همچو مرتضی^{السلام}
بعض حیدر^{السلام} دشمنی مصطفاً است
بلکه آزارِ جمیع انبیاء^{السلام} است
در رو شرعم طریق مرتضی^{السلام} است
غیر ای راهی نه می دانم کجاست
در شریعت مصطفی پیر من است
در طریقت مرتضی^{السلام} میر من است
من حسینی^{السلام} مذهب و تو با یزید
بابِ دوزخ را کشاده بی کلید
از لسانم خارجی در زحمت است
جای او آخر درون آتش است

پائمال این سگان این جاشدم
پیش ظاهر بین بسی رُسوا شدم
جمع گشته خلق بهر قتل ما
از برای حُبِ آل مرتضاعلیه
عاقبت، ما راز دستِ این سگان
حق خلاصی دادبی و هم و گمان
شرع احمد را طریق مرتضاعلیه است
هر که این ره را نرفته او سbast
بغض حیدرعلیه هر که در دل کرد جا
بی شکی دانم او را ما در خطا
دست را در دامنِ کزار زَن
دشمنش را سر بزیر دار کن
این شرف عطّار را از مرتضاعلیه است
زان مقامش ہمچو عیسیٰ در سماست
مصطفیٰ و مرتضیٰ علیه را بندۀ ام
با حسینعلیه کربلا پیونده ام
کیست دانا شہسوار لو کشف
آن که پا بنہاده احمد را کتف

کیست دانا آن که در کعبه بزاد
چشم را بر روی احمد او کشاد
کیست دانا آن شه دلدل سوار
لا فتی در شان او با ذوالفار
جاہلان دارند بغض بو ترابعلیه
بست بر ایشان به حکم حق عذاب
رشته ما با علی علیه پیوسته است
آن خوارج زین سبب دل خسته است
رشته اعضای من اندر کفن
با نکیر و منکر آید در سخن
رشته اعضای من گوید جواب
نیست حتی دیگرم جز بو ترابعلیه
این زمان عطار سرِ حیدرعلیه است
برتن خارج چونیش خنجر است
این زمان عطار گشته راضی
کورئ چشم لعین ناصبی
شافعی گفتش که حیش رفض ماست
این چنین رفضی بدین کاینجر و است

رفض او دین من است اندر جهان
 شاہد مقصود من کزویان
 جهل، بعض مرتضی‌الله وآل اوست
 قتل این کس پیش ما این جانکوست
 بوترابی گشته ام چون بوتراب‌الله
 از تراب قیرم آید این خطاب
 رهبر عطار شاه‌الله اولیا
 بعد از و سلطان علی موسی‌الله رضا
 ما حسینی منبیم و حیدری‌الله
 بر دل دشمن چونیش خنجری
 با یزیدست آن که مارا دشمن است
 طوق لعن شمر اندر گردن است
 منکر عطار رد مُضطفا است
 رانده درگاه ذات کبریاست
 مرتضی‌الله را مدح گفته در جهان
 جان خود کرده فدای خاندان
 روز و شب در مدح آل مرتضی‌الله است
 راضی را در جهان او پیشواست

هر کرا بغض علی‌الله اندر دل است
 دوزخی با آتش اول منزل است
 ترک کن بعض علی‌الله مرتضی
 گرمی خوابی تو وصلت با خدا
 ترک کن بعض امام المتقین
 کین بود حب نبی المرسلین
 ترک کن این جا تو بغض بو تراب‌الله
 بدتر از این نیست پیش حق عذاب
 زین نصیحت گر زیانی باشد
 چون فرید الدین ضمانی باشد
 ضامنم از روز محشر از تو من
 ترک باشد دیگرم با تو سخن
 من سخن بهر محبان گفته ام
 نه برای بیز نادان گفته ام
 من سخن دارم ز عرفان خدا
 هر که دارد گوش او را مرحبا
 صاف شو چو صوفیان صاف رُو
 چون نه می گنجد در این جا تارمو

حواله: "لسان الغیب" مثنوی حضرت فرید الدین عطار، شماره کتاب ۷-۸۲-فن: ادب

نظم فارسی قلمی ریکارڈ، سالار جنگ میوزیم لائریری

منقبت حضرت مولای کائنات علی السلام

ز مشرق تا به مغرب گر امام است
امیرالمؤمنین حیدر^{السلام علیه} تمام است
گرفته این جهان زخم سناش
گرشه زان جهان وصف سه نانش
چو در سر عطا اخلاص او راست
سه نان را بفده آیت خاص او راست
سه قرصش چون دو قرص ماه و خورشید
دو عالم را بخوان بنشاند جاوید
ترا گه تیر باران بر دوامست
علی^{السلام علیه} حبه جنه تمامست
پیغمبر گفت چون نور دو دیده
ز یک نوریم هر دو آ فریده
علی^{السلام علیه} چون با نیص باشد ز یک نور
یکی باشند هر دو از دوئی دور
چنان در شهر دانش باب آمد
که جنت را بحق نه آب آمد

چنان مطلق شده در فقر و فاقه
که زر و نقره بودش سه طلاقه
چنین نقل است کورا جو شنی بود
که پشت و روی او چون روشنی بود
چنین گفت او که گر خوابند کشتم
نه بیند، هیچ کس در جنگ پشتم
اگر خاکش شوی حسن المآب ست
که او بهم بحوالحسن^{السلام علیه} بعتراب^{السلام علیه} است
چنین گفت او که گر منبر نهندم
بدستوری حق داور دیندم
میان خلق عالم جاودانه
کنم حکم از کتاب چارگانه
که چون کشف الغطا دادست دستم
خدارا تا نه بینم کی پرستم

(۷)

حضرت سلطان الهند غريب نواز خواجه اعظم سید معین الدین حسن سنجری رحمة الله عليه

تولد ۱۱۶۲م

او در اصفهان متولد شد و در خراسان نشونه نمایافت. اسم پدرش

خواجه سید غیاث الدین است و مرشد او، حضرت خواجه عثمان بارونی بود.

ونسباً او به سادات حسینی منتهی می‌شود. و طبق فرموده‌است تا در سن

۵۲ سال به هند وارد شده است. و حدوداً تا ۲۵ سال بمقام اجمیر سکونت

ورزید. و بخارط مجاہدات و کمالات اش، معروف و مشهور است و اوصاف

صوری و معنوی او، باعث اشاعت اسلام در هند شد. و در سال ۱۲۳۵م

متوفی شد و بمقام اجمیر شریف مدفون شد و آن جا یک مقبره عالیشان

تعمیر شده است.

يا رب به حق سيد كونين مصطفى
 آن شافع معاuchi و آن منبع عطا
 يا رب به حق شاه^{السلام} نجف آنکه آمده
 در شان او تبارک ويسيين وهل اتي
 يا رب به سوز^{السلام} سينه و فغان فاطمه^{عليه السلام}
 يا رب به آه و ناله آن سور نسا
 يا رب به حرمت دل صد پاره حسن^{عليه السلام}
 آن بادشاه جمله آفاق، مجتبى^{عليه السلام}
 يا رب به حرمت جگر تشنۀ حسین^{عليه السلام}
 يا رب به حق خون شهیدان^{عليه السلام} کربلا
 يارب به حق عابد^{السلام} و باقر^{السلام} امام دین
 يارب به حق جعفر و بهم موسى^{السلام} و رضا
 يارب به حرمت تقى^{السلام} و عزّت نقى^{السلام}
 يارب به حق عسکری^{السلام} آن شاه پیشوای
 يارب به حق مهدی^{السلام} بادی که ذات او
 مانند مصطفی است مولا و مرتضی

مناجات

حواله: قاموس المشاهير جلد دوم صفحه ۲۲۵ مولفه نظامي بدايوني شماره کتاب
 ۹۱۳۳، ۹۲۸، ج-۲، ش-۱-ن- حيدرآباد اسثیث لائبریری مطبوعه ۱۹۲۶ء به نظامي
 پرسن بدايوني.

[۲۵]

یا رب به حق جمله رسولان خویشتن

یا رب به حق جمله ارواح اولیا

یارب به عشق پاک به معشوق بی نیاز

یا رب به آه و ناله عشاقی بی نوا

دارد معین آمید در آن دم ز لطف خود

بخشی ورا به شاه شهیدان کربلا

[۲۶]

(۸)

حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی رحمه اللہ علیہ

وفات(?)

تولد ۱۱۷۵ م

علامه ابو الفضل عبدالرحمن ابن جوزی که لقب او جمال الدین بود،

استاد شیخ سعدی بود - و در محضر شیخ شهاب الدین سهروردی، فیوض باطنی را استفاده کرد - و قسمت زیادی از عمر اش در مسافرت و سیر و گردش سپری شد - او در میان شاعران فارسی، پادشاه غزل تصور می شود وطن او شیراز است - و همانجا مدفون است -

حواله: قاموس المشاہیر تذكرة اردو جلد اول صفحه ۲۹۲ مولفه نظامی بدایونی
شماره کتاب ۹۱۲۳، ۹۲۸ ج-۱-ن-ظا-ق- مطبوعه ۱۹۲۰م به نظامی پریس بدایونی
لائبریری استیث حیدرآباد -

حواله: انتخابات، شماره کتاب ۲۷ صفحه ۲۹ قلمی ریکارڈ، فن ادب نظم فارسی،
سالار جنگ میوزیم لائبریری -

مناقب حضرت مولای کائنات السلام علیه

شکر و سپاس نعمت و منت خدای را
پروردگار خلق و خداوند کبریا
چندین هزار سکه پیغمبری زند
اول بنام آدم علیه السلام و خاتم به مصطفی
الہامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل
رایش نه از طبیعت و نطقش نه از بیوی
در نعت او زیان فصاحت کجا رسد
خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سهبا
دانی که در بیان "اذا الشمس كورت"
معنی چه گفته اند بزرگان پارسا
یا رب بدست او که قمر زو دونیم شد
تسبیح گفت در کف میمون او حصا
یار آن بود که مال و تن و جان فدا کند
تا در سبیل دوست به پایان برد وفا
غیر از علی علیه السلام که لا یق پیغمبری بُدی
گر خواجه رسول نه بدی ختم انبیا

سالارِ خیل خانه دین حاجی رسول
سر دفتر خدائی پرستان بی ریا
خاصان حق ہمیشه بليت کشیده اند
هم بیش تر عنایت و هم بیشتر عنا
کس را چه قدر است که وصف علیه السلام کند
چیار در مناقب او گفته هل اتی
زور آزمای قلعه خیر که بند او
در یک دگر شکست بازوی لا فتی
مردی که در مصاف زره پیش بسته بود
تا پیش دشمنان نه کند پشت در غزا
شیر علیه السلام خدا و صدر میدان و بحر جود
جان بخش در نماز و جهان سوز در وغا
دیباچه مروت و دیوان معرفت
لشکر کش فتوت و سردار اتقیا
فردا که هر کسی به شفیعی زند دست
مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی علیه السلام
پیغمبر آفتاب منیر است در جهان
واینان ستارگان بزرگ اند و مقتدا

يا رب به نسل طاير اولاد فاطمه^{السلام علية}
 يا رب بحق پاک شهيدان^{السلام علية} كريلا
 يا رب به صدق سينه پيران راست رو
 يا رب به آب دideas مردان آشنا
 يا رب خلاف امر تو بسيار كرده ام
 اميد است از كرمت عفو ما مضى
 گر خلق تكيه بر عمل خويش كرده اند
 مارا بس است رحمت و فضل تو متنكا
 مائيم بندگان گنهگار و تو كريم
 حاجت هميشه پيش كريمان بود روا
 نا اهل را نصيحت سعدی چنانكه است
 گفتيم اگر به سرمه تفاوت كند عمى

منقبت حضرت مولاي کائنا^ت السَّلام عَلَيْهِ

منم کز جان شده مولاي حيدر^{السلام علية}
 اميرالمؤمنين^{السلام علية} آن شاه^{السلام علية} صدر
 على^{السلام علية} کورا خدا بي شکولي خواند
 با مير حق وصى کردىش پيمبر
 بحق^ي بادشاهه هر دو عالم
 خدای بي نياز و فرد اکبر
 بحق آسمانها و ملائک
 کز آن جا هیچ جای نیست برتر
 به پنج اركان شرع و هفت اقلیم
 به افلاک و ده و دو برج يکسر
 به كرسى و به عرش و لوح محفوظ
 بحق^ي جبرئيل آن خوب منظر
 به ميكائيل و اسرافيل^{السلام علية} و صورش
 به عزرايل و ہول گور و منكر
 به توريت و زبور و صحيف انجيل
 بحق^ي حرمت هر چار دفتر

بحق آیت الكرسی و یسین

بحق سورة طه سراسر

بحق آدم^{السلام} و نوح^{السلام} ستوده

بحق ہود^{السلام} و شیث دادگستر

به وردِ یحیی^{السلام} و درمانِ لقمان^{السلام}

به ذوالقرنین و لوط^{السلام} نیک محضر

به ابراهیم^{السلام} و قربان کردن او

به اسحاق^{السلام} و به اسماعیل^{السلام} باجر

به ختم انبیاء احمد[ؐ] که باشد

شفیع عاصیان در روز محشر

بحقِ مکه و بطحا و زمزم

بحقِ مروه و رُکنى و مَشعَر

به تعظیم رجب، با قدر شعبان

بحقِ روزه و تصدیق داور

به رنج اهل بیت^{السلام} و آد^{السلام} زیر

به خونِ ناحق شبیر^{السلام} و شبیر^{السلام}

به آب دیده طفلان مظلوم

به سوزِ سینه پیران غمخور

که بعد از مصطفیٰ در جمله عالم

نه بُد فاضل تر و بهتر ز حیدر^{السلام}

مسلم بد سلوانی گفتند او را

که علم مصطفیٰ را بود او در

یقین اندر سخا و علم و عصمت

ز پیغمیر نه بود او بیچ کمتر

اگر دانی بگوی جز علی^{السلام} کیست

که دلدل زیر رانش بود در خور

چه گوییم و صفت آن شاهی که جبریل^{السلام}

گهی بُد مدح گویش گاه چاکر

بدان گفتم که تا خلقان بدانند

که سعدی زین سعادت نیست برتر

آیا سعدی تو نیکو اعتقادی

زدین و اعتقاد خویش بر خور

-

قطعه

خدايا! بحق بنى فاطمه^{السلام}
كه بر قول ايمان کنى خاتمه
اگر دعوتم ردکنى ور قبول
من و دست و دامان آل رسول^ص

(٩)

حضرت علاء الدين سيد مخدوم على احمد صابرى كلىرى رحمة الله عليه

وفات(?)

تولد ١١٩٥ م

لقب او، علاء الدين مخدوم صابری کلىرى است و حسينی سید است
بمقام هرات متولد شد و در حضور حضرت با باشکر گنج فرید رحمة الله عليه،
فیوض باطنی را استفاده کرد - وازمیان خلفاء بابا، ممتاز شمرده می شود
و در مقام کلیر مقیم بوده در عبادت خداوند متعال مصروف بود - و درختی
مانند انجیر که زیر سایه اش عبادت می کرد نشان اش بنوز وجود دارد - می
گویند که او به میشه روزه می گرفت و با میوه اش بدون جوشانده افطار می
کرد -

حواله: قاموس المشاہیر تذکرۂ ارد و جلد دوم صفحه ۹۲ مولفه نظامی بدایونی شماره
كتاب ۹۱۲۳ ۹۶۲۸ ج ۹۲-ش ۱-ن- مطبوعه ۱۹۲۲ به نظامی پرسیس حیدرآباد اسٹیٹ
لائبریری -

حواله: کلیات حضرت سعدی، شماره کتاب ۱۷۰ صفحه ۱۹۹ تا ۲۰۰ فن ادب نظم
فارسی مخطوطات آصفیه اسٹیٹ لائبریری -

مناقب حضرت مولای کائنات علیه السلام

ای ساقی کوثر بما رحمی بکن بھر خدا
ہستی ظہور کبریا، مستان سلامت می کنند
از لطفِ تو شاہیم ما، در طلعتِ ما ہیم ما
از تو ترا خواہیم ما، مستان سلامت می کنند
از روز اول ظاہری، ہم حاضری، ہم باطنی
حکم تو حکم داوری، مستان سلامت می کنند
ای زبدهٔ میر بشر، روشن ز تو شمس و قمر
من آمدم سویت به سر، مستان سلامت می کنند
ای مرجع شاه و گدا، ای مطلع نورِ بُدی
ہستی امام ورینما، مستان سلامت می کنند
رو بر درت بنہاده ام، جان و دل و دین داده ام
دستم بگیر افتاده ام، مستان سلامت می کنند
ای صاحب عالی نسب، داری اسد علیه السلام الله لقب
عالیم ز تو اندر طرب، مستان سلامت می کنند
بنما مرا آن پاک رو، ای ہمچو رو پاکیزه خو
عشق تو دارم مو بھے مو، مستان سلامت می کنند
ای بادشاہ مہربان، ثانی نہ داری در جهان
لطفی به حال خستگان، مستان سلامت می کنند

ای شمع دین ماتوئی، نور جبین ماتوئی
مهر یقین ماتوئی، مستان سلامت می کند
صابر غلام خاص تو، هست از ازل بی گفت و گو
رحمی بکن بر حال او، مستان سلامت می کند

منقبت حضرت مولا کائنات السلام علیه

نور چشمان من ظهور علیه‌لیست
مایه جان من ظهور علیه‌لیست
از ازل تا ابد ز روی یقین
جان جانان من ظهور علیه‌لیست
تو نگهه دار! یا رب از آفات
زیب بستان من ظهور علیه‌لیست
روز محشر اگر زم ز پرسند
سیر ایمان من ظهور علیه‌لیست
بخش یا رب مرا ز لطف قدیم
نور بربان من ظهور علیه‌لیست
بخدای که خالق دل هاست
سروسامان من ظهور علیه‌لیست
در گلستان مصطفی دیدم
گل خندان من ظهور علیه‌لیست
حب جان و فواد ای صابر
گویر کان من ظهور علیه‌لیست

حواله: دیوان صابر، شماره کتاب ۱۱۸ صفحه ۲۵ فن ادب نظم فارسی، لاثیربری
سالار جنگ میوزیم دیوان مطبوعه به سال ۱۸۹۷ به مطبع نولکشور کانپور-

حواله: دیوان صابر، شماره کتاب ۱۱۸ صفحه ۰۲ فن: ادب نظم فارسی، سالار جنگ

میوزیم لاثیربری حیدرآباد دیوان مطبوعه سال ۱۸۹۷ء نولکشور کانپور-

(۱۰)

حضرت مولانا مولوی محمد جلال الدین روحی رحمة الله عليه

تولد ۱۲۰۷ سپتامبر ۱۲۰۷

وفات(?)

اسم او محمد ولقب اش جلال الدین و نسب اش صدیقی و میهن اش بلخ است او آموزش های مذهبی را ز پدر اش محمد بهاء الدین که بنام سلطان العلماء معروف است فرامی گرفت سپس در حضور سید بربان الدین ترمذی علم ظاہر و باطن را استفاده می کرد و قسمت زیاد از دوران طلبگی در بغداد سپری شد او بعلت اشتیاق تحصیل، حجاز، سوریه، و شیراز نیز رفت و در هر چهار تحصیل علم می کرد - و در آخری به روم تشریف برد و سال ها در دمشق و حلب به کار تحصیلی اش ادامه داد - او با شمس تبریزی که خلیفه بابا کمال جنیدی بود بیعت کرد و بود ورنگ علم ظاہری یعنی درس و تدریس و وعظ وغیره که بر روی مولانا رومی غلبه داشت بعد از بیعت آنرا ترک کرد - و جز مصاحب با حضرت شمس تبریز به چیزی روی نمی آورد - محیت واستغراق بر روی او تسلط داشت و در حال کیفیت سماع، چندین روز بدون خورد و نوش می گذشت - او چند تا تصنیفات دارد که از میان آنها مثنوی مولانا روم در بین عام و خاص معروف و مشهور است و بر یافت دفتر اشتیمال دارد و در آن از چهل و پیش هزار، بیت شمرده‌اند -

مولانا روم در مقطع بجائی تخلص خود، نام مرشد اش شمس تبریز را نوشته است - و بدین سبب مردم آنرا دیوان شمس تبریزی می گویند -

حواله: قاموس المشاپر شماره ۵ جلد اول صفحه ۱۷۳ مولفه نظامی بدايونی فن تذکره اردو شماره ۹۱۲۳ سال ۹۲۸-ج-۱-ن-ظ-۱-ق مطبوعه ۱۹۲۷ به نظامی پریس بدايونی حیدر آباد استیث لاتبری -

مناقب حضرت علی ابن ابی طالب علیہ السلام

دفترِ اشعارِ ما گوش کن و دم مزن
 نکتهٔ اسرارِ ما گوش کن و دم مزن
 اکبر اعظم علیٰ ست، عریش معظم علیٰ ست
 ذاتِ مقدس علیه السلام است گوش کن و دم مزن
 ہادی و دانا علیٰ ست حی و توانا علیه السلام است
 در تنِ گویا علیست گوش کن و دم مزن
 یوسف اعلیٰ علیٰ ست، شاہزادی خا علیٰ ست
 والیع والا علیه السلام است گوش کن و دم مزن
 نور پیغمبر علیه السلام است، فاتح اکبر علیه السلام است
 صاحبِ قنبر علیه السلام است گوش کن و دم مزن
 والیع یزدان علیٰ ست، آیت ایمان علیه السلام است
 نکتهٔ رحمان علیه السلام است گوش کن و دم مزن
 شیرزادت علیه السلام است، اہل عبادت علیٰ ست
 کان اضافت علیه السلام است، گوش کن و دم مزن
 موسیٰ عمران علیٰ ست، شاہ سلیمان علیٰ ست
 نوح بھ طوفان علیه السلام است، گوش کن و دم مزن

مرد سخاوت علیٰ ست، شاہ قناعت علیٰ ست
 ماه سعادت علیه السلام است، گوش کن و دم مزن
 گفتن رومی مدان مثل قصاید، غزل
 مدح شاہ علیه السلام اولیا گوش کن و دم مزن

مناقب حضرت علی علیه السلام

ای شاه شاہان جهان، الله مولانا علی

ای نور چشم عاشقان، الله مولانا علی

حمد است گفتن نامِ تو، ای نورِ فرخ نامِ تو

خورشید و مه بندوی تو، الله مولانا علی

خورشید مشرق خاوری، در بندگی بسته کمر

ماه بست غلام نیک پی، الله مولانا علی

خورشید باشد ذره ای از خاکدانِ کوی تو

دریای عمان شبینمی، الله مولانا علی

آن نور چشم انبیاء احمد که بد بدرالدجی

می گفت در قرب دنی، الله مولانا علی

قاضی و شیخ و محتسب دارد به دل بغض علیٰ

هر سه شدند از دین بری، الله مولانا علی

شاہم علی مرتضی، بعدش حسن نجم السما

خوانم حسین علی کربلا، الله مولانا علی

آن آدم علی آل عبا علی زین العبا علی

هم باقر علی و صادق علی گوا، الله مولانا علی

موسی کاظم علیه السلام بفتحمین، باشد امام و ربنا
گوید علی موسی رضا علیه السلام الله مولانا علی
سوی تقی علیه السلام سوی نقی در مهر او عهدی بخوان
با عسکری علیه السلام راضی بگو، الله مولانا علی علیه
مهدی علیه السلام سوار آخرین بر خصم بکشاید کمین
خارج شود زیر زمین، الله مولانا علی علیه
تخم خوارج در جهان ناچیز و ناپیدا شود
آن شاه چون پیدا شود، الله مولانا علی علیه
اقرار کن، اظهار کن، مولا رومی آین سخن
هر لحظه سر من لدن، الله مولانا علی علیه

حواله: کلیات حضرت شمس تبریز صفحه (۸۷۰) شماره کتاب ۱۳۳، فن ادب نظم
فارسی سالار چنگ میوزیم لائبریری حیدرآباد دکن مطبوعه دیوان به سال ۱۸۸۵ به
طبع نولکشور لکھئو۔

مناقب حضرت علی ابن ابی طالب علیہ السلام

مرا ہم جان و ہم جانان علی علیہ السلام بود

مرا ہم درد و ہم درمان علی علیہ السلام بود

محمد بود قبله گاہ عالم

ولی بر تخت دل سلطان علی علیہ السلام بود

خبرداری ز معراج محمد

کہ پھرش ہفت کیوان علی علیہ السلام بود

اگر ایمان بحق داری بیان کن

کہ سر صورت قرآن علی علیہ السلام بود

ہم او بود اول و آخرہم او بود

بیان معنی فرقان علی علیہ السلام بود

شریعت بود بربان طریقت

حقیقت واصل یزدان علی علیہ السلام بود

بیا و گوی معنی را ز میدان

بنز گو صاحب چوگان علی علیہ السلام بود

بگرد بحر عالم از محیط است

draوبم گوہرو مرجان علی علیہ السلام بود

چو مولا شود رین دریا تو غواص
که دُر در قعر او پنهان علی علیہ السلام بود

حوالہ: کلیات حضرت شمس تبریز علیہ السلام شماره کتاب ۱۳۳ صفحه ۲۳۰ فن ادب نظم
فارسی، سالار جنگ میوزیم لاتبریری حیدر آباد دکن دیوان مطبوعہ به سال ۱۵۸۵ اعده
مطبع منشی نولکشور لکھنؤ۔

مناقب حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام

حیدر علیه امیر دین بود، در شان او والتين بود
 حیدر علیه مرا ره بین بود در پیش حی داورم
 حیدر علیه دلیل اولیاء حیدر علیه شفیع اتقیا
 حیدر علیه امام و رینما، حیدر علیه در پیغمبرم
 حیدر بود شیرخدا، حیدر علیه بود شیر وغا
 حیدر علیه بود کان سخا از وی به عالم بنگرم
 هم مخبر طه علی علیه، هم مظہر یسین علی علیه
 هم راز ما او حی علی علیه هم او شفیع محشرم
 حیدر علیه بخوان، حیدر بدان، در لامکان و در مکان
 حیدر علیه که از اسرار آن، از بردو عالم بر ترم
 حیدر علیه علیم کل بود، او صاحب دلدل بود
 در آسمان غلغل بود و صفش چو در نظم آورم
 هفت آسمان جولان او، هفت زمین میدان او
 قرآن همه در شان او، ایمن غلام حیدر علیه
 در نطقی ما گویا علی علیه، در چشم ما بینا علی علیه
 در قرب او ادنی علی علیه گریست این من کافرم

حواله: دیوان مولانا روم (مثنوی) شماره کتاب ۱۱۷۳ (قلمی) صفحه ۷۱
 مخطوطات کتب خانه آصفیه حیدرآباد کن.

مناقب حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام

آن امام علیه برق از قول نبی
 آن پناه مشرقی و مغربی
 آن جهان علم را بدر منیر
 آن شهان ملک تمکین را امیر
 آن سپهر معرفت را آفتاب
 آن ز اصل شاپد جان کامیاب
 معدن حلم و حیا صدق و صفا
 مخزن علم و عمل، حلق و سخا
 قبله ارباب عرفان ذات او
 مصحف آیات عشق، آیات او
 زو ولایت را به سرتاج شرف
 از فیوضش مکه ثانی نجف
 شمع بزم جنت آمد روی او
 عطر افshan بر جهان گیسوی او
 آفتاب آسمان هل آثی
 تاجدار ائما ولا فتنی

بود زیبنده ورا تاج ونگین
زان که بی شک بُد امیرالمؤمنین
خاکِ پائش افسر عرش برین
سایه اش انوار بخش شمس دین
گرفتند نور ضمیرش بر جهان
بِمَچو خور یکسر شود کون و مکان
در صحابه چون در انجم آفتاب
سجده گاهه دو کون او را جناب
سرفرازان، خاک بردر گاه او
چون خس و خاشاک اندر راه او
برسرش زیبنده تاج سروری
روشن است از وی چراغ رپری
شاه اقلیم ولایت ذات او
ماه گردون ہدایت ذات او
سایه او آفتاب دو جهان
روشنی بخشی ضمیر انس و جان
مظہر عرفان حق اندیشه اش
معرفت بخشیدن آمد پیشه اش

برق و تیغ و شمع بزم دین بود
پرتو او را ظفر آئین بود
گشت پشت دین قوی از تیغ او
هم شربعت یافت ازوی آبرو
هر که رو گرداند از وی کافر است
خویشتن را تا جهنم رپری است
چونکه صائم بود آن شه بردوام
نان جو بودی غذاشیش صبح و شام
جانشین مصطفی^{صلی الله علیه و آله و سلم} یعنی علی^{صلی الله علیه و آله و سلم}
مجتبی^{صلی الله علیه و آله و سلم} و مرتضی^{صلی الله علیه و آله و سلم} یعنی علی^{صلی الله علیه و آله و سلم}
ای خوشانامی کرو دل زنده گشت
بِمَچو عیسیٰ^{صلی الله علیه و آله و سلم} و خضر پاینده گشت
وصف او چون ہست بیرون از خیال
باب دیگر را دھم صورت ز فال

-

حواله: وسیله النجات مصنف علامه محمد مبین صاحب حنفی فرنگی محل
لکھنؤی، شماره کتاب ۱۷، صفحه ۱۱۲ در فن مناقب فارسی سالار جنگ میوزیم
لائبریری، حیدرآباد، طباعت دیوان ۱۸۹۵ء لکھنؤ۔

رُباعی

او صاف علیّ به گفتگو ممکن نیست
گنجائش بحر در سبو ممکن نیست
من ذاتِ علی‌الله‌علیه بواجبی کی دانم
إلا دانم که مثل او ممکن نیست

(۱۱)

حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی او شر حمة الله عليه

وفات ۲۷ نوامبر ۱۲۳۵ م تولد(?)

او بطور عموم بنام قطب صاحب معروف است او باشندہ اوش در
نواحی اندجان بود او از میان اولیاء برگزیده از خاندان چشت به شمار می
رود. و خلیفه خواجہ اعظم حضرت غریب نواز اجمیری رحمة الله عليه است
و حضرت بابا فرید گنج شکر، خلیفه او است. و مرقد شریف او در دهلی قدیم
(مهرولی) واقع است وزیارت گاه عام و خاص است.

حوالہ: قاموس المشاہیر، جلد ۲ صفحہ ۱۲۳ تذکرہ اردو استیث لائزیری شماره
۱۲۳، صفحہ ۷۱، در فن مناقب فارسی سالار جنگ میوزیم
لائزیری، حیدرآباد، طباعت دیوان ۱۸۹۵ء لکھنؤ۔

حوالہ: وسیلة النجات مصنف علامہ محمد مبین صاحب حنفی فرنگی محل
لکھنؤ، شمارہ کتاب ۷، صفحہ ۱۱۶ در فن مناقب فارسی سالار جنگ میوزیم
لائزیری، حیدرآباد، طباعت دیوان ۱۸۹۵ء لکھنؤ۔

مدح حضرت علی علیه السلام

دستِ او دست قدرت حق بود
 درِ خیبر ازان سبب بکشود
 شاه^{السلام} دلدل سوار، خوش کردار
 هر کجا رفت سر زد از کفار
 هر چه حق گفت او چنان می کرد
 هر چه او گفت حق همان می کرد
 بود مامور امر حق یکسر
 اسد^{السلام} الله، ساقع کوثر
 سرِ حق در دلش ہویدا بود
 بلکه حق را درون حق جا بود
 وصفِ او در بیان نمی گنجد
 سخشن در دبان نمی گنجد
 هر سرِ موادر زیان سازم
 نتوان وصفِ او بیان سازم
 من که باشم که وصفِ او گویم
 بس ہمین ام که پیرو اویم
 هر که او سروری چنین دارد
 ملک فردوس در نگین دارد

اسد الله علی^{السلام} عالی جا
 فانی از خویش از خدا آگاه
 صاحب ذوالقار و دلدل بود
 جزو او نیز فانی کل بود
 بود با مصطفیٰ چنان یک دل
 که نه بُد یک نفس از و غافل
 بلکه هر دو یکی بندند ز ازل
 دو نموده به چشم ہرا حول
 بود موصوف با صفاتِ خدا
 زان سبب گشته بود راپنما
 درِ خیبر کشاد، کافر کشت
 دورِ جنگش نه دید کس پس پشت
 شاه مردان علی^{السلام} شه صدر
 ہمدم و بم زیان پیغمبر
 مصطفیٰ! شهر علم لم یزليست
 در آن شهر را کلید علی^{السلام} یاست

[۷۵]

دشمن او فسرده است چون يخ
بي شکى هست جاي او دوزخ
هستم از دشمن علی^{السلام علیه} بizar
حق گواه است اندرین گفتار
هر که چون قطب دين گدائی علی^{السلام علیه} هست
کوس شاهی بنام او از لیست

[۷۶]

(۱۲)

حضرت نظام الدین اولیاء محبوب الہی رحمۃ اللہ علیہ

تولد در ماه اکتبر ۱۲۳۶ م
وفات(?)
لقب او سلطان المشائخ است و نام پدر اش سید احمد صاحب بود
و بمقام بدايون تولد یافت. تعلیم و تربیت او در دهلی انجام گرفته بود.
وبرای علوم باطنی در حضور بابا گنج شکر حضور یافت. او در زمان خود،
یک درویش کامل بود. حضرت امیر خسرو دہلوی، مرید اش بود و مرقد او در
دہلی زیارت گاہ خاص و عام است.

حوالہ: قاموس المشائخ، جلد ۲ صفحه ۲۲۱ تذکرہ اُردو اسٹیٹ لائبریری حیدر آباد
(اے-پی-) شماره ۱۲۳ و ۹۲۸ ج-۲-ش-ا-ن-مطبوعہ ۱۸۹۵ء لکھنؤ۔

حوالہ: مثنوی نیرنگ، شماره کتاب ۱۲/۲۳۹ صفحہ ۷ کتب خانہ آصفیہ حیدر آباد
دکن مطبوعہ سال ۱۸۹۰ء بہ مطبع نول کشور۔

مناقب مولای کائنات حضرت علی السلام علیه

امامت را کسی شاید که شاه السلام علیه اولیا باشد
به زید و عصمت و دانش مثالی انبیا السلام علیه باشد
امام دین کسی باشد که چون تاج و کمر دادش
به فرق از هُلُّ آتنی تاج و کمر از انما باشد
امام دین کسی باشد که در وقت ولادت او
بود در کعبه و کعبه ز کعبش در صفا باشد
امام حق کسی باشد که او در طینت آدم السلام علیه
پیغمبر را بهم بوده ولایت را ولا باشد
امام حق کسی باشد که روز غزوة الخندق
بکشت آن عمرو کافر را که تادین بر ملا باشد
امام حق کسی باشد که گرصف آید از عنتر
نه اندیشد سر موی چو در عین غزا باشد
امام حق کسی باشد که بی امر خدا هرگز
نه کرده هیچ کاری او که آن کاری خطأ باشد
امام حق کسی باشد که برکنده او در خیبر
نبی گفتش که یا حیدر السلام علیه نگهبان خدا باشد

امام حق کسی باشد که باشد ساقع کوثر السلام علیه
همون آب بقا است و همون شاه السلام علیه ولا باشد
امام حق کسی باشد که اندر جمله قرآن
به هر آیت که بر خوانی دران حمد و ثنا باشد
امام حق کسی باشد که اندر مصحف رویش
نوشته آیت رحمت چو خط استوا باشد
امام حق کسی باشد که وصف زلف و روی او
به قرآن آیه واللیل و سوره والضھی باشد
امام حق کسی باشد که یزدان بست عقد او
بود خیر النسا السلام علیه زوجه و خسرش مصطفی باشد
امام حق کسی باشد که در شرع نبی یکسر
به هر مشکل که درمانی ترا مشکل کشا باشد
امام حق کسی باشد که باشد ہمسر زیر السلام علیه
چنان رفعت که می بینی بجز حیدر السلام علیه کرا باشد
امام حق کسی باشد که با ابناء و با زیر السلام علیه
نبی را نفسک نفسی به زیر السلام علیه یک ردا باشد
امام حق کسی باشد که باشد جامع قرآن
نبی را حجت و بریان ہنگام وغا باشد

امامِ حق کسی باشد که از رای منیر او
ز مغرب شمس برگردد که تا فرضش ادا باشد
امامِ حق کسی باشد که داد او را نبی دختر
خدا هم دلدل و خنجر که تا خیبر کشا باشد
امامِ حق کسی باشد که باشد بت شکن در دین
نه هم چون ناصیب بی دین که معیوب دش ریا باشد

(۱۳)

حضرت شمس الدین تبریزی قُدَّسَ سِرَّهُ

وفات ۱۳۲۷م (تولد ؟)

اسم او محمد بن ملک است و با شیخ سله باف بیعت خاص داشت
و بعضی خیال می کند که بابا با کمال جنیدی یا رکن الدین سخا بیعت کرده
بود - حضرت مولانا جلال الدین رومی به حضرت شمس الدین تبریزی خیلی
اراد تمند بود - و بیشتر از اوقات اش در صحبت او می گزراشد و او به مولانا
روم درس می داد - یک دفعه مولانا روم کتاب های درسی اش را گرفته در
خدمت استاد اش تشریف آورده و کنار حوض نشسته بود و در این هنگام
حضرت شمس تبریز تشریف آورد و از مولانا سوال کرد که این کتاب ها
چیست؟ مولانا گفت که این قیل و قال است حضرت شمس تبریز کتاب ها را
در حوض انداخت و بدین سبب مولانا بسیار غمگین شده گفت که ای درویش
تو این چه کار کردی؟ در میان این کتاب ها فرموده های پدرم نوشته شده
بودند - دیگر مشکل است که مثل این کتاب های پیدا بشود - حضرت شمس
تبریز یک کتاب را از حوض بیرون آورده به او پس داد ولی کتاب ها اصلاً از
آب متاثر نشده بودند - لذا مولانا پرسش نمود که این چه رازی است؟ شمس
تبریز گفت شما از این بی خبراید مولانا روم این مکاشفه و کرامت را دیده

حواله: نقل از اخبار شیراز سال نهم شماره ۲۲ مورخه ۱۳۷۳ صفر هـ آصفیه استیث
لائری حیدرآباد کن.

مرید حضرت شمس تبریز شده و پس از چند سال در سال ۹۷۵ هجری ماردم باهم
شمس تبریز را به قتل رساندند.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

ساقی با وفا منم، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 صوفی با صفا منم، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 عاشقِ مرتضیٰ منم، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 مطربِ خوشنوا منم، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 آدم السلام با صفا توی، یوسف مه لقا توی
 خضرر خدا توی، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 عیسیٰ السلام علیہ مریمی توی، احمد ہاشمی توی
 شیر نر خدا توی، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 شمس توی قمر توی، بحر توی و بر توی
 مالک خشک و تر توی، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 شاه شریعتم توی، پیر طریقتم توی
 حق به حقیقتم توی، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 ہمد سید البشر، راجع شمس والقمر
 باب شیخ، و بم شیر السلام، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ
 سید سرور السلام کرم، گفته به تو ای این عم
 لحمک لحمی، دمگ دم، دم ہمه دم علی السلام علی علیہ

حواله: خزینة الاصفیاء مولفه غلام سرور جلد دوم صفحه ۲۶۸ شماره کتاب ۱۱ تذکره
 Sofiye Farasi Salar Jang Mivzim Mطبوعه ۱۸۹۵ء

آیه إِنَّمَا بُرْتَ، تَاجَ زَ لَا فَتَى سُرْتَ
شَمْسَ غَلَامٍ قَبْرَتَ، دَمْ بِمَهْدَمْ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیہ السلام

ای سرورِ میدان علی علیہ السلام، مردان سلامت می کنند
 ای صدرِ میدان علی علیہ السلام، مردان سلامت می کنند
 ای شحنة دشت نجف از تو نجف دیده شرف
 یاقوت و مرجان و صدف، مردان سلامت می کنند
 ای طالب و مطلوب ما وی مقصد و مقصود ما
 ای عابد معبد ما، مردان سلامت می کنند
 ای قُلْ تَعَالَوا تاج تو، کتفِ نبی معراجِ تو
 تاج شہان تاراج تو، مردان سلامت می کنند
 ای مطلع پرکارِ ما، وی واقف اسرارِ ما
 کزارِ بی فرارِ ما، مردان سلامت می کنند
 ای نور پاک مصطفیٰ، با مصطفیٰ در یک عبا
 ای مجتبیٰ، ای مرتضیٰ علیہ السلام، مردان سلامت می کنند
 ای بادِ صبح مشک بو، سوی نجف آور تو رُو
 با آن امامِ دین بگو، مردان سلامت می کنند
 آن شیر یزدان را بگو، آن میر میدان را بگو
 آن شاه علیہ السلام مردان را بگو، مردان سلامت می کنند

حواله: نقل از مجموعه کلام شعراء کرام در شان اهل بیت علیهم السلام شماره ۵۳ فن مجموعه کلام اردوسالار جنگ میوزیم حیدرآباد مطبوعه به کتاب ۲۷ صفحه سال ۱۹۳۹ اعده مطبع فیض باغ لابور.

آن شمع ایمان را بگو، آن بحر عمان را بگو
وآن جمع قرآن را بگو، مردان سلامت می کنند
آن آیت الله را بگو، وان قدرت الله را بگو
وان حجت الله را بگو، مردان سلامت می کنند
معشوق و عاشق را بگو، آن شاه صادق را بگو
قرآن ناطق را بگو، مردان سلامت می کنند
با خواجه قنبر^{السلام} بگو، با صاحب منبر بگو
با ساقع کوثر بگو، مردان سلامت می کنند
با قاتل کفارگو، با آن دل دلدار گو
با حیدر^{السلام} کزار گو، مردان سلامت می کنند
با زین دین عابد^{السلام} بگو، با نور دین باقر^{السلام} یگو
با جعفر صادق^{السلام} بگو، مردان سلامت می کنند
با موسی کاظم^{السلام} بگو، با طوسع عالم بگو
با صائم دائم بگو، مردان سلامت می کنند
هم با تقی گو و نقی^{السلام} با سیدان متقی
کای شاه تو نور حقی، مردان سلامت می کنند
با میر دین ہادی بگو، با عسکر^{السلام} و مهدی^{السلام} بگو
با والی عہدین بگو، مردان سلامت می کنند

با شاه شمس الدین بگو، با عاقل ره بین بگو
کای با تو هر تمکین بگو، مردان سلامت می کنند

-
حواله: کلیات حضرت شمس تبریز^{الله} شماره کتاب ۱۳۳ صفحه ۲۵۵ فن ادب، نظم
فارسی، سalar جنگ میوزیم لائزیری دیوان مطبوعه به سال ۱۸۸۵ء نولکشور
لکھنؤ۔

منقبت مولای کائنات حضرت علی السلام علیہ

ای رینمای مومنان، اللہ مولانا علی السلام علیہ

ای سر پوش غیب دان، اللہ مولانا علی السلام علیہ

هم حی و هم باقی توی، هم کوثر و ساقی توی

قسّام و رزاقم توی، اللہ مولانا علی السلام علیہ

رزاق رزق بندگان مطلوب جمله طالبان

مامور امر کن فکان، اللہ مولانا علی السلام علیہ

سلطان بی مثل و نظیر پروردگار بی نظیر

دارنده بر نا و پیس، اللہ مولانا علی السلام علیہ

دارنده لوح و قلم، پیدا کن خلق از عدم

میر عرب فخر عجم، اللہ مولانا علی السلام علیہ

سر دفتر ہر انجمن، علامہ مصر و یمن

آن بر دل دشمن فگن، اللہ مولانا علی السلام علیہ

مجموع قرآن مدحتش، حمد و ثناء و عرّش

نام بزرگی خدمتش، اللہ مولانا علی السلام علیہ

هم مومنان و مومنات و حش و طیور و هم نبات

مقصود کل کائنات، اللہ مولانا علی السلام علیہ

ای بندۂ شیرین زیان از دیوگر خواهی امان
ہر دم بر آور تو ز جان، اللہ مولانا علی السلام علیہ
ای شمس دین جانباز جان دیر معانی بر فشنان
تا آیدت در گوش جان، اللہ مولانا علی السلام علیہ

حواله: کلیات حضرت شمس تبریز شماره کتاب ۱۳۳ صفحه ۸۷۱ فن ادب نظم
فارسی سالار جنگ میوزیم لائبریری دیوان مطبوعه به سال ۱۸۸۵ء به مطبع
نولکشور۔

مناقب مولای کائنات حضرت علی السلام علیہ

شیر و ولی الله علیہ خدا، شاه سلام علیک
 معدن جود و سخا، شاه سلام علیک
بمدم خیرالبشر، باب شیبر الشام و شبر الشام
 راجع شمس و قمر، شاه سلام علیک
حسرو لشکر شکن، باب حسین و حسن الله علیہ
 نور خدا، بوالحسن الله علیہ، شاه سلام علیک
بودی و عالم نه بود، بودی و آدم الله علیہ نه بود
 ماہ و فلک هم نه بود، شاه سلام علیک
 نام تو بر آسمان، زمزمه قدسیان
 راحت روحانیان، شاه سلام علیک
 کعبه ما کوی تو، قبله ماروی تو
 ما بهم هندوی تو، شاه سلام علیک
 خلعت تو کردگار، داد ثرا ذوالفقار
صید تو شد ذوالخمار، شاه سلام علیک
 از ره دُور آمدیم، دیده دل اشکبار
 پیش تو ای شہسوار، شاه سلام علیک

اول و آخر تؤئی، ظاہر و باطن تؤئی
 مفخر عالم تؤئی، شاه سلام علیک
 شاه شریعت تؤئی، پیغم طریقت تؤئی
 حق به حقیقت تؤئی، شاه سلام علیک
 حُبّ تو ایمان بود، خلعت مردان بود
 پیغم مریدان بود، شاه سلام علیک
 عالم پاکیزه رای، واقف سر خدای
حیدر علیہ خیر کشای، شاه سلام علیک
 بحر کرم را صدف، تیر بلا را ہدف
 شحنہ دست نجف، شاه سلام علیک
دین رسول کبار، تیغ تو کرد آشکار
 نوبت این پنج بار، شاه سلام علیک
 مادح تو جبرئیل، بوده ز رب جلیل
 مدح تو گفته خلیل، شاه سلام علیک
 سالک غمخور تؤئی، عارف رہب تؤئی
 صادق اکبر تؤئی، شاه سلام علیک
 گفته رسول امین، مدح توبی مہرو کین
 از دم جان بشنو این، شاه سلام علیک

نورِ تو از نور من، ناظر و منظور من
 ناصر و منصورِ من، شاه سلامُ علیک
 ساقع کوثر تؤی، شافع محسّر تؤی
 حیدر^{السلام} علیک صدر تؤی، شاه سلامُ علیک
 سابق الایمان تؤی، معجز و بربان تؤی
 حجت یزدان تؤی، شاه سلامُ علیک
 بعض تو طغیان بود، پیرو شیطان بود
 لعنتِ یزدان بود، شاه سلامُ علیک
 یوسف^{السلام} مصری بجان دیده در آن تیره چاه
 نام تو بودش پناه، شاه سلامُ علیک
 سیدِ سرور کرم گفت آیا که پور عم
 لحمک لحمی دمک دم شاه سلامُ علیک
 نیست کسی دستگیر، جز تو مرا بی نظر
 عذر مرا در پذیر، شاه سلامُ علیک
 صبح معظم تؤی، مقصد عالم تؤی
 رہبر آدم^{السلام} علیک تؤی، شاه سلامُ علیک
 شافع محسّر تؤی، صاحب منبر تؤی
 ہادی و رہبر تؤی، شاه سلامُ علیک

صفدرِ روز غزا، صاحبِ حوض ولوا
 والیع امر خدا، شاه سلامُ علیک
 فضل تو جز کردگار، کس نتواند شمار
 یک صفت از صد بزار، شاه سلامُ علیک
 حیدر والا تبار، قاضی روز شمار
 قاسمِ جنات و نار، شاه سلامُ علیک
 گفته به عمران وآل وصفِ ترا قل تعال
 مادح تو ذوالجلال، شاه سلامُ علیک
 فضلِ ترا در برات، خالتی موت و حیات
 گفت ترا در صفات، شاه سلامُ علیک
 قولِ رسول^ص بشیر، صاحبِ روز غدیر
 شاه و امام و امیر، شاه سلامُ علیک
 مدح تو یسین بود، ذکرِ تو طس بود
 این ہمه تحسین بود، شاه سلامُ علیک
 فضلِ تورتِ حکیم گفته به بفت حاویم
 وَهُوَ عَلَى عَظِيم، شاه سلامُ علیک
 گفت گه معجزات، فضلِ ترا در صفات
 سورۂ والعادیات، شاه سلامُ علیک

قیمت ضربت خدا، کرده روز جزا
قدر بهم انبیاء^۲، شاه سلام^۳ علیک
میر من و شاه من، قادر من وجاه من
مهر من و ماه من، شاه سلام^۴ علیک
افتح اهل فتوح، گویر دریائی روح
رہبر کشته نوح، شاه سلام^۵ علیک
شمس شده چاکرت، گرد ره قبرت
نه نه که خاک درت، شاه سلام^۶ علیک
مفخر تبریزیان، ناصر روحانیان
سرور کروبیان، شاه سلام^۷ علیک

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

تا صورت پیسوند جهان بود علی علیه السلام بود
تا نقش زمین بود زمان بود علی علیه السلام بود
شاهی که ولی بود، وصی بود علی علیه السلام بود
سلطان سخا و کرم و جود علی علیه السلام بود
هم آدم علیه السلام وهم شیث علیه السلام وهم ایوب وهم ادریس علیه السلام
هم یوسف علیه السلام وهم یونس وهم بود علیه السلام علی علیه السلام بود
هم موسی وهم عیسی وهم حضر وهم الیاس علیه السلام
هم صالح علیه السلام پیغمبر و داؤد علیه السلام علی علیه السلام بود
آن عابد سجاده که خاک درش از قدر
بر کنگره عرش بیفزود علی علیه السلام بود
هم اول و هم آخر وهم ظاہر و باطن
هم عابد وهم معبد و معبد و علی علیه السلام بود
وجهی که بیان کرد خداوند در الحمد
آن وجهه بیان کرد و به فرمود علی علیه السلام بود
عیسی علیه السلام بوجود آمد و فی الحال سخن گفت
آن نطق و فصاحت که بد و بود علی علیه السلام بود

حواله: کلیات حضرت شمس تبریز علیه شماره کتاب ۱۳۳ صفحه ۲۰۶ فن ادب نظم
فارسی سالار چنگ میوزیم لایه بری دیوان مطبوعه به سال ۱۸۸۵ء به مطبع نولکشور
لکهنه.

آن لحمک لحمی بشنو تاکه بدانی
آن یار که او نفس نبیص بود علی‌علیه السلام بود
موسی‌علیه السلام و عصا و ید بیضا ونبوت
در مصر به فرعون که بنمود علی‌علیه السلام بود
چندان که نظر کردم و دیدم به حقیقت
از روی یقین بریمه موجود علی‌علیه السلام بود
خاتم که در انگشتِ سلیمان‌علیه السلام نبی کرد
آن نور خدائی که بر او بود علی‌علیه السلام بود
آن شاه سرا فراز که اnder شب معراج
با احمد مختار یکی بود علی‌علیه السلام بود
سِرِ دو جهان پرتو انوارِ الهی
از عرش به فرش آمد و بنمود علی‌علیه السلام بود
جبریل‌علیه السلام که آمد زیر خالق بی چون
در پیشِ محمد شد و مقصود علی‌علیه السلام بود
آن معنی قرآن که خدا در همه قرآن
کردش صفت عصمت ویستود علی‌علیه السلام بود
این کفر نه باشد سخنِ کفر نه اینست
تا هست علی‌علیه السلام باشد و تا بود علی‌علیه السلام بود

آن قلعه کشای که در قلعه خیبر
بر کند به یک حمله و بکشود علی‌علیه السلام بود
آن گرد سر افراز که اندرو ره اسلام
تا کار نه شد راست نیا سود علی‌علیه السلام بود
آن شیر دلاور که برای طمع نفس
بر خوانِ جهان پنجه نیا لود علی‌علیه السلام بود
سِرِ دو جهان جمله ز پنهان و ز پیدا
شمس الحق تبریز که بنمود علی‌علیه السلام بود
ہارونِ ولایت ز پیش موسی‌علیه السلام عمران
بالله که علی‌علیه السلام بود، علی‌علیه السلام بود، علی‌علیه السلام بود
این یک دو سه بیتی که بگفتم به معما
حقّا که مراد من و مقصود علی‌علیه السلام بود

-
حواله: کلیات حضرت شمس تبریز، شماره کتاب ۱۳۳ صفحه ۲۲۰ فن ادب نظم
فارسی سالار چنگ میوزیم لانبریری حیدرآباد دکن دیوان مطبوعه به سال ۱۸۸۵ء به
مطبع نولکشور لکھنؤ۔

مناقب مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیه}

آن شاه که بادانش دین بود علی^{السلام علیه} بود

مسجد ملک، ساجد معبد علی^{السلام علیه} بود

آن شاه فلك مرتبه کز عز و جلالت

بر سائیر مخلوق بیفزو در علی^{السلام علیه} بود

آن نکته تحقیق حقائق به حقیقت

کز روی یقین مظہر حق بود علی^{السلام علیه} بود

آن فارس میدان ریاست که به مردی

گوی سبق از عالم بر بود علی^{السلام علیه} بود

آن شه که به شمشیر وی از آئینه دین

زنگ ستم و بدعت بزد و د علی^{السلام علیه} بود

آن نور مجرد که به او در بمه حالت

با موسی و با عیسی و با ہود و علی^{السلام علیه} بود

آن روح مصفا که خداوند به قرآن

بنواخت به چند آیت و مستود علی^{السلام علیه} بود

هم صابر و هم صادق و هم قانت و منافق

هم ہادی و هم شاہد و مشہود علی^{السلام علیه} بود

هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن
هم موعد و هم وعده و موعد علی^{السلام علیه} بود
با ملک سليمانی و با عظمت یحیی
با منزلت آدم علیه و داؤد علیه علی^{السلام علیه} بود
راهی که بیان کرد خداوند در الحمد
آن ریبر و آن راه که بنمود علی^{السلام علیه} بود
وجهی که به فرمود خداوند به قرآن
آن وجه مکرم که به فرمود علی^{السلام علیه} بود
جبریل علیه امین را ز بر حضرت عزت
مقصود به مثل احمد و مقصود علی^{السلام علیه} بود
گویند، ملک ساجد و مسجد بد آدم علیه
از من بشنو ساجد و مسجد علی^{السلام علیه} بود
این سر بشنو باز ز شمس الحق تبریز
کز نقد وجود دو جهان بود علی^{السلام علیه} بود

مناقب مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

التجای ما به شاہ^{الله علیہ} اولیاست
آن که نورش مشتق از نور خداست
ای که داری دیده روشن به بین
جسم و جانش جسم و جانِ مصطفاً است
رینمای اولین و آخرین
آن که دائم با خدای کبریاست
از ضیای آفتابِ روی او
آفتاب و ماه را نور و ضیاست
تا ببوسد گرد نعلِ دلدلش
هفت چخ نیلگون پیشش دو تاست
از صفاتش اولیا حیران شده
ذات پا کش فیض بخش انیبا^{السلام علیہ} است
قلْ تعالوا از حقش آمد خطاب
وز رسول اللہ علیٰ با بهاست
اوست سلطان حقیقت زین سبب
بر در قدرش به شاہان گداشت

در شریعت عالمان را او دلیل
در طریقت عارفان را پیشواست
محرم اسرار حی ذوالجلال
نام پاکش مرتضی^{السلام علیہ} وایلیاست
بعد او باشد حسن^{السلام علیہ} میر و امام
آن که در بحر علم هُل آثی است
بعد ازان دیگر امام مومنان
افضل و اکمل شهید^{السلام علیہ} کربلاست
من مطیع عابد^{السلام علیہ}ین ام از یقین
باقرم در ره امام مقتداست
مقتداش مومنان متقدی
جعفر صادق امام با وفات
موسی کاظم^{السلام علیہ} شه عالی نسب
آن که فرزندش علی موسی^{السلام علیہ} رضا است
چشم جانم روشن ازمه ر تقی^{السلام علیہ}
آن که مهرش درد دل ہارا دواست
آن نقی را، دان امام پاک دین
والع حق رینمای اولیاست

روز و شب دارم هوای عسکری علیه السلام
در دلم مهر ولع با ولاست
آن محمد مهدی علیه السلام صاحب زمان
حبذا جانی که یاوی آشناست
التجا دارد بدیشان شمس دین
آن که مولا را به معنی رینماست

مناقب مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

گنج نهانی طلب از دل ویران خویش
تا نشوی بی نوا از در دوکان خویش
جام شریعت بنوش، راه طریقت برو
روی حقیقت به بین بردل و برجان خویش
قطره به دریا رسان تا شودت دُر پدید
تا نه روی در سقر از در رضوان خویش
روی حقیقت علی علیه السلام سر طریقت علی علیه السلام
شاه شریعت علی علیه السلام ست در بهمه دوران خویش
نور دو عالم علی علیه السلام هدم آدم علی علیه السلام
اکبر عالم علی علیه السلام در دل سلمان خویش
شمس عیانی علی علیه السلام بدر نهانی علی علیه السلام
قطب عیانی علی علیه السلام بر سر کیوان خویش
ماه منیرم علی علیه السلام مهر کبیرم علی علیه السلام
عمر عزیزم علی علیه السلام در دل سلطان خویش
شاه غفورم علی علیه السلام میر صبورم علی علیه السلام
نور صدورم علی علیه السلام بر در رحمان خویش

حواله: کلیات حضرت شمس تبریز علیه السلام شماره کتاب ۱۳۳ صفحه ۱۵۶ فن ادب نظم
فارسی سالار چنگ میوزیم لابهیری دیوان مطبوعه به سال ۱۸۸۵ء به مطبع نولکشور
لکهنه.

هر که بداند علی‌الله‌ی رسته شود از سفر
ور تونه داری یقین ہستی شیطان خویش
شمس که تبریز دید حضرت عالی او
سجده برد دمبدم بر در سبحان خویش

(۱۲)

طوطی هند حضرت امیر خسرو صوفی رحمه اللہ علیہ

وفات(?)

تولد ۱۲۵۳ م

نام او خواجه ابوالحسن و لقب اش طوطی هند است. او صوفی و
شاعر معروف در هند بود. از بلخ به هند آمده بود. خلیفه حضرت نظام الدین
ولیاء محبوب الہی رحمه اللہ علیہ بود حضرت محبوب الہی او را خیلی
دوست داشت. امیر خسرو را بخاطر محبت، ترک اللہ می خواند. خسرو در
فن موسیقی مهارت خوبی داشت و در باره گیتار نیز با کمال بود او در مجلس
بزرگان به لقب مفتاح السماع معروف است امیر خسرو به مدت شش ماه بعد
از وفات استاد اش فوت کرد. و نزدیک حضرت محبوب الہی مدفون شده
است و تعداد اشعار اش چهار یا پنج صد هزار گفته می شود. تصنیفات او
عبارت انداز:

(۱) تحفة الصغر (۲) او سط الحیوة (۳) غرّة الکمال (۴) بقیة نقیه

(۵) قران السعدین وغیره.

حواله: قاموس المشاہیر، جلد اول صفحه ۱۲۲ استیث لائزیری حیدرآباد شماره
۹۱۲۳ - ج-۱- نظا-ق مطبوعه ۹۲۷ اعظامی پریس بدایونی-

حواله: دیوان حضرت شمس تبریز علی‌الله‌ی شماره کتاب ۳۷۶ صفحه ۱۰۹ فن ادب نظم
فارسی قلمی ریکارڈ سالار جنگ میوزیم لائزیری-

منقبت مولای کائنات حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام

امیرالمؤمنین را می پرستم
امام^{علیه السلام} المتقین را می پرستم
نبی^{منّی}، فشی گفت است جبریل^{علیه السلام}
امام^{علیه السلام} این چنین را می پرستم
وصی وابن عمّ و یار احمد
امام السابقین را می پرستم
علی^{علیه السلام} والی شمشیر دو پیکر
امام الناصرين را می پرستم
دلای! از عشق آن شه رو مگردان
امام العاشقین را می پرستم
علی^{علیه السلام} را منقبت ها گفت یزدان
امام الراشدین را می پرستم
کدام ست چون علی^{علیه السلام} برکند خیر
امام الاشجعین را می پرستم
مرا عشق است بر اولاد حیدر^{علیه السلام}
امام العارفین را می پرستم

قسیم نار و جنت شاه مردان
امام القاسمین را می پرستم
تو خسرو مذهب خود را بگوئی
امام را ستین را می پرستم

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

شهر دل آباد شد از رحمت پروردگار
 کاندرین شهریست حیدر^{الله علیہ} برگزیده شهریار
 کس عدیل مرتضی^{الله علیہ} نبود زیاران رسول
 آری آری کی بود ہمسر به شیر کردگار
 گر نه افضل بریمه چون آمد این ہاتف ز غیب
 لا فتی إلّا علی لا سیف إلّا ذوالفار
 گر علی^{الله علیہ} راد و ستدارم در شریعت باکنیست
 چون کنم لیکن به بخل خارجی ای دوستدار
 گر تن خسرو دہی در زیر پای فیل مست
 حُب از دل بر ندارد زان شیعیله^{الله علیہ} دلدل سوار

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

بیا ای بندۀ مومن! به مهر خواجه^{الله علیہ} قنبر
 امام حاضر و غائب امیر^{الله علیہ} المؤمنین حیدر^{الله علیہ}
 امیرالمؤمنین است آن زد نیا و بهم از عقبی
 ولی ظاہر و باطن وصی مصطفیٰ حیدر^{الله علیہ}
 سریر سلطنت بعد از نبی آن راست گو دارد
 قبای لا فتی بردوش و تاج ہل اتی برسر
 خدا تیغ دوسرا زان داد سلطان^ا دو عالم را
 که تا ہر دو سرا گیرد به ضرب تیغ دو پیکر
 فروغ آفتتاب چرخ را از مهرشه^{الله علیہ} باشد
 و گر نه بست خورشید اخگری و عین خاکستر
 علی^{الله علیہ} گو بست فخر تاجداران جهان بودش
 ردای فقر بر دوش و لباس صفری در بر
 چه غم دارد به روز حشر از عصیان خود خسرو
 چو آل مصطفیٰ دارد شفاعت خواه در محشر

حواله: نقل از رساله آئینه تصوف مولفه شیخ عبدالعزیز صاحب قانون
 گوی، صفحه ۳۲۳ تا ۳۳۲ مطبوعه به ۱۹۵۵ء لاہور پریس۔

حواله: نقل از رساله آئینه تصوف مولفه شیخ عبدالعزیز صاحب قانون گوی،
 صفحه ۳۵ مطبوعه به ۱۹۵۱ء مطبع لاہور پریس۔

(۱۵)

حضرت شیخ سنائی معروف به حکیم سنائی غزنوی رحمة الله عليه

تولد ۱۲۶۹ م

وفات ۱۳۳۱ م

او در غزنی متولد شد و شاعر معروف غزنی بود حکیم سنائی تصنیفی معروف دارد که نام اش حدیقة الحقائق است و برای ملاحظه در حضور بهرام شاه عرضه شد. در آن ذکر توحید باری تعالی و سخنان دیگر مذهبی وجود دارند. تعداد اشعار آن ۳۵ هزار است این کتاب در سال ۱۳۳۱ م تکمیل یافت که در همان سال سنائی فوت کرد. و آن زمان سن ۲۲ سال بود.

منقبت مولای کائنات حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام

باغِ سنت به امر نو کرده
مرجه نورسته بود خو کرده
خیبر از تیغ او خراب شده
سرِ آبش ہمه سراب شده
خواب و آرام مره و عنتر
کرده در مغزِ عقل زیر و زیر
نورِ علمش چشندَ کوثر
نارِ تیغش کشندَ کافر
زورِ او بت شکن بروز ازل
دستِ او تیغ زن بر اوچ زحل
آمد از سدره جبرئیل امین
لا فتی کرد مرا و را تلقین
ذوالفقاری که از بھشتِ خدای
بفرستاده بود شرک زدای
هم نجی را وصی و هم داماد
چشم پیغمبر از جمالش شاد

حواله: قاموس المشاہیر، جلد اول صفحه ۳۰۸ نظام بدایونی استیث لائزیری نمبر ۹۱۲۳، ج ۹۲۸، ن ۱۴۲۲ انظامی پریس بدایون.

کس نه دیده به رزم در پشتیش
منهزم شرک از یک انگشتیش
آل یسین شرف بد و دیده
ایزد او را به علم بگزیده
نائب مصطفی بروز غدیر
کرده در شرع مراو را به امیر
به فصاحت چو او سخن گفتی
مستمع زان حدیث دُر سفتی
محرم او بود کعبه جان را
محرم او بود سِر قرآن را
تا بدان حسد شده مکرم بود
لو کشف مرا و را مسلّم بود
مصطفی را مطیع و فرمان بر
همه بشنید رمز دین یکسر
فضلٰ حق پیشوای سیرت او
خلقی او عشرت عشیرت او
بهر او گفته مصطفی ناگاه
کای خداوند وال من والا

کاتب نقش نامه تنزیل
خازن گنج خانه تاویل
مرتضای اللہ علیہ که کرد یزدانش
هم ره جانِ مصطفی جانش
دو رونده چو اختِر گردون
دو برادر چو موسی اللہ علیہ و ہارون
ہر دو دُر در یکی صد بودند
ہر دو پیرایه شرف بودند
از پی سائلی بیک دور غیف
سورہ ہل آتی او را تشریف
حلم را کاربست روزِ جمل
عفو کرد آن عدو خلافِ جدل
نائب کردگار حیدر اللہ علیہ بود
صاحبِ ذوالفقار حیدر اللہ علیہ بود

حواله: حدیقه حکیم سنائی سالار جنگ میوزیم لاتبریری (قلمی ریکارڈ فارسی) فن

(۱۶)

حضرت محمد شمس الدین حافظ شیرازی رحمة الله عليه

وفات ۱۳۸۹ م

تولد ۱۳۲۶ م

او در شیراز متولد شد. و در میان شاعران ایرانی او بیشتر از بهم
شاعر نازک خیال بود. و حافظ قرآن نیز بود و در اکثر اوقات فراغت رموز
قرآنی را تبیین می کرد. و بر تفسیر کشاف حاشیه نوشته است. دیوان حافظ
یادگار است. مردم به دیوان اش تفاؤل می کنند و مرقد آش در شیراز است.

منقبت مولای کائنات حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام

مقدّری که ز آثار صنع کرد اظهار
سپهر و مهر و مه و سال و ماه و لیل و نهار
مدار سیر کواكب با مر کن فیکون
قرارداد بین طاق گنبد دوار
ز هفت کوکب سیاره و دوازده برج
کنند سیر مخالف کواكب سیار
نه آسمان ز ملایک به امر حق مشغول
به سجده در گله تسبيح و ذکر و استغفار
چهار عنصر از و مختلف پدید آورد
مدار آتش و آب و غبار و خاکی مجار
قرارداد به بالای خاک و باد آتش
گرفته کوه و زمین در میان آب قرار
بدوستی نبی و علی^{السلام علیه} اساس نهاد
جهان و هر چه در ویست خالق جبار
اگر نه ذات نبی و ولی بدی مقصود
جهان به کتم عدم رفتی همچو اول بار

حواله: قاموس المشاپیر، تذكرة اردو جلد اول صفحه ۱۹۷ نظام بدایونی استیث
لائبریری حیدرآباد شماره ۹۱۲۳، ۹۲۸ مطبوعه ۹۲۳ اعنوان نظامی پریس بدایون.

نوشته بر در فردوس کاتبان قضا
 نبی رسول‌علیه، ولی عهد، حیدر‌علیه السلام کرار
 امام جتی وانسی علی‌علیه بود که علی‌علیه
 ز کل خلق فزو نست از صغار و کبار
 ذات اوست معلق سما و کرسی و عرش
 ز ذات اوست مُطّبّق زمین بدین هنجار
 علی امام و علی‌علیه ایمن و علی‌علیه ایمان
 علی‌علیه امین و علی سرور و علی‌علیه سردار
 علی‌علیه علیم و علی عالم و علی‌علیه اعلم
 علی حکیم و علی حاکم و علی‌علیه گفتار
 علی‌علیه نصیر و علی ناصر و علی منصور
 علی‌علیه مظفر و غالب علی‌علیه سردار
 علی‌علیه عزیز و علی عزت و علی‌علیه افضل
 علی‌علیه لطیف و علی انور و علی‌علیه انوار
 علی‌ست فتح فتوح و علی‌ست راحت روح
 علی‌ست فاضل و افضل علی سرو سردار
 علی‌علیه سلیم و علی سالم و علی‌علیه مسلم
 علی‌قسیم قصور و علی‌ست قاسم نار

علی صفوی و علی صافی و علی‌علیه صوفی
 علی‌علیه و فی و علی صدر و علی‌علیه سردار
 علی‌علیه نعیم و علی ناعم و علی‌علیه منعم
 علی‌علیه بود اسد الله قاتل کفار
 علی‌علیه ز بعد محمد زیر چه بست به است
 اگر تو مومن پاکی نظر دریغ مدار
 به حق نور محمد به آدم علیه و به خلیل علیه
 به حق شیث و شعیب السلام و به بود علیه کم آزار
 به حق یوسف و یعقوب و یحیی و لقمان علیه
 به حق نوح علیه نجی در میان دریابار
 به حق عزت توریت و حرمت انجیل
 به حق جمع زبور و به حق روز شمار
 به حق دانش اسحاق و شوق اسماعیل علیه
 که در رضای خدا کرد جان خویش نشار
 به حق یوشع والیاس و لوط و اسکندر علیه
 به حق نغمه داؤد علیه و صوت خوش گفتار
 به حق مهر سلیمان علیه و زید ابراهیم علیه
 به حق عیسی علیه و موسی و یونس غمخوار

به حقِ قوتِ جبرئيل عَلَيْهِ وَصُورِ اسرا فيل عَلَيْهِ

به حقِ قابضِ ارواح بر یمین و یسار

به حقِ حاملِ عرش و به قرب میکائیل عَلَيْهِ

به حقِ چار کتاب ستوده جبار

به حقِ جمله قرآن به صحفِ ابراهیم عَلَيْهِ

به حقِ جمله مردانِ واقفِ اسرار

به حقِ سوزِ فقیرانِ بی گنهه در بند

به حقِ زارئ رنجور بی کس و بی یار

به حقِ چهره زردِ فقیر سرگردان

به حقِ دردِ اسیرانِ خانمان بی زار

به حقِ ضرب جوانانِ راهِ دین با کفر

به حقِ زارئ پیرانِ خوار و زار و نزار

به حقِ دینِ محمد به خون پاک حسین عَلَيْهِ

به حقِ مردم نیک و مهاجر و انصار

که نیست دین ہدئ را بقول پاک رسول

امام، غیر علی عَلَيْهِ، بعدِ احمد مختار

زبعدا و حسن عَلَيْهِ است و حسین عَلَيْهِ حَتَّى و

مجوی جهل، برین کار، مومن دیندار

به جهل غافل و مستغرقی به فضل ہمی
زرنگ می نه شناسی سفید از زنگار
سپاسِ منت و عزت خدای را که نمود
ره نجات، و شدم از حیات برخوردار
به گاه ہقصد و ہفتاد بد که در شیراز
تمام گشت بیک روز جمع این اشعار
بر دشمنان منشین حافظ تولاً کن
نجاتِ خویش طلب کن بجانِ بست و چار

-

حواله: دیوان حضرت خواجه حافظ شیرازی شماره کتاب ۱۵۱ صفحه ۳۲۲ باب
قصائد فن ادب نظم فارسی سالار جنگ میوزیم لائزیری حیدرآباد دکن و طباعت
دیوان ۱۹۰۲ اعدمطبع کانپور۔

مناقب مولای کائنات حضرت علی السلام علیه

آن گلین باغ صفا وان سرو بستان وفا
 خورشید برج ارتضا یعنی علی السلام علیه مرتضی السلام علیه
 مقصود امر کن فکان مطلوب اسم جسم و جان
 مفتی درس انس و جان معنی حرف إنما
 دُرِّ ولایت را صدف، برج امامت را شرف
 شاه عرب، ماه نجف، چابک سوار لا فتی
 داننده عقل و نظر، بیننده نفع و ضرر
 مفتی احکام قدر، منشی دیوان قضا
 اعظم امیر المؤمنین، صدر امام السلام علیه المتقین
 آن کاشف سرّ یقین، وان صاحب تاج ولوا
 آن صدر عالی نسب، وان سرور والا حسب
 آن عالم علم و ادب وان مفخر آل عبا السلام علیه
 ابن عم پیغمبری، باب شبیر السلام علیه و شبیر السلام علیه
 ساقع حوض کوثری در موقف خوف و رجا
 نقش نگین خاتمه صاحب یقین عالمه
 خاتون جنت فاطمه السلام علیه، گلدسته باغ حیا

میرم حسین السلام علیه است و حسن، آرام جان جسم و تن
 بی مهر ایشان دم مزن گرمی زنی لاف ازولا
 آن قرة العین علی السلام علیه وان روضه باغ نبیع
 آن یک امیر متقی، وان یک امام مقتدا
 بادا هزاران آفرین از فضل رب الغلمین
 بر روح زین العابدین السلام علیه، آن قدوة اهل صفا
 از باقر السلام علیه و جعفر سخن، وز کاظم السلام علیه و بهم نقل کن
 ای دل تو کحل دیده کن خاک در موسی السلام علیه رضا
 مهر تقی السلام علیه را با نقی السلام علیه گرضم کنی ای متقی
 گرداد دل و جانت ذکی، گیرد بهم کارت روا
 ای عسکری السلام علیه محشم بر من نظر کن از کرم
 تا چند در زندان غم باشم مرا ای رینما
 ای مهدی السلام علیه آخر زمان بنمای روی خود عیان
 تا چند باشی در نهان، ہادئ دین خود را نما
 حافظ خموشی پیشه کن، از کار خود اندیشه کن
 قطع نظر زین پیشه کن گر سر به آید و ترا

مناقب مولای کائنات حضرت علی السلام علیہ

ای دل غلام شاه السلام علیہ جهان باش و شاه باش
 پیوسته در حمایت لطفِ الله باش
 ار خارجی هزار به یک جو نه می خرد
 گر کوه تا به کوه منافق سپاه باش
 چون احمدم شفیع بود روز رستخیز
 گو این تن بلاکش من پر گناه باش
 آنرا که دوستی علی السلام علیہ نیست کافراست
 گو زايد زمانه و گو شیخ راه باش
 امروز زنده ام به ولای تو یا علی السلام علیہ
 فردا به روح پاکی امامان گواه باش
 قبر امام هشتم سلطان دین رضا السلام علیہ
 از جان به بوس و بردر آن بارگاه باش
 دستت نه می رسد که به چینی گلی ز شاخ
 باری به پای گلن ایشان گیاه باش
 مرد خدا که جامه تقوی طلب کند
 خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن
 وا نگاه در طریق چو مردان راه باش

حواله: شماره کتاب ۱۵ صفحه ۲۰۵ دیوان حضرت حافظ شیرازی در فن ادب نظم
 فارسی لاتری بری سالار جنگ میوزیم حیدرآباد طباعت دیوان ۱۹۰۲ در مطبع
 کانپور-

(۱۷)

حضرت سید شاه نعمت الله کرمانی ولی Sofi-e-Rahma

تولد ۱۳۲۹ م

وفات ۱۳۳۳ م

تولد او در شهر حلب از مناطق عراق بود او از دودمان امام ہفتتم حضرت موسیٰ کاظم علیه السلام است۔ او ولی و شاعر معروف و دارای تصنیفات نیز است۔ تعداد تصنیفات اش پنج صداست و قصیده او که در آن پیشین گوئی ها وجود دارند معروف و مشهور است او پیر و مذبب شافعی و مرید حضرت شیخ عبد الله است و در سن صد و چهار سال وفات کرد۔

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

گر خدا را دوست داری مصطفیٰ را دوست دار
ور محب مصطفیٰ، مرتضیٰ را دوست دار
از سرِ صدق و صفاگر خرقهٰ پوشیده
نسبت خرقهٰ بدان، آل عبا علیه السلام را دوست دار
دردمدانه بیا و دُرد دردش نوش کن
خوش بود، دردی اگر داری، دوا را دوست دار
چون شهید کربلا، در کربلا آسوده است
همچو یارانِ موالی کربلا را دوست دار
دوست دارِ یار خود، یارانِ ما دارند دوست
ما محبت دوستدار ا نیم مارا دوست دار
نعمت الله رند سرمست است و با ساقی حریف
این چنین یارِ خوشی بهر خدا را دوستدار

حواله: دیوان سید نور الدین محمد شاه نعمت الله شماره کتاب ۱۱۳ جلد دوم

صفحه ۰۸۰ فن ادب نظم فارسی سالار چنگامیوزیم لائبریری مطبوعه ۰۷۹

حواله: قاموس المشاہیر جلد دوم صفحه ۲۶۵ مولفه نظامی بدایونی شماره ۹۱۲۳

ج-۲-ش-۱-استیث لائبریری حیدرآباد مطبوعه ۱۹۲۶ء نظامی پریس بدایون

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

هر که از اهل خداست تابع آل عباست
 منکرِ آل رسول^ص دشمن دین خداست
 دوستی خاندان درد دلم را دواست
 حبّ نبیچ و ولی^{السلام علیہ} از صفت اولیاست
 جان علی^{السلام علیہ} ولی در حرم کبریاست
 نورِ ظهور ازل در ره بیضای ماست
 صورت او ہل آتی معنی او ائمماست
 باب حسین^{السلام علیہ} و حسن^{السلام علیہ}، ابن عم مصطفاست
 پیروی او بود دین حق و راه راست
 سلطنت لا فتی غیر علی^{السلام علیہ} خود کراست
 مشهد پاک نجف روضه رضوان ماست
 یک سر موی علی^{السلام علیہ} بردو جهانش بھاست
 لحمک لحمی اور است، ہدم او مصطفاست
 هر که موالی بود خویش من و آشناست
 آیت او ائمماست آن که ولی خداست
 آن که ولی خداست آیت او ائمماست

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

مرد مردانه شاه مردان است
 در ہمه حال مرد میدانست
 در ولایت ولی والی اوست
 برپمہ کائنات سلطان است
 سید اولیا علی^{السلام علیہ} ولی
 آن که عالم تن است واوجانست
 گرچه من جان عالمش گفتم
 غلطی گفته ام که جانان است
 بی ولای علی^{السلام علیہ} ولی نه شوی
 گر ترا صد ہزار بربان است
 ابن عّم رسول^ص یار خدا
 آن خلیفه علی^{السلام علیہ} عمران است
 یوسف مصر عالمش خوانم
 شاه تبریز و میرا و جان است
 نه فلک باستان^{گان} شب و روز
 گرد دولتراش گردان است

دیگران گر خلاف او کردند
لا جرم حال شان پریشان است
حسب و هم نسب بود به کمال
عمل و علم او فراوان است
مهر او گنج و دل چو گنجینه
خانه بی گنج، کنج ویران است
بردر کبیرای حضرت او
شاه عالم پناه دربان است
دوستی رسول وآل رسول
نzed مومن کمال ایمان است
باطناً شمس و ظاہراً ماه است
نور ہر دو به خلق تابان است
ره، رضای علی بدست آور
گر ترا اشتیاق رضوان است
یادگارِ محمد است و علی
نعمت الله که مستان است

مناقبت مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

دم به دم، دم از ولای مرتضی باید زدن
دست دل در دامن آل علیه السلام عبا علیه السلام باید زدن
نقش حب خاندان بر لوح جان باید نگاشت
مهر مهر حیدری علیه السلام بر دل چوما باید زدن
دم مزن با هر که او بی گانه باشد از علی علیه السلام
گر نفس خواهی زدن با آشنا باید زدن
رُو بروی دوستان مرتضی علیه السلام باید نهاد
مدعی را تیغ غیرت بر قفا باید زدن
لا فشی إلّا علی علیه السلام لا سیف إلّا ذوالفار
این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن
در دو عالم چارده معصوم علیه السلام را باید گزید
پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن
پیشوای بایدست جُستن ز اولاد رسول
پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن
گربلای آید از عشقی شهید کربلا
عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن

هر درختی کو ندارد میوه حبیل علیه السلام
 اصل و فرعش چون قلم سرتا به پا باید زدن
 دوستان خاندان را دوست باید داشت دوست
 بعد ازان دم از وفای مصطفیٰ باید زدن
 سرخی روی موالی سگه نام علیه السلام است
 بر رُخ دنیا و دین چون بادشا باید زدن
 بی ولای آن ولی لاف از ولایت می زنی
 لاف را باید که دانی از کرا باید زدن
 مالوای از ولای آن ولی افراشتیم
 طبل در زیر گلیم آخر چرا باید زدن
 بردر شهر ولایت خانه باید گزید
 خیمه در دارالسلام اولیا باید زدن
 از زبان نعمت الله منقبت باید شنید
 بر کف نعلین سید بوسه ها باید زدن

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

از نور روی اوست که عالم منور است
 حُسن چنین لطیف چه حاجت به زیور است
 سلطان چار بالش و شش طاق و نه رواق
 بر در گهه رفیع جلالش چو چاکر است
 زوج بتول علیه السلام، باب امامین علیه السلام مرتضی علیه السلام
 سردار اولیا ووصی پیغمبر است
 مستند نشین مجلس ملک ملائکه
 در آرزوی مرتبه و جاه قبر است
 هر ماه، ماه نو به جهان مژده می دهد
 یعنی فلك ز حلقه بگوشان حیدر علیه السلام است
 نزدیک ما خلیفه بر حق امام ماست
 مجموع آسمان و زمینش مسخر است
 لعنت به دشمنان علی علیه السلام گر کنی رو است
 لیکن مگو که این سخن بس مکرر است
 گوی که خارجی بود از دین مصطفیٰ
 خارج مگو که خارجی شوم است و کافر است

هر مومنی که لاف ولای علی‌العلیٰ زند
توقیع آل آل‌العلیٰ به نامش مقرر است
او را بشر مخوان که سر خداست او
او دیگر است جلالت او نیز دیگر است
هر بیت ازین قصیده که گفتم به عشقِ دل
می‌خوان که هر یکی زیکی حُب و خوشتراست

(۱۸)

حضرت نصیر الدین چراغ دہلوی رحمة الله عليه

وفات ۱۳۵۶م

تولد(?)

او مرید و خلیفه حضرت محبوب‌الله، سلطان المشائخ حضرت
نظام الدین اولیاء رحمة الله علیه بود. استاد اش اور ابھے لقب چراغ دہلوی ملقب
ساخت او بھی نام زیاده معروف است. مجموعه کلام اش خیر المجالس
است.

حواله: تذکرہ قاموس المشاہیر جلد دوم صفحہ ۲۶۰ مولفہ نظامی بدایونی اسٹیٹ
لائبریری حیدر آباد دکن شمارہ ۹۱۲۳، ۹۲۸-ج-۲-ش-۱ نمطبوعہ سال ۱۹۲۰ء
نظامی پریس بدایون۔

حواله: دیوان سید نور الدین محمد شاہ نعمت الله شمارہ کتاب ۱۳ ا جلد اول صفحہ ۲۱
فن: ادب نظم فارسی سالار جنگ میوزیم لائبریری طباعت دیوان ۱۹۰۷ء

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

سراپا معصیت دارم خداوندا کرم فرما
عبادت باریا دارم خداوندا کرم فرما
گنهگارم گنهگارم ازان رو رو سیه دارم
بحال خود جفا کارم خداوندا کرم فرما
بگوشم پنیه غفلت، به ہوش نشء غفلت
ندارم ہیچ درمانم خداوندا کرم فرما
شفاعت ہادی رہیں، شراب از ساقی^{السلام علیہ} کوثر
امید از لطف تو دارم، خداوندا کرم فرما
بہ حق پا کی زبر^{السلام علیہ}، بحق عظمت کبری
بہ بخش، جمله عصیانم، خداوندا کرم فرما
بہ حق شیر و شبیر و زین العابد^{السلام علیہ} و باقر^{السلام علیہ}
ز ظلم نفس گریانم، خداوندا کرم فرما
بہ حق جعفر^{السلام علیہ} و کاظم، بہ حق ضامن^{السلام علیہ} شامن
ز دور چرخ حیرانم، خداوندا کرم فرما
نصیر الدین دہلی را بحق چارده معصوم^{السلام علیہ}
شفاعت سرو^{السلام علیہ} عالم خداوندا کرم فرما

(۱۹)

حضرت نور الدین ملا عبد الرحمن جامی رحمۃ اللہ علیہ

تولد ۷ نومبر ۱۲۹۲ م / وفات ۹ نومبر ۱۳۶۷ م

او در ده جام متولد شد که در نواحی هرات میباشد او به همین مناسبت تخلص اش را جامی آنتخاب کرد - او مردی بی انتہاء خوش اخلاق و خوش مزاج بود و وسعت معلومات اش چنان بود که در آن زمان عالم دیگر همانند او تصور نمی شد - او در عہدش عالم یگانه بود - حضرت جامی بیشتر از چهل و چهار کتاب بزبان عربی و فارسی نوشته است و تصنیفاتی که ازا و معروف اند عبارت اند از:

(۱) نفحات الانس (۲) تحفة الاحرار جامی (۳) شوابد النبوة (۴)
طبقات الصوفیه بفارسی ترجمه شده (۵) مشنوی یوسف وزیلیخا -
بتاریخ ۹ نومبر ۱۳۹۲ م در سن ۸۱ سالگی در راه مدینه منوره
فوت کرد -

حواله: قاموس المشاہیر جلد اول صفحه ۱۲۵ مولفه نظامی بدایونی اسٹیٹ لائبریری
حیدرآباد کنچ - ۱ - نظا - ق مطبوعه ۱۹۲۷م نظامی پریس بدایون -

حواله: نقل از رسالہ آئینہ تصوف مجموعہ کلام شعراء اردو مولفہ شیخ عبدالعزیز صاحب، صفحہ ۲۸ مطبوعه ۱۹۲۵ء

مناقب مولای کائنات حضرت علی‌الله‌علیه السلام

علی‌الله‌علیه شاه حیدر علی‌الله‌علیه اماماً کبیرا
ز بعد نبی شد بشیراً نذیرا
زمین، آسمان، عرش و کرسی به حکمت
علی وان، علی‌الله‌علیه کل شئی قدیرا
ز تو ہست روشن مه و مهر و کوکب
توی در دو عالم سراجاً نیرا
ز اطعامِ لذاتِ دنیای فانی
علی‌الله‌علیه کرد اختیار خبزاً شعیرا
بود یطعمونَ طعامِ تو شاہا!
به مسکین دیگر یتیماً اسیرا
علی‌الله‌علیه اولیا را دلیل حق آمد
علی‌الله‌علیه انیا علیه را ولیا نصیرا
علی‌الله‌علیه ابن عمِ محمد رسول است
چون موسی علیه السلام اخی گفت ہارون علیه السلام وزیرا
چه باک است مداح مولا علی‌الله‌علیه را
ز یوماً عبوساً واز قمطیرا

کسی را که مهیر علی‌الله‌علیه بست در دل
شده ایمن از او شرِ مستطیرا
سقاهم شراباً طهورا ز کوثر
نه بیند ز شمساً ولا زمهریرا
به بد خواه اولاد حیدر علیه السلام خدا گفت
که یدعو صبوراً و یصلی سعیرا
ز تو نیست پوشیده احوال جامیـ
که ہستی به معنی سمیعاً بصیرا
ز هر کس که گوی ولای تو باید
چه حاجت ز پرسش ز منکر نکیرا

منقبت مولای کائنات حضرت علی السَّلَام عَلَيْهِ

ای جنابت سجده گاهی عرش اعظم آمده
آستانت بر تر از فیروزه طارم آمده
تاکه در باب تو نازل شد علیش باهها
در گهت در باب دین، باب معظم آمده
در گهی عالیست گویا فتح باب کبریاست
کز شرف بالا تر از ایوان اعظم آمده
بر امید آن که یابد بار در ایوان تو
چرخ سدره بردرت با قامتی خم آمده
بهر احباب ممات، انفاس جان افزای تو
روح پرور چون دم عیسی علیه مریم آمده

منقبت امام علی موسی رضا علیه السلام

سلام علی آل طه و یسین
سلام علی آل خیر النبیین
سلام علی روضه جل فیها
امامی پناهی به الملک والدین
امامی به حق شاه مطلق که آمد
حریم درش قبله گاه سلاطین
شه کاخ عرفان، گل شاخ احسان
دُر درج امکان، مه برج تمکین
علی علیه ابن موسی رضا علیه السلام کرخدائش
رضا شد لقب چون رضا بودش آئین
ز فضل و شرف بینی او را جهانی
نه بودت اگر تیره چشم جهان بین
پی عطر رویند حوران جنت
غبار دیارش ز گیسوی مشکین
چو جامی چشد لذت تیغ مهرش
چه غم گر مخالف کشد خنجر کین

حواله: سalar جنگ میوزیم لائبریری، ادب نظم فارسی قلمی ریکارڈ شماره
كتاب ۲۷ دیوان حضرت جامی-

حواله: كتاب انتخاب کلام شعراء شماره ۲۷ صفحه ۲۰ فن و ادب نظم فارسی قلمی
ریکارڈ لائبریری سalar جنگ میوزیم حیدرآباد دکن-

(۲۰)

حضرت شاه نیاز احمد صاحب چشتی قادری

بریلی مختصر به نیاز رحمة الله عليه

ولادت ۱۱۷۳ ه

وفات ۱۸۳۲ م

او در هند تولد یافت و در کودکی از شفقت پدری محروم شد مادر اش او را پرورش داده زمینه تعلیم و تربیت را بخوبی فراهم کرد و بعد از فراغت از تعلیم، برای تکمیل علوم ظاہری در دهلی در حضور حضرت شاه فخر الدین حضور یافت و در سن بفده سالگی در منقولات و معقولات و اصول حدیث و تفسیر به کمال رسید و بدست حضرت شاه فخر الدین در دہلی بیعت نموده به تحصیل علوم باطنی روی آورد.

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

زیٰ عز و جلالِ بو ترابی علیه السلام فخر انسانی
 علیٰ مرتضی، مشکل کشای شیر علیه یزدانی
 ولی حق و صیٰ مصطفیٰ دریای فیضانی
 امام دو جهانی، قبله دینی و ایمانی
 امیر کشور فقری، شه اقلیم عرفانی
 خدا گوی خدا بینی خدا دانی خدا شانی
 انیس محفل انسی، جلیس مجلس قُدسی
 سرورِ جانِ خاصانی، نشاطِ روح پاکانی
 مه ظلمت کشای، مشعلِ تاریکی عالم
 سراپا جلوه نوری تمامی مهر تابانی
 براهِ حق نمای، ناقه ہای کاروانش را
 نه باشد جز بداعی او کسی دیگر حدی خوانی
 پیغمبرؐ بر سر منبر نشست و خواند مولايش
 که تا مولائیش را باشد اندر خلق بربانی
 عجب نبود بھارِ بی خزان باغِ محبان را
 که می بارد براو ہر لحظه ابر فیض و احسانی

حواله: قاموس المشاہیر، صفحه ۲۴۹ مولفه نظامی بدایونی استیث لائزبری،
 شماره کتاب ۱۲۳ ج ۹۲۸ء-۱-نظامی-مطبوعه نظامی پریس بدایون.

نیاز اندر قیامت بی سرو سامان نخواهی شد
که از حُبٍ و تولای علی^{السلام} داری تو سامانی

مدح حضرت امام حسین شمید کربلا علیه السلام

ای دل بگیر دامن سلطان اولیا
يعنى حسین^{علیه السلام} ابن علی^{علیه السلام} جان اولیا
ذوقِ دگر بجام شهادت ازو رسید
شوقِ دگر به مستی عرفان اولیا
چون صاحب مقام^{بی} و علیست^{علیه السلام} او
هم فخر انبیاء^م شده هم شان اولیا
آئینه جمال^{الله}ی سنت صورتش
زان رو شدست قبله ایمان اولیا
روی نکوش مطلع صبح سعادت است
سیما^ی اوست شمع شبستان اولیا
دارد نیاز حشر خود امید با حسین^{علیه السلام}
با اولیاست حشر محبان اولیا

(۲۱)

حضرت مولانا شاه سید علی حسن جائسی رحمۃ اللہ علیہ (سجادہ نشین درگاہ عالیہ جائس)

تولد ۱۷۷۲م

وفات ۱۸۲۲

اوaz سادات حسینی بود و با حضرت صوفی شادروشن علی قدیس سرہ بیعت کرده بود. او علاوه بر اینکه عالم بود، زاہد و عابد و پر بیزگار و صاحب مکاشفه و کرامت نیز بود و به اهل بیت علیهم السلام عقیدت واردات زیاد داشت. این تذکره از کتاب روضه رضوان گلستان شعراء شماره کتاب ۱۲۰۴-۸۰۴ در کتاب خانه استیت لائزیری اخذ شده است. علاوه، چند سال قبل تذکره اش در ماهنامه سرفراز لکناؤ نیز منتشر شده بود و بنده آن را دیده ام. و در آن درباره احوال زندگی حضرت شاه صاحب مزیدنوشته شده بود که علی حسن جائسی دارای استعداد بود. حضرت شاه صاحب با حضرت مولانا ناصر حسین صاحب مرحوم لکنوی که مجتهد بلند پایه شیعه بود دوستی داشت و بدلیل اینکه حضرت شاه از سادات حسینی بود، اهل بیت علیهم السلام را بسیار دوست داشت و بنگامی که هلال ماه محرم را می دید اشکبار می شد و وقتی که در مجالس عزا شرکت می کرد غمگین دیده می شد و در عشق امام حسین علیهم السلام چنان جلو رفت که با صرف صد هزار روپیه یک حسینیه تعمیر کرد. و در همان حسینیه ضریح حضرت امام حسین علیهم السلام را

نصب کرد و مصروف نماز و وظائف می بود تعداد مریدان اش زیاد بود و مریدان وقتی که کیفیت ارادت با اهل بیت علیهم السلام را دیدند با هم مشوره کردند که در سال آئندۀ مرشد خود شان را برای حج خواهند فرستاد و باین هدف با شروع شدن سال آئندۀ پول هارا جمع نموده در حضور مرشد خود شان عرضه کردند و گفتند که شما برای حج تشریف ببرید او گفت ماه سید الشہداء دارد نزدیک می شود من از سردار شہیدان اجازه گرفته خواهیم رفت و مبلغ را به مردم پس داد. حضرت شاه در مراقبه بود که حضرت امام حسین علیهم السلام تشریف آورده فرمودای علی حسن من امسال در ماه محرم به حضور شما خواهیم آمد. حضرت شاه باشندین این بشارت خوشحال شد و قصد حجرات را کرد.

-
حواله: نام کتاب فتوح الآخره معروف به بفت بند شماره کتاب ۲۰ صفحه ۲۰ در فن مناقب فارسی سالار جنگ میوزیم.

منقبت مولای کائنات السلام علیه

علی ہادی علی مهدی علی قاضی علی مفتی
 علی سرور علی ربیر علی بہتر علی اولی
 زبی طیب زبی طاہر زبی باطن زبی ظاہر
 زبی صورت زبی سیرت زبی طاعت زبی تقوی
 عبادت دیدن سه شی بارشاد نبیص آمد
 یکی کعبه دوم قرآن سوم روی شه والا
 نبیوت کرده استثنا حدیث منزلت گوید
 که اوaz احمد مرسل چوپارونست از موسی
 بروز حشر آن سرور پی کوثر بود ساقی
 لوای حمد را حامل کلید جنت الماوی
 حدیث مصطفی شاہد که بیحکم شه مردان
 گذشتن از صراط حشر باشد توام عنقا
 احب الخلق عندالله جناب مستطاب او
 حدیث طیر را بر خوان اگر شک می بردازجا
 رسول وابن عم او چویک جانندودوقالب
 ازین نفس نبی اورا بگفته خالق یکتا
 پس از نام نبی نامش رقم برعرش شداندم
 که در کتم عدم بوده نشان آدم وحوا

نه تنها نام او ثبت ست بدروازه جنت
که مرقوم ست بر هر شاخ و برگ سدره و طوبی
در آندم بود نور او بنور مصطفی توأم
که بوده بی نشان عرش جلیل و کرسی اعلیٰ
ز آدم تا رسول الله ولی باهر نبی بوده
مگر در چشم ظاهر بین رفیق مصطفی تنها
علی در بطن مادر بود در ذکر خدا هر دم
عبادت را برو نازی فدایش عالم جانها
رسول الله چومی آمد به نزد مادر حیدر
درین مدت که بوده در شکم آن معدن التقوی
ولی می گفت تسلیمات ای پیغمبر برق
حبيب خالق اکبر امین رب بی همتا
نبی می گفت با حیدر سلام کبریا بر تو
امام المتقین شاه ولايت معلم پیرا
ببین جای که بوده جای دست رحمت یزدان
فادی حیدر صدر کف پایش رسید آنجا
بوقت زادن عیسی صدا از آسمان آمد
که بیرون حضرت مریم روپا ز مسجد اقصی

ورای حیدر صدر کرا این منقبت حاصل
که شد در خانه پاک خدای لم یلد پیدا
نخست آن شاه دین شیر خدا شیری که نوشیده
چکیده از زبان پاک احمد، سورور عقبی
شب معراج پا بوس پیغمبر عرش اعظم شد
بیان قربت او آیه قوسین او ادنی
علی راجای معراج آمده دوش شهنشاهی
که در شانش خدا فرمود سبحان الّذی اسری
درین جا ہست مضمونی اگر آن را بیان سازم
نصیری گشت این قائل شود از هر طرف غوغا
حدیثی در صحاح آمد که رب عالم و آدم
نهاده دست بردوش محمد در شب اسری
نخواهد گفت مضمون را که شاعر خود تراشیده
کسی کو روضة الاحباب رادیده باستقصا
علی باب مدینه مصطفی شهر علوم آمد
دخول بیت بی دروازه کی ممکن بود حاشا
مقرر کردد ر مسجد محمد مسکن پا کش
علی مانند ہارون ست این معنی باین ایما

نبی را هر چه جائز بود در مسجد بحکم رب
نه جائز بود بهر غیر شاه لا فتی اصلا
برای سد هر باب از پیغمبر حکم نافذ شد
مگر دروازه حیدر بحکم خالق دانا
کسی کو باب علم مصطفی اندر جهان باشد
چرا دروازه ایوان والاиш نباشد وا
یدالله ہست چون آن قوت بازوی پیغمبر
نموده کاتب وحیش ہمای اوج ما او حی
ورای او نه مقصود ست ازمن یشتري نفسه
نیا مد غیر او عامل برای آیه نجوى
مخاطب اهل ایمانند هر جای که در مصحف
میان آن ہمه بوده امیرالمؤمنین مولا
ز تفسیر کلام الله اگر پرسی شود ناطق
که سه صد آیه نازل شد بشان شویر زبرا
بود فرض خدا تعظیم او چون مصحف صامت
منم قرآن ناطق ہست ارشاد شه اتقی
اگر از رجعت خورشید می پرسی مکرر شد
یکی در عهد پیغمبر دوم در عهد آن آقا

کسی لا تغربی یا شمس حتی تنتبهی گفته
به ہنگامی که در مدهش چو طوطی بود شکر خا
رسیده بر در مغرب مگر تا ختم توصیفش
باعجاز شه مردان نجنبید آفتاب از جا
برای مدح ایشارش نزول ہل اتی کافی
سخایش از بیان بیرون عطایش خارج از احصا
چه گوییم مدح سیافی که باشد ذوالفار او
بحدت غیرت برق وبصورت بهتر از جوزا
نموده در احد آن حرب و ضرب از بهر پیغمبر
که گشته حامل وحی خدا بریمتش شیدا
بگوش سید لولای و شیر کبریا آمد
صدای لا فتی الا علی از کوشک مینا
عیان چون روز خندق گشت آن شان ید اللہی
که ابن عبد ود شد طعمہ شمشیر برق آسا
محمد گفت آن کار نمایان از علی سرزد
که از اعمال جن و انس تا محشر بود اعلی
عیان شد زور بازویش چنان در غزوہ خیبر
که باشد نوع انسان را برون از حیطہ یارا

برادر جعفر طیار کاندر گلشن جنت
 دو بالش از زیر جد داد خلاق جهان آرا
 زبی شاهی که باشد زوجه او بنت پیغمبر
 جناب سیده آن افتخار مریم وسara
 دل و جانم بود قربان برای هر دو فرزندش
 دو سبط شافع محشر دو نور دیده زیرالله
 ازان دو هر یکی بوده سوار دوش سلطانی
 که آمد از برای او براق آسمان پیما
 چه فرش خواب شان پرسی بگویم سینه شاهی
 که اورا خلعت لولاک آمد چست بر بالا
 یکی آن کشته الماس یعنی حضرت شیرالله
 خدیو کشور حلم وامام تارک الدنیا
 دوم شاه شهیدان آن غریب بیکس ومضر
 که از تحت الشری تا عرش گشته ماتمش برپیا
 سوالی میکنی هر جا عیث از تعزیه داری
 برای عاشق صادق چه حاجت به استفتا
 کنون انصاف میخواهم که غیر از حیدر صدر
 باین عزوشرف گشته نه هرگز در جهان پیدا

چه اصل حارت و مرحبا که وقت حمله حیدر
 چو دست مر تعش لرزد زمین و گنبد خضرا
 بود جنگ حنین ویدر یا جنگ دگر باشد
 از ان دست خدا آمد شکست لشکر اعدا
 بیا وقصه بیر العلم را حرز بازو کن
 شوابد هر چه را موجود انکارش بود بیجا
 غلام شاه مردان شوکه باشد دستگیر تو
 بحکم خالت عالم اذا ضاقت بگ البلوی
 کسی کز حب احمد دم زند بی الفت حیدر
 خلل اندر دماغ او بود از کثرت سودا
 خدا دانی خدا جوی نبی را زور بازوی
 ز حلقش بوستان بوی زفیضش قطره دریا
 خذف را التفات او کند هم صورت گوہر
 بسوی خار گریبند شود رشك گل رعنا
 چه می پرسی ز شان آنکه باشد ابن عم او
 امام المرسلین مصدق یسین مقصد طاها
 چو نام عم او خواهی بگویم حضرت حمزه
 نهنگ بحر جانبازی هز بر بیشهه بیجا

هوای صحن ایو انش نسیم رحمت بزدان
 ثواب طوف درگاپش بهار گلشن عقی
 صفائ آستانش را بیاض صبح دم عاشق
 شعاع نیر اعظم نثار شمسه زیبا
 علو قبه پاکش مسیر گند گردون
 حریم مجمع النورش چو طور آمد تجلی را
 چه نسبت چادر مهتاب را با صحن درگاپش
 که این چون روز روشن است وان مثل شب یلدا
 بیا و برگ گاهی کن ز صحرای نجف حاصل
 که اندر خواب گاه قبر گردد دسته گلهای
 صبا خاک جنابش را بگفته این چنین روزی
 که این کحل البصر زید بچشم نرگس شهلا
 ادب رنجید و گویا شد که ترک بوالفضولی کن
 بود مخصوص این سرمه برای دیده حورا
 عجب کحلی که گر موری بود در پرده ظلمت
 شمار موی مژگانش نماید دیده اعمی
 جهان جان بقراش چه عظمت آن مکان دارد
 نفس دزدیده می آید ملک از عالم بالا

بگو آن را که میدارد گمان شیعگی بermen
 نباشد غیر حق عالم برای هر چه در دلهای
 منم سُنی ولیکن از تعصب الامان گویم
 پسند خاطرم انصاف از دنیا و مافیها
 سخن سنجیده می گویم مضامین چیده می گویم
 کتب را دیده می گویم چه باک از طعنه اعدا
 نه بیم از طاعنان دارم که حق را بر زبان دارم
 خدای دو جهان دارم ندارم با کسی پروا
 فدای احمد والم جبین بر خاک می مالم
 ز درد عشق می نالم بحکم آیه قربی
 غلام شاه مردانم نشارش گوبر جانم
 ہمیشه منقبت خوانم بطرز بلبل شیدا
 من آن مستم که از مستی بصد رحمت سزاوارم
 ز حب ساقی کوشو بود در ساغرم صهبا
 غلام آن سلیمانم که درگاپش بود عالی
 جنابش برتر از عرش وزمینش از فلک بالا
 شمیم بارگاه او چو بوی روضه رضوان
 چه اصل نافه آهو چه قدر عنبر سارا

نشان خاک بو سیهایا ہویدا از لب حوران
 فروغ جبه سائیها پری را ظاهر از سیما
 سزاوار حريمش پرده چشم ملک آمد
 برای فرش آن ایوان نزیبد قا قم و دیبا
 بصیرت ہر که را حاصل تغافل کی روا دارد
 زیارت نعمتی باشد چه نعمت، نعمت عظمی
 بگفت نعمت عظمی ولیکن عشق می گوید
 که فرض عین می داند کسی کو عاشق شیدا
 ز جذب عشق آقای من این امید ہا دارم
 که رخت از ہند بریندم بسوی روضه والا
 بگرد روضه اش گردم زنم برآستان بوسه
 شوم داخل در ان روضه که چون خلدست روح افزا
 ضریح پاک را بوسم شوم قربان آن مرقد
 برینزم اشک از چشم و کنم در شوق واویلا
 بحق عز و شان آن رسول ہاشمی یا رب
 که کردی از برای او زمین و آسمان پیدا
 برای حضرت زبرا پی آن ساقی کوثر
 که بھر تشنہ کا مان قیامت او بود سقا

بحق رابع آل عبا آن سبز پیراہن
 که از باغ سیادت ذات او سرو سهی بالا
 برای آن شهید کربلا کاندر عزای او
 زمین چون بید لرزید وفلک چون لاله حمرا
 موفق کن بتوفیقی که زود از فیض تائیدت
 شوم سوی نجف راهی کنم امروز را فردا
 خموش ای احسن نادان که در مدح شہ والا
 دبیر آسمان گوید ند ارم طاقت املا
 بطرز شاعران اکنون دعای بر زبان آری
 که فرمان اجابت را برایش در ازل امضا
 ہمیشه تاز قرآن ست حب شاه دین واجب
 ہمیشه تا بارشاد پیغمبر دشمنش اشقی
 سرور وعزت دارین از بھر محب او
 عدو فاتح خیبر بود در دو جهان رسوا

-

(۲۲)

شاعر فلسفی مرزا اسدالله خان غالب متخلص به اسد و غالب

تولد ۱۷۹۷م

وفات ۱۵ فوریه ۱۸۶۹م
 او بمقام آگرہ تولد یافت و از طرف پادشاه دہلی نظام جنگ ملقب به
 مرزا نوشہ و مخاطب به نجم الدوله دبیر الملک شد. وزیان‌های فارسی
 و عربی را اساساً تبدیل باصلاحیت می‌آموخت درابتدا، بزبان فارسی اشعار می‌
 نوشت سپس کم‌بازبان اردو شروع کرد و بناء بر بدایت از اسدالله الغالب
 حضرت علی ابن ابی طالب علیہ السلام متخلص اش را غالب آنتخاب کرد. غالب
 استاد نواب یوسف علی خان، والی رام پور نیز بود و اصلاح اشعار شاگردان
 اش که به مسافت دور زندگی می‌کردند بوسیله مراسله می‌کرد. در میان
 شاگردان او چند تا هندو نیز بودند. و تصنیفاتی که در ذیل ذکر می‌شوند
 بطور یادگار غالب مانده‌اند.

(۱) عود هندی (۲) کلیات نشر فارسی (۳) نامه غالب (۴) اردوی
 معلمی (۵) دیوان اردو (۶) کلیات نظم فارسی وغیره -

حواله: تاریخ ادب اردو یعنی ہسٹری آف اردو لٹریچر مصنفة رام بابو سکسینه
 ایم۔ اے۔ صفحہ ۳۷۹ شماره ۱۸۹۱م-۲۰۰۹م اسٹیٹ لائبریری دکن مطبوعه ۱۹۶۶ء سود
 لیتھو پریس دہلی۔

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیہ السلام

ہزار آفرین بر من و دین من
 که منع پرستیست آئین من
 چراغی که روشن کند خانه ام
 تو گوی منش نیز پروا نه ام
 لبم در شمار و لی الله یست
 دلم راز دار علی الله یست
 چو مربوب این اسم سا می‌ستم
 نشا نمند این نام نا می‌ستم
 بلندم بدانش نه پستم ہمی
 بدین نام یزدان پرستم ہمی
 ببزم طرب ہمنوایم علیست علیہ السلام
 به گنج غم اندوه ربایم علیست علیہ السلام
 در آئینه خاطرم رو دهد
 باندیشه پیوسته نیرو دهد
 مرا ماه و مهر شب و روز اوست
 دل و دیده را محفل افروز اوست

بصرا بدریا براتم از وست
بدریا ز طوفان نجاتم ازوست
خدا گوہری را که جان خوانمش
ازان داد تابروی افشانمش
مرا مایه گر دل و گر جان بود
از و دانم ارخد زیزدان بود
کنم از نبی روی در بو تراب
بمه بنگرم جلوه آفتاب
زیزدان نشاطم به حیدر بود
زلزم بجواب خوشترا بود
نبی را پذیرم به پیمان او
خدا را پرستم به ایمان او
خداش رو انیست هر چند گفت
علی را توانم خداوند گفت
پس از شاه کس غیر دستور نیست
خداوند من از خدا دور نیست
نبی را اگر سایه صورت نداشت
تردد ندارد ضرورت نداشت

دو پیکر دو جا در نمود آمده
اثر ہایک جافرود آمده
دو فرخنده یار گرانمایه بین
دو قالب زیک نورویک سایه بین
بدان اتحادی که صافی بود
دو تن را یکی سایه کافی بود
ازان سایه یکجا گرایش کند
که احمد ز حیدر نمایش کند
بهر سایه کافتند ز بالای او
بود از نبی سایه ہمپای او
زبی قبله اهل ایمان علی
بتن گشته ہمسایه جان علی
پدیدار در خاندان نبی
به گیتی درازوی نشان نبی
بیک سلک روشن ده ویک گهر
نبی را جگر پاره اورا جگر
جگر پاره ہا چون برابر نهند
بگفتن جگر نام آن بر نهند

علی راست بعد از نبی جای او
همان حکم کل دارد اجزای او
همانا پس از خاتم المرسلین
بود تا به مهدی علی جانشین
نژاد علی با محمد یکیست
محمد همان تا محمد یکیست
علی آن ز دوش نبی رفرش
علی آن یدالله را کف کفش
خدا را گزین بندۀ رازدار
خدا بندگان را خداوندگار
به تن بینش افروز آفاقیان
بدم دانش آموز اشراقیان
به کثرت ز توحید پیوند بخش
به بی برگ نخل بر و مند بخش
نبی را جگر تشنۀ روی او
خدا را بخواهش نظر سوی او
کسانی که اندازه پیش آورند
سخنها ز آئین وکیش آورند

بنا دانی از شور گفتار من
سگا لند ز انگونه ہنjar من
که آرایش گفتگو کرده ام
بحیدر ستای غلو کرده ام
مرا خود دل از غصه بیتاب باد
ز شرم تنکما یگی آب باد
چه باشد ازین بیش شرمندگی
که خود راستایم برخشنده
به بحر از روانی سرایم سرود
بخلد از ریاحین فرستم درود
بگلشن برم برگی از نسترن
به پیچاک سنبل فروشم شکن
ستایم کسی را که در داستان
شوم با سخن آفرین هم زیان
به رد و قبول کسانم چه کار
علی بایدم با جهانم چه کار
در اندیشه پنهان و پیدا علیست^{اللّٰه}
سخن کز علی میکنم با علیست^{اللّٰه}

دلم در سخن گفتن افسرده نیست
 هما نا خداوند من مرده نیست
 چو خواهم حدیثی سروden ازو
 بود گفتن از من شنودن ازو
 گر از بنده های خدا چون منی
 که در خرم ارزد به نیم ارزنى
 علی را پرستد به کيش خیال
 چه کم گردد از دستگاه جلال
 ندارد غم و غصه يزدان پاک
 علی را اگر بنده باشم چه باک
 تو غافل ز ذوق ثنا گوئیم
 سزا گویم و ناسزا گوئیم
 بود گرچه باهر کسم سینه صاف
 من و ایزد البته نبود گزاف
 که تاکینه از مهر بشناختم
 بکس غیر حیدر نه پرداختم
 جوانی برین در بسر کرده ام
 شبی در خیالش سحر کرده ام

نجف کان نظرگاه امیدتست
 طرب خانه عیش جاوید تست
 بود گرچه ثابت که چون جان دهم
 علی گویم و جان به يزدان دهم
 به هند و عراق و به گلزار و دشت
 بسوی علی باشدم بازگشت
 ولیکن چو آن ناحیه دلکشست
 اگر در نجف مرده باشم خوشست
 سر شکی که از دیده من چکد
 دگر باره از چشم روزن چکد
 طلب پیشگان را بدعوی چه کار
 ز بخشندۀ يزدانم امیدوار
 که جان بر در بوترابم دهد
 دران خاک فرمان خوابم دهد
 چه کا ہد زنیروی گردان سپهر
 چه کم گردد از خوبی ماه و مهر
 که دل خسته دہلوی مسکنی
 ز خاک نجف باشدش مدفنی

[۱۶۵]

خدايا بدين آرزويم رسان
ز اشك من آبي بجويم رسان
نفس در کشم جاي گفتار نیست
تو داني و اين از تو دشوار نیست
کزين بعد در عرصه روزگار
بروي زمين يا بكنج مزار
ز غالبه نشان جز بران در مباد
چنيين باد فر جام وديگر مباد

[۱۶۶]

(۲۳)

حضرت مولانا نور على شاه صوفى رحمة الله عليه

وفات (۱۸۰۰ م) ولادت (?)

او در ميان صوفيان گرامى قدر شمرده مى شود- او مرید و پيرو
حضرت معصوم على شاه بود و نزديك قبر حضرت يونس عليه السلام در
شهر موصل مدفون شده است.

حواله: تذكرة أردو قاموس المشاہير جلد دوم صفحه ۱۷۴ مولفه نظامي بدايوني
استئثر لائبيري حيدرآباد دکن شماره كتاب ۹۱۲۳ء، ۹۲۸-ج-۲-ش-۱-ن مطبوعه
سالار جنگ میوزیم حیدرآباد، دیوان مطبوعه به سال ۱۸۷۱ء مطبع اودھ لکھنؤ-

۱۹۲۶ء نظام پریس بدايون-

حواله: دیوان غالب شماره ۱۳۹/۱۵۵ صفحه ۶۲ از تادرفن ادب نظم فارسی لائبيري
سالار جنگ میوزیم حیدرآباد، دیوان مطبوعه به سال ۱۸۷۱ء مطبع اودھ لکھنؤ-

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیه}

زبی سلطان بحر و بر علی^{السلام علیه} ابن ابی طالب
 سریر ملک را سرور علی^{السلام علیه} ابن ابی طالب
 ولیع خالق داور وصی نفس پیغمبر
 شفیع عرصه محسن علی^{السلام علیه} ابن ابی طالب
 ید قدرت ز گهواره برون آورد خوش پاره
 نمود از هم لب اژدر علی^{السلام علیه} ابن ابی طالب
 ز ظلم چرخ کین پیشه به مظلومان چه اندیشه
 بُود چو معدلت گسترش علی^{السلام علیه} ابن ابی طالب علی^{السلام علیه}
 اگر خواهد زند یکدم ز دست قدرتش برهم
 زمین و چرخ و بفت اختر علی^{السلام علیه} ابن ابی طالب
 شبی رفتم به می خانه کشیدم یک دو پیمانه
 ز دست ساقی کوثر علی ابن ابی طالب
 ز نور عین ولام و یا مرشد چشم جان بینا
 چون بنموده رُخ انور علی^{السلام علیه} ابن ابی طالب

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیه}

آفتاب سپهر یزدانی
 شاه مردان علی^{السلام علیه} عمرانی
 بریمه رهروان شد اولادش
 ہادی و رینمای ریبانی
 شده در راه حق رضا تسليم
 کرده مسنده تخت سلطانی
 مهدی علی^{السلام علیه} آخر الزمان باشد
 بریمه خاتم سلیمانی
 مستیع ما ز باده دگر است
 تو نه نوشیده چه می دانی
 ما مُریدان سید سر مست
 ہادئ وقت و پیر روحانی
 تانه بینی عیان تونور علی^{السلام علیه}
 این سخن را به ذوق می خوانی

(۲۲)

حضرت سید شاه باقر علی چشتی قادری رحمه اللہ علیہ

ولادت ماه مژانویه ۱۸۳۱م

وفات(?)

در استان بهار، نزدیک راه آین شهر پستانه بنام جاکندیک ایستگاه راه آین وجود دارد و نزدیک او یک آبادانی مشائخ است که بنام پیر بگه معروف است همانجا، محله آباء و اجداد حضرت باقر است باقراست در همانجا متولد شدو پدر او در هنگام کودکی با قرفوت کرد. لذا او زیر سرپرستی مادر اش آموزش می گرفت و زبان های عربی و فارسی و منطق و فن سپه گری را توسط اساتید باصلاحیت تحصیل کرد. و در فن شاعری، طرز شاعری غالب را قبول کرده بود.

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیہ السلام

بنده عشقیم روی مابود سوی علی علیہ السلام
سجده گاه ما بود محراب ابروی علی علیہ السلام
می کشی مارا سوی جنت نمی دانی مگر
ما بهمہ ہستیم رضوان ساکن کوی علی علیہ السلام
می کنم بر دامنش پیراہن یوسف علی علیہ السلام نثار
نگهت یوسف چه سازم بایدم بموی علی علیہ السلام
آتش دوزخ چه سوزد یک سر موی مرا
رشته جانم بُود از تار گیسوی علی علیہ السلام
فرض شد بعد از نبی^ص بروی درود و هم سلام
فرض شد هم بر مسلمان عشق باروی علی علیہ السلام
از علوی قدر خود شیران رفعت صید را
کمتر از روبه شمارد هر سیگ کوی علی علیہ السلام
شربت خضری چه سازم یا خدا در کام من
قطره آبی چکان از جوی دلجوی علی علیہ السلام
کشف شد سر خفی مدد بسم الله تمام
نقش شد تا در دل من بیت ابروی علی علیہ السلام

حواله: دیوان باقر شماره ۱۴۲ در فن ادب نظم فارسی لائزیری سالار جنگ میوزیم
حیدر آباد (اس-پی-)

من غلام مرتضی^{اللّٰهُ ام می نه ترسم از عدو}
 پاره سازد دشمنم را تیغ ابروی علی^{اللّٰهُ}
 باقر از سیر جهان فرسوده شد پایم عبث
 بعذازین دستِ من است و دامن کوی علی^{اللّٰهُ}

(۲۵)

حضرت منشی میر محمد امداد علی شاه علوی صوفی خلیفه حضرت مرزا سردار بیگ رحمة الله عليه

تولد ۱۸۳۹ م وفات ۱۹۰۲

او در شهرک تهانه بهون در شهرستان مظفرنگر و استان اتاراپرادیس متولد شده بود او در حیدرآباد وارد شده توسط اساتید دارای لیاقت، عربی و فارسی و حدیث و تصوف وغیره آموخت. او از میان عالمان آن سرزمین شمرده می شود و در تمام علوم لیاقت بلند پایه ای داشت. او بویژه در تصوف، صوفی بسیار بزرگ تلقی می شد و با حضرت مرزا سردار بیگ بیعت کرده خلیفه او بود. تعداد دیوان ها و مثنوی های او بسیار است ولی چاپ نشد. و تعداد اشعار اش (۳۵۶۷۵) گفته شده است. واکثر اشعار او در تصوف اند. اکثر آواز خوانان درینگام جشن در آستانه های حیدرآباد اشعار او را می خوانند. او در اندرون احاطه درگاه حضرت سردار بیگ مدفون است.

توجه: مثنوی ها و مناقب که حضرت علوی آنرا نوشته است توسط میر محمد مصطفی علی علوی نبیره حضرت منشی میر امداد علی شاه صوفی

-
حواله: دیوان باقر شماره کتاب ۱۲۶ صفحه ۲۶۹ در فن ادب نظم فارسی لاتبریری سالار جنگ میوزیم طباعت دیوان به سال ۱۹۳۷ به مطبع حیدرآباد.

ساکن مغل پوره، شماره خانه ۰۱ بلوک اسپیشل بی-سی- آئی- شهرستان
حیدرآباد با تشرک موصول شد.

خمس منقبت مولا کائنات حضرت على ابن ابی طالب عليه السلام

آن شاه چو از علم نبی^ص یافت امانت
شد کشف ہمه، بردلش اسرار رسالت
می داشت چو با ذات خدا قربت و وصلت
صد بار نگه کردم و دیدم به حقیقت
کز روی یقین در ہمه موجود علی^{علیہ السلام} بود

کرد آنچه عطا خالق اکبر شب معراج
چیزی که ز حق یافت پیغمیر شب معراج
آن شد نه به جبریل میسر شب معراج
آن وحی که آمد به نبی^ص در شب معراج

آن را که ازان وحی، خبر بود علی^{علیہ السلام} بود

میراثِ رسول^ص چون به محمد^ص شده مصحوب
”ما کان سوی“ نیز ز حق یافته محبوب

آن جمله عطا شد به علی^{علیہ السلام} مایه مطلوب
ہم آدم^ص و ہم شیث^{علیہ السلام} و ہم ادریس^{علیہ السلام} و ہم یوب^{علیہ السلام} بود

ہم یوسف^ص و ہم یونس^{علیہ السلام} و ہم بود علی^{علیہ السلام} بود

لب رحمت و چشم غضبش، قهر علی الناس
ہادئ جهان، عین ہدی، مظہر احساس

از خلقت آدم^{علیہ السلام}، ہم مقصود علی^{علیہ السلام} بود
با نورِ محمد^ص شده مشہود علی^{علیہ السلام} بود
ہم احمد^ص و ہم حامد و محمود علی^{علیہ السلام} بود
تا صورت پیوند جهان بود علی^{علیہ السلام} بود

تا نقش زمین بود زمان بود علی^{علیہ السلام} بود

ابن عم^ع نبی^ص و اسد^{علیہ السلام} اللہ و ولی بود
سعید ابدی بود و سعید ازلی بود
سر^ر خفی احمد^ص ازان شاه جلی بود
شاہی که ولی بود، وصی بود، علی^{علیہ السلام} بود

سلطان سخا و کرم و جود علی^{علیہ السلام} بود

در مایت علم پیغمیر شده ضامن
بنمود عیان جمله ز متحرک و ساکن
شد عارف و ہم شاہد و ہم واجب و ممکن
ہم اول و ہم آخر و ہم ظاہر و باطن

ہم عابد و ہم معبد معبد علی^{علیہ السلام} بود

در راه خدا آمده بالعين و بالرّاس
هم موسیٰ و هم عیسیٰ و هم حضرت و هم الیاس علیه السلام

علیه السلام پیغمبر و داؤد علیه السلام علی علیه السلام بود

این سرّ عظیم است، چه پرسی به صراحت

مالب نکشائیم درین وحدت و کثرت

گوییم که شده بر دینم مهیر شریعت

مسجدود ملایک شده آدم علیه السلام به حقیقت

در قبله محمد بُد و مسجدود علی علیه السلام بود

گر "الْعَلِيُّ مَنِّي" ز احمد توستانی

از روحک روحی نه شود بر تو گرانی

هم دمگ دمی ز ره شوق بخوانی

از "لحمک لحمی" بشنو تاکه بدانی

والله که هم نفس نیص بود علی علیه السلام بود

گه فهم به صد فکر که ایمان ہمین است

آن کس که درین راه برو کامل دین است

الحمد که این بردل من نقش نگین است

این کفر نه باشد، سخن کفر نه این است

تا ہست علی علیه السلام باشد و تا بود علی علیه السلام بود

"من کنُت" و نیز "انت اخی" قول نبی دان
وز "منی" همه "لا نبی بعدی" همی خوان
سیری که درین است به انصاف بگو آن
بارون علیه السلام ولايت چو پس موسی علیه السلام عمران
والله علیه السلام بود، علی علیه السلام بود، علی علیه السلام بود
نازل شده "أَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ" چو در آیت
از علم حق آن بود اشارات به نعمت
محفوی به ولايت شده ظاهر ز نبوت
چون بود محمد اثیر مایه وحدت
مقصود الویت معبد علی علیه السلام بود

شد وحدت حق مایه اقبال پیغمبر
هم کثرت او یافته تفصیل ز حیدر علیه السلام
از علم احد بود یکی خانه یکی در
جبریل که آمد زیر خالق اکبر
در پیش محمد شد و مقصدود علی علیه السلام بود

ہست آنچه به علوی و به سفلی سرو سامان
در ارض و سما آنچه ظهور است ز یزدان

از بحرِ محیط کل و تا مرکزِ انسان

سیر دو جهان جمله چه پیداو چه پنهان

شمسَ الحق تبریز که بنمود علی‌الله بود

منقبت مولای کائنات حضرت علی‌الله

حقیقت دان ہر معنی علی‌الله ابن ابی طالب

براء معرفت ہادی، علی‌الله ابن ابی طالب

ز قولِ مصطفیٰ بشنو، علی‌الله منی انا منه

بود ہارونؑ من موسیٰ علی‌الله ابن ابی طالب

وجود روحک روحی و نور دمگَ دمی

شهود لحمک لحمی علی‌الله ابن ابی طالب

مدینه علم شد احمدؑ علیٰ باهها آمد

بود ہادی و ہم مهدی علی‌الله ابن ابی طالب

بگفته یا علی‌الله انت ولی المؤمنین، احمدؑ

ظہور شان لا یحصی علی‌الله ابن ابی طالب

علیٰ حیدرؑ، علیٰ صدر، علی‌الله بربیم زن خیر

وصی و مولا و والی علی‌الله ابن ابی طالب

علی‌الله شیر خدا باشد، علی‌الله پیر بیدی باشد

مقام عالی و علوی علی‌الله ابن ابی طالب

حواله: ”نقش علوی“ صفحه ۲۳، دیوان فارسی منشی میر محمد امداد علی شاه
صاحب صوفی خلیفہ حضرت مراز اسردار بیگ صاحب قبلہ ع

حواله: کتاب عقد اللئالی، دیوان فارسی قلمی مولوی میر محمد امداد علی شاه
صاحب صوفی خلیفہ حضرت سردار بیگ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ۔

مناقب مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیه}

دل از لوٹ کدورت با صفا کن
ثنای آل پاک مصطفیع کن
چون آن هر یک نبی را نور عین است
علی و فاطمه^{السلام علیه} حسن و حسین^{السلام علیه} است
چو وحدت کاعتبار چار بود است
وجود و علم و نور است و شهود است
شده چون مظہر وحدت پیغمبر
شهود آن جناب پاک حیدر^{السلام علیه}
علی^{السلام علیه} حیدر^{السلام علیه} دل صغری و کبری
علی^{السلام علیه} زوج بتول^{السلام علیه} پاک زیر^{السلام علیه}
علی^{السلام علیه} شان علی والی موالی
علی^{السلام علیه} جان حقیقت روح تقوی
علی^{السلام علیه} شد روحک روحی ز احمد
علی^{السلام علیه} جسمک وجسمی از محمد
علی^{السلام علیه} مَنْ كُنْتْ مولا^{السلام علیه} را سند شد
علی^{السلام علیه} از انت مَنْ با مدد شد

علی^{السلام علیه} میراث احمد راست والی
علی^{السلام علیه} عالی، علی^{السلام علیه} عالیست عالی
علی شد مرشد و ہادئ عالم
علی^{السلام علیه} باشد امام نسل آدم
وصیت از محمد شد علی^{السلام علیه} را
چو از موسی^{السلام علیه} است ہارون نبی را
ولی چون لا نبی بعدی آمد
شکوک و وہم را از دل برون زد
هویت با معیت شد لب و گوش
معیت با هویت دوش بردوش
نذیر و شاہد عالم نبی بود
بشير از قول پیغمبر^{السلام علیه} بود
نجات خویشتن را گر پسندم
لب از جام علی^{السلام علیه} گاهی نه بندم
بر ایشان رحمت حق باد ہردم
شود زان ہا دل ماشاد ہر دم
چون آرام دل و جان نبی بود
بمین حسین^{السلام علیه} و زیر^{السلام علیه} و علی^{السلام علیه} بود

بیا ساقی! بده آن آب کوثر
بجام نقش نعلین پیمیر
سراسر تا قدم یک جان و تن کن
حوالی خمس، محو پنجتن کن
بجام دل بده آن باده نور
ز، هر موجش به خیزد شعله طور

مدح حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها

کنز مخفی ولایت، حضرت خیرالنساء^{اللهم}
موج دریای نبوت حضرت خیرالنساء^{اللهم}
جلوه حق از حجاب عصمت آمد در شهد
در پیس جلباب خلوت حضرت خیرالنساء^{اللهم}
بی بیع پاک و مطہر، اطہر الاطہار خلق
آن گل گلزار عفت حضرت خیرالنساء^{اللهم}
خیر مستوارت عالم، بی بیع مریم^{علیه السلام} شعار
قبله حوران جنت حضرت خیرالنساء^{اللهم}
”بضعة منی“ جناب فاطمه^{علیه السلام} بنت رسول^{صلی الله علیه و آله و سلم}
مظہر اظہار وحدت حضرت خیرالنساء^{اللهم}
زوجه پاک علی^{السلام} مرتضی^{علیه السلام} شیر^{علیه السلام} خدا
مام نورین نبوت حضرت خیرالنساء^{اللهم}
آن عفیفه را محمد مصطفی تعلیم کرد
مایه اجلال و عظمت حضرت خیرالنساء^{اللهم}
همچون رضوان شد حیا در بان قصر عصمت ش
حاجبان دارد ز غیرت حضرت خیرالنساء^{اللهم}

حواله: مثنوی ”خون جگر“ مصنفه حضرت منشی میر امداد علی صوفی علیه السلام
جانشین حضرت سردار بیگ صاحب قدس سرہ حیدر آباد کن.
(۱) هُوَيَّتْ حضرت نبی^{صلی الله علیه و آله و سلم} اندو معیت حضرت علی^{علیه السلام}

مايَه ابرِ كرم از جود او دارد نصیب
گویر دریای رحمت حضرت خیرالنساء^{السلام علیها}
در مهمات مشقت داشت دستِ کافی
بر مصلای ریاضت حضرت خیرالنساء^{السلام علیها}
فاقه ای برخود گوارا کرد در یادِ خدا
داشت بر درخوان نعمت حضرت خیرالنساء^{السلام علیها}
تلخ می دانست آن شیرین دنیا را به کام
ترک داد اینجا حلاوت حضرت خیرالنساء^{السلام علیها}
هم برای صدق الدنیاست سجن المؤمنین
یافت در دنیا نه راحت حضرت خیرالنساء^{السلام علیها}
ہمتِ مرادانه، قریان کفِ پا مردِ یش
بُد ز سرتا پای حکمت حضرت خیرالنساء^{السلام علیها}
علویا! جانت فدا بر در گهه بنتِ رسول
فاطمه^{السلام علیها} خاتونِ جنت حضرت خیرالنساء^{السلام علیها}

منقبت حضرت فاطمه زبرا^{علیها السلام}

شد لمعه نورِ خفی، بنت محمد^ص، فاطمه^{علیها السلام}
کشاف آسرارِ نبی^ص بنت محمد^ص، فاطمه^{علیها السلام}
عالم شده روشن ازو، یشرب شده گلشن ازو
خورشید انوارِ جلی، بنت محمد^ص فاطمه^{علیها السلام}
آن ام حسین^{علیها السلام} بدها، خیرالنساء کان حیا
نور نبی^ص، زوج علی^{علیها السلام} بنت محمد^ص، فاطمه^{علیها السلام}
آن گویر درج صفا، وان نیزِ برجِ ضیا
وان زاکیه عن ما یربی بنت محمد^ص، فاطمه^{علیها السلام}
جان گرد عطف دامنش، دل فدیه در پیراهنش
علوی به یادش جان بری بنت محمد^ص، فاطمه^{علیها السلام}

حواله: ”نقش علوی“ صفحه ۲۸ دیوان فارسی قلمی حضرت منشی میر امداد علی شاه صاحب صوفی^{علیه السلام} خلیفه حضرت سردار بیگ صاحب قبله^{علیه السلام} حیدرآباد کن-

حواله: ”سر علوی“ صفحه ۲۱، دیوان فارسی حضرت منشی میر امداد علی شاه صاحب صوفی^{علیه السلام} خلیفه حضرت سردار بیگ صاحب قبله^{علیه السلام} حیدرآباد کن-

مناقب حضرت فاطمه زهرا علیه السلام

ظهور عصمت یزدان، بتول^{السلام}، بنت رسول^ص
نمود رحمت رحمان، بتول^{السلام}، بنت رسول^ص
شده است مجمع آسرار احمد^ص مرسل
شهود مایه عرفان، بتول^ص، بنت رسول^ص
ثبات یافت بد و اعتبار سر^ص وجود
عفیف و پاک تراز جان، بتول^ص، بنت رسول^ص
به فقر و فاقه بد و عزت است و فخر به خلق
وسیله ای به غریبان، بتول^ص، بنت رسول^ص
به پرورد به جهان کود کان امّت را
به ظلی گوشه دامان، بتول^ص، بنت رسول^ص

مناقب حضرت امام حسین علیه السلام

فدا و فدیه راه خدا امام حسین علیه السلام
به خلق خضر طریق ہدی امام حسین علیه السلام
خطاب پاک جناب است سید الشہداء
شهود و شاہد کوی وفا، امام حسین علیه السلام
به چرخ سود گله گوشه رضا و صبر
به فقر تاج سر اولیا امام حسین علیه السلام
به ھت ذات به خلق است سور عشاقد
براه عشق بود رینما، امام حسین علیه السلام
علم به خاک زد از عشق و برد سر به علم
قدم نهاد چو در کربلا، امام حسین علیه السلام
به کف نهاد به عالم فنا کیفی را
کشاد عقد سر بقا، امام حسین علیه السلام
شد اعتبار به نور و وجود و علم و شهود
زوحdt احdi خود نما، امام حسین علیه السلام
محمد است چو وحدت شد اعتبار این چار
علی، بتول و حسن علیه با رضا امام حسین علیه السلام

حواله: "سر علوی" صفحه ۲۶ دیوان فارسی حضرت منشی میر محمد امداد علی شاه
صاحب صوفی عليه السلام خلیفه حضرت سردار بیگ صاحب قبله عليه السلام حیدر آباد کن.

[۱۸۷]

نه آب خورد به عشاقد آبرو در داد
 چو دل بخورد تن زخمها امام حسین^{السلام علیه}
 سرايم از لب نوحه، به بی خودی غرلی
 شده ست باعث آه و بکا امام حسین^{السلام علیه}
 بساحل لب و چشم ز بحر دل زد موج
 به علوی عفو خطأ از تو یا امام حسین^{السلام علیه}

[۱۸۸]

(۲۶)

حضرت شاه غلام قادری موسی متخلص به عارف فرزند حضرت موسی قادری حیدر آباد رحمة الله عليه

وفات ۸/۱۸۲۲ م

تولد(?)

كتاب مشكّلة النبوة فارسي که در تذكرة صوفيان گرامي قدر
 مي باشد مؤلف اش او است اين تذكرة فارسي در بايگانی تذكرة قلمي فارسي
 در كتاب خانه استيت لا تبريري و موزه سالار جنگ وجود دارد و مرقد شريف
 او بنام درگاه حضرت سيد شاه موسى قادری رحمة الله عليه اندرون پل قدیم
 موجود است.

حواله: "سر علوی" صفحه ۱۱۰ دیوان فارسی منشی میر محمد امداد علی شاه
 صاحب صوفی خلیفه حضرت سردار بیگ صاحب قبله^{الله علیه السلام} حیدر آباد دکن -

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

بلند تر است ز عرش علا مقام علی^{السلام علیہ}
 مثال نص و حدیث است هر کلام علی^{السلام علیہ}
 نبی^{صلی الله علیه و آله و سلم} مدینه علم و علی^{السلام علیہ} بود باش
 به شهر کس نه در آید بجز کلام علی^{السلام علیہ}
 حدیث لحمک لحمی به شان وی آمد
 علی^{السلام علیہ} وصی نبی^{صلی الله علیه و آله و سلم} و نبی^{صلی الله علیه و آله و سلم} امام علی^{السلام علیہ}
 چه مدح سازش الحق که قدسیان بر عرش
 ز نند کویں ولایت به بنام علی^{السلام علیہ}
 به قول مصرع کس ورد عارف است نهیں
 علی^{السلام علیہ} امام من است و منم غلام علی^{السلام علیہ}

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

مظہر ذات الله آمد امیرالمؤمنین علی^{السلام علیہ}
 شافع روز جزا آمد امیرالمؤمنین علی^{السلام علیہ}
 ہل اتی در حق او نازل شده از آسمان
 خوش خطاب لا فتی آمد امیرالمؤمنین
 معنی آیات قرآنست ذات پاک او
 سر رمز قل کفی آمد امیرالمؤمنین
 مصطفی آن خوش بداماد علی^{صلی الله علیه و آله و سلم} از خود بگفت
 یا علی^{السلام علیہ} امیر خدا آمد امیرالمؤمنین
 عارفا تو نفس را در خود شکن زايد روا
 حیدر علی^{السلام علیہ} خیرکشا آمد امیرالمؤمنین

حواله: تذکره مشکوكة النبوة قلمی کتب خانه عرشی درگاه حضرت یوسفین علی^{الله علیه و آله و سلم} نام
 حیدرآباد کن.

حواله: تذکره مشکوكة النبوة قلمی کتب خانه عرشی درگاه حضرت یوسفین علی^{الله علیه و آله و سلم} نام
 پیشی حیدرآباد دکن.

(۲۷)

حضرت مولانا شاه محمد ابوالحسن پهلواری شریف متخلص به فرد رحمة الله عليه

ولادت(?)

او به کنیه ابوالحسن معروف است. تولد او در شهرک پهلواری شریف، استان بھار بود او نبیره تاج العارفین حضرت مخدوم شاه محمد مجیب اللہ قادری قلندری جعفری است و سلسله نسب اش به حضرت سید جعفر طیار علیہ السلام منتهی می شود او آموزش ابتدائی را در محضر شیخ العالمین گرفت سپس تا مدت بیست سال در حضور پسر خواہ پدر اش علامہ سید العلما مولانا احمدی قادری پهلواری شریف آموزش می گرفت و بعد در حضور اساتید دیگر دارای لیاقت خوب این کار آموزشی ادامه داشت. او شاگرد حافظ شیرازی نیز بود و در آخر کار یک عالم فاضل و شاعر بزرگ شد. و مردم همان طور که حافظ، جامی، سعدی، خسرو را یاد می کنند نام مبارک فرد الاولیاء را نیز می بردند. او در صفحه صوفیان گرامی قدر به شمار می روید.

حواله: یه تذکرۂ دیوان فرد جلد دوم شماره ۱۲/۳، از اسٹیٹ لائبریری حاصل کرده

شد.

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیہ السلام

چون شود جبریل در بان مکانت یا علی علیہ السلام
عرش و کرسی خود زمین آسمانت یا علی علیہ السلام
این نه می گویم که ہستم میهمانت یا علی علیہ السلام
ریزه چینی، طعمه جوی ام ز خوانت یا علی علیہ السلام
کی توان خود را شمرداز دوستانت یا علی علیہ السلام
فخرِ من این بس که ہستم از یگانت یا علی علیہ السلام
لوح محفوظ است از قرآن و صفت آیتی
نیست ممکن از بشر ادراک شانت یا علی علیہ السلام
مهر و ماه چرخ در طوفِ حریمت روز و شب
کعبه اہل صفا، بس آستانت یا علی علیہ السلام
آسمان از وسعتِ درگاه تو یک گوشہ ای
پرتوی باشد دو عالم از جهانت یا علی علیہ السلام
عرش پا انداز پیش رفعتِ ایوان تو
باغِ رضوان یک چمن از بوستانت یا علی علیہ السلام
ابجد آموز از دبستان تو باشد عقلِ کل
بابِ علم مصطفیٰ ہست از نشانت یا علی علیہ السلام

رشحه‌ای از فیض علمت، جمله علم ممکنات
آدم^{علیه السلام} و جن و ملک یک نکته دانست یا علی^{علیه السلام}
ای وجودت باعثِ ایجاد جمله کائنات
ذره ذره بهره مند از فیض جانت یا علی^{علیه السلام}
دیده را بینای حق کن از کرم یا بو تراب^{علیه السلام}
سرمهٔ چشم است خایی آستانت یا علی^{علیه السلام}
قرب درگاه تو دارم آرزو یا سیدی
گو گنهگارم ولی هستم از آنت یا علی^{علیه السلام}

منقبت شاه خراسان حضرت امام علی موسی رضاعلیه السلام

صبا گر بار می یابی به آن درگاه سلطانم
ز سوی من به کن پابویس سلطان^{علیه السلام} خراسانم
بخاکش چشم خود می مال واز من عرض کن شاها!
خدا را از در خود نامیدانه مگر دانم
به ہربزمی که آرایم به امید قدم تو
چو شمع محفل عشت ز شب تا صبح خندانم
به عشق تا قبا شد جامه ام بشگفته ام چون گل
که گلهای رشك می دارند از چای گریبانم
ازان خای درت کحل الجواہر چشم می دارم
کزین بہتر نه باشد تحفه بہر دیده جام
تو سلطانی منی بندۀ گدای آستان تو
غلام کمترین خواجه معروف دربانم
قسم از مصحفِ رخسار تو تابنده ات گشتم
نه می دانم بجز روی تو قرآنی که می خوانم
نه مقصود از خراسانم بود آن شهر و مردم را
خراسان گویم و باشد مراد آن کعبه جام

زیانِ من بریده باد گرمن دعوی ای دارم
سگ تو هستم و پیروزدَ آن ریزه ای خوانم
ز سرتاپا ز سوز بجر تو یک آبله هستم
بنه بر ریش من مریم که وصل ُست درمانم
بزیر آسیای چرخ گشتم سوده چون دانه
مگر از بارگاهی چون تو شاهی داد بستانم
چنان از لطفِ خود بنو از شاه فرد مسکین را
نه بینم زحمتی تا زیر این چرخ بین مانم

(۲۸)

حضرت مستان شاه مجذوب کابلی رحمة الله عليه

وفات(۱۸۵۷)م تولد(?)

او در میان مجذوبین با کمال بود- دنیا و اهل اش را ترک کرده بود-
و در حال جذب، اکثراً واقعات با سرو پا های بربنده در شهر لاهور رفت و آمد می
کرد- و از کسی چیزی را در خواست نمی کرد و اگر کسی پول، غذای لباس را
با و تقدیم می کرد به اش توجه نمی کرد- و در حال گرسنگی شدید برج های
درختان را می خورد و آبسته با خود حرف می زد که مردم آن را نمی توانستند
فهمید- او صاحب مکاشفه و کرامات بود- و در تذکره، مکاشفات و کرامات
حضرت زیاد درج شده است- ولی در این تذکره بخاطر پر پیز از طوالت به
اختصار اکتفاء می نماییم-

حواله: خزینة الاصفیاء نام مؤلف غلام سرور صاحب شماره کتاب ۱۱ صفحه ۷۷ فن
تذکرۀ صوفیاء کرام لابیری سالار جنگ میوزیم مطبوعه ۱۸۹۵ء

حواله: دیوان فرد شماره کتاب ۱۲/۳ جلد دوم صفحه ۷۴ آصفیه اسثیث لابیری
حیدرآباد کن-

مناقب مولای کائنات حضرت علی السلام علیہ

مسند نشین سرّ ولایت که حیدر السلام علیہ است

حبل المتنین فقری محمد مقرر است

شاه رسل و نور سبل ختم انبیاء

گفته که من مدینه علمم، علی السلام علیہ دراست

سیر ازل و مهر ابد شاه انس و جان

تاج الشرف و خرقه "الفقر" در براست

شهباز اوج وحدت و سیمرغ قاف قدس

سلطان هفت کشور و مولای قنبر است

نقش جمال مهر تو می بندم اندرؤون

خسنت مرا بذات خداوند رهبر است

مارا بسر خیال تو، ای شاه السلام علیہ اولیا

هرکس سند خیال کسی را که درسراست

در زور بازوی تو ید الله شاہد است

اندر نهیب رزم تو الله اکبر است

مستی بداده در بهمه ایجاد ہمچومی

مستان شه که مست ز ساقی کوثر است

مستیش تا ابد نه شود مبدل خمار
مستان شه که مست ز اسرار حیدر السلام علیہ است

حواله: دیوان آتش کده وحدت شماره کتاب ۱۰۰ صفحه ۲۲ درفن ادب نظم
فارسی لائبریری سالار جنگ میوزیم طباعت دیوان به سال ۱۸۹۸ء مفید
عاملا ہور۔

(۲۹)

مولوی حضرت محمد عبد القادر صوفی رحمه اللہ علیہ (واعظ حضور نظام سابع)

تولد ۱۹ جمادی الاول ۱۲۸۰ هجری مطابق ۱۸۲۳ م وفات(?)

اسم پدر اش مولوی میر عالم شاه بود و با سید شاہ صوفی رحمه اللہ علیہ بیعت کرده بود - مرقد شریف او در محله مصری گنج واقع است - دیوان فارسی او بنام فغان راز، یادگار اش است که در کتاب خانه استیت لائبریری حیدرآباد موجود است، شماره آن ۲۲۶/و-۱۲ است، یادداشت این تذکره، از دیوان مذکور اخذ شده است -

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیہ السلام

حضرت قرآن علی علیہ السلام و حضرت فرقان علی علیہ السلام
دین علی، ایمان علی و جان علی جانان علی علیہ السلام
شیر رزم خیر و انا فتحنا رایتش
زور بازوی محمد صفری شیران علی علیہ السلام
رازدار لو کشف من کنت مولا را بیان
در اخوت گوی دولت برده از اخوان علی علیہ السلام
در تبل مرد یکتا، راحت جان بتول علی علیہ السلام
یعنی آن مشکل کشای ما قضا گردان علی علیہ السلام
شه نشین عرش دل ہا تکیه گاه خاص او
حضرت انسان کامل صورت رحمان علی علیہ السلام
آن ابوالارواح احمد از چه خواندش بو تراب علی علیہ السلام
آدم خاکی نژادی را مگر بدجان علی علیہ السلام
کشتی نوح علی علیہ السلام نجی و بحر امواج کرم
دُر اصادف حکم آن گویر عرفان علی علیہ السلام
پس ہمی گوید نصیری کان علی عین خداست
من ہمی گویم خدا در صورت انسان علی علیہ السلام

درمیان من وا وفرقی چو اسلام است و کفر
 زان که او گوید علی السلام علیه آن، من نگویم آن علی السلام
 نیست پیغمبر مگر در پیشگاهِ احمدی
 همچو ہارونست پیش موسیع عمران علی السلام
 رازمی نالی چرا در دامن او چنگ زن
 هر دل بیمار را دارو علی السلام درمان علی السلام

(۳۰)

مفتی سید ضیاء الدین مخاطب به ضیایار جنگ مر حوم حیدرآبادی

وفات(?)

تولد ۱۸۷۵ م

او فرزند مولوی سید نورالاتقیاء (که بزرگ بلند پایه بود) میباشد
 و بمقام اورنگ آباد که میهان او است متولد شد. فیوض روحانی و علمی جد
 بزرگ اش سید قمر الدین در نواحی اورنگ آباد ہنوز شهرت دارد. او در
 حضور عالمان بلند پایه تحصیل علم نمود. و در علوم عقلی به پایه ای رسید
 که امروز در تمامی مملکت حیدر آباد علم و فضل او مستند میباشد. و بعد از
 فراغت از تحصیل، بعنوان معاون ناظم امور مذهبی در حکومت حیدر آباد
 تقریباً یافت سپس در مجلس دادگاه به عہده مفتی شریعت ارتقاء یافت. رکن
 عدالت عالیه نیز بود. او شاعر بلند درجه بود. تخلص اش ضیاء می نوشته.
 کلام فارسی او در حیدر آباد بدیده احترام دیده می شود. و در زبان اردو و
 فارسی شاعر بزرگ وادی بود.

حواله: تاریخ دلکشا مؤلفه صمصم شیرازی در فن تذکرہ اُردو صفحہ ۱۵۹ آصفیہ استیث
 سالار جنگ حیدر آباد دکن.

حواله: دیوان موسوم به فغان راز شماره کتاب ۱۲/۲۲۶-۹ صفحه ۶۹ آصفیہ استیث
 لائبریری حیدر آباد دکن.

مناقبت به سلسله آمد محرم

خوش آن اشکی که در چشم از حدیث کربلا آمد
 مه ذکر حسین^{السلام علیه} ابن علی مرتضی^{السلام علیه} آمد
 قیامت چون نه خیزد در محرم کین مه خونین
 مه ایفای عهد خاتم آل عباد^{السلام علیه} آمد
 ز آب دیده می شویند گرد چهره خاطر
 مه روشنگر سیمای مردان خدا آمد
 ز کف در سینه می مالند خون زخم پنهای را
 مه دست آزمای ماتم اهل عزا آمد
 ز خجلت چون نه گردد آب، خون دشمنان یارب
 که حر از بھر آمرزش به میدان وغا آمد
 کجا علم لدنی را کسی دیگر کند حاصل
 که این خلعت برای اہلیت مصطفی آمد
 شراب الصالحین عشق کمیاب است در دنیا
 که این مینا شکن در کام مستان ولا آمد
 به یک شب بیش و کم پندار عهد زندگانی را
 به دنیا هر کسی همچون مسافر در سرا آمد

نه دیدم همسری رنگین قبایان شهادت را
 ضیا این جامه زیبی در شهیدان از کجا آمد

مناقب اہلبیت علیہم السلام

تازه می سازد محرم سوز داغِ اہلبیت^{علیہ} السلام
 می کند از خونِ دل روشن چراغِ اہلبیت^{علیہ} السلام
 شامیان را جستجو در کوفه کی آسوده داشت
 از حرم بودند کوشان در سراغِ اہلبیت^{علیہ} السلام
 هر شجر چون خضر و هر سو چشمۀ حیوان روان
 دشمنان را کی خوش آید سیر باعِ اہلبیت^{علیہ} السلام
 هُر غازی را نگر چون سر به میدان باختست
 کی کند پروای جان مستِ ایاغِ اہلبیت^{علیہ} السلام
 عیب جویان را نظر بر آیهٗ تطهیر نیست
 می برد از دل غم دنیا ایاغِ اہلبیت^{علیہ} السلام
 تا برایی مصطفیٰ شبگیری آید به کام
 نقشبندان را بکف با شد چراغِ اہلبیت^{علیہ} السلام
 ہمچون نعمان ابن ثابت مجتهد باید ضیا
 تا به سجد گویر روشن دماغِ اہلبیت^{علیہ} السلام

مناقب اہلبیت علیہم السلام

چه دم ز گریه زند دل که آب خواهد شد
 ہمین دلست که روزی کباب خواهد شد
 ز سادگی که بخود داشتم نه دانستم
 که عشق بر دل و جانم عذاب خواهد شد
 خبر کنید به آن شہسوار تو سنِ ناز
 که سیلِ اشک منش تارکاب خواهد شد
 نه انقلاب به جویر نه می رسد آسیب
 و گرنہ باده کجا خونِ ناب خواهد شد
 چه دل به عالم کون و فساد می بندی
 که هر عمارت دنیا خراب خواهد شد
 فرات گر ہمه خون شد چسان کند پروا
 کسی که جان به لب از بھر آب خواهد شد
 به فتنه ای شده از دشتِ کربلا پیدا
 چگو نه فتنۂ محسّر جواب خواهد شد
 قضا ز خونِ شہید^{علیہ} کربلا بنوشت
 که طی معاملہ روزِ حساب خواهد شد

[۲۰۷]

زیان به خرمن دل کی رسد ز سوز و گداز
دو چند قیمت عطر و گلاب خواهد شد
خدای بندۀ نوازی کند ضیا ورنه
کدام ذرّه به سعی آفتاب خواهد شد

قطعه

عنادل را سحر سر گرم افکار جلی بینم
به هر گل جلوه رنگ حسین ابن علی^{علیه السلام} بینم
ضیا این میوه با غ موای خاتست پنداری
که آثار نبوت را بدامان ولی بینم

[۲۰۸]

(۳۱)

حضرت سید معروف علی شاه قادری متخلص به فدائی حیدرآبادی

وفات حدوداً ۱۹۱۰ م

ولادت(?)

او فرزند سید زین العابدین بود - و مرید مرشد معروف به کهم والی
بود چهار تا فرزند داشت و یکی از آنان سید ہدایت محبی الدین علی مرحوم
ناظمداد گاہ در مملکت حیدرآباد بود -

حواله: دیوان فدائی کتبخانۂ آصفیہ حیدرآباد کن -

حواله: اخبار رہبر کن مورخه ۱۳۵۲ هـ استیث لاتیر بری حیدرآباد کن -

مناقب مولای کائنات حضرت علی ابن ابی

طالب علیہ السلام

شاہ کون و مکان علی علیہ السلام ولیست
رونقِ جسم و جان علی علیہ السلام ولیست
آئینہ دار صورتِ احمد
در نہان و عیان علی علیہ السلام ولیست
قب قوسین لیلة المراج
ناوی آن کمان علی علیہ السلام ولیست
چون فدای فدای او نه شوم
بالیقین جان جان علی علیہ السلام ولیست

(۳۲)

شاعر مشرق علامہ دکتر

سر محمد اقبال رحمة الله عليه

وفات ۱۹۳۸ء

تولد ۱۸۷۸م

وطن او سیالکوت بود واز دانشکده دولتی مدرک ایم۔ اے۔ بدست آورد۔ و در کشور خارجی در امتحان و کالت مرافعه قبول شد۔ سپس دکتر ار انیز در همان کشور اخذ نمود و در لاہور متوفی شد۔ مرقد او در صحن مسجد شاہی میباشد۔

حوالہ: قاموس المشاہیر جلد اول صفحہ ۱۳۰ مولفہ نظامی بدایونی تذکرہ اردو

استیث لائبریری شمارہ ۱۷۳ ج-۱- نظا-ق مطبوعہ ۱۹۳۲ء نظامی پریس۔

مثنوی اقبال ﷺ (۱)

در مدح اہل بیت علیه السلام

وان دگر مولای ابرار جهان
 قوت بازوی احرار جهان
 در نوای زندگی سوز از حسین علیه السلام
 اهل حق حریت آموز از حسین علیه السلام
 سیرت فرزندها از امّهات
 جو پر صدق و صفا از امّهات
 مزرع تسلیم را حاصل بتول علیه
 مادران را اسوه کامل بتول علیه
 بهر محتاجی دلش آن گونه سوخت
 با یهودی چادر خود را فروخت
 نوری و بم آتشی فرمان برش
 گم رضایش در رضای شوپرش
 آن ادب پروردۀ صیر و رضا
 آسیان گردان و لب قرآن سرا
 گریه ہای او زبالین بی نیاز
 گوپر افشارندی بد امان نماز
 اشک او بر چید جبرئیل از زمین
 ہمچو شینم ریخت بر عرش برین

رشته آئین حق زنجیر پاست
پاس فرمان جناب مصطفی است
ورنه گرد تربتش گردیدمی
سجده ها بر خاک او پاشیدمی

مشنوی اقبال عَلَّامَهِ (۲)

در مدح اہلبیت عَلَّامَهِ

هر که پیمان با ہوالموجود بست
گردنش از بند ہر معبد است
مومن از عشق است و عشق از مومن است
عشق را ناممکن ما ممکن است
عقل سفّاک است و او سفّاک تر
پاک تر چالاک تر بی باک تر
عقل در پیچاک اسباب و علل
عشق چوگان باز میدان عمل
عشق صید از زور بازو افگند
عقل مکار است و دامی می زند
آن کند تعمیر تاویران کند
این کند ویران که آبادان کند
عقل چون باداشت ارزان در جهان
عشق کمیاب و بھائی او گران
عقل محکم از اساس چون و چند
عشق عریان از لباس چون و چند

عقل می گوید که خود را پیش کن
عشق گوید امتحان خویش کن
عقل باغير آشنا از اکتساب
عشق ازفضل است وباخود درحساب
عقل گوید شاد شو آباد شو
عشق گوید بنده شو آزاد شو
عقل را آرام جان حریت است
ناقه اش را ساربان حریت است
آن شنید ستی که ہنگام نبرد
عشق با عقل ہوس پرورچه کرد
آن امام^{السلام} عاشقان پور بتول^{السلام}
سر و آزادی زبستان رسول^{صل}
الله^{الله} الله^{الله} بای بسم الله^{الله} پدر
معنی ذبح عظیم آمد پسر
بهر آن شہزادہ خیرالمیلل
دوش ختم المرسلین نعم الجمل
سرخ رو عشق غیور از خون او
شوخی این مصرع از مضمون او

درمیان امت آن کیوان جناب
همچو حرف قل ہو الله در کتاب
موسی^{السلام} و فرعون و شبیر^{السلام} و یزید
این دو قوت از حیات آید پدید
زنده حق از قوت شبیر^{السلام} است
باطل آخر داغ حسرت میری است
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حریت را زیر اندر کام ریخت
خاست آن سر جلوه خیرالامم^{السلام}
چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه ہا کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق درخاک وخون غلطیده است
پس بنای لا اله گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نه کر دی با چنین سامان سفر

دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد
دوستان او به یزدان هم عدد
سر ابراهیم واسمیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کویساران استوار
پائدار و تند سیرو کامگار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصد او حفظِ آئین است و بس
ما سوا الله را مسلمان بنده نیست
پیش فرعونی سرش افگنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ لا چون از میان بیرون کشید
از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش الا الله بر صحرا نوشته
سطر عنوان نجات ما نوشته
رمز قرآن از حسین^{علیه السلام} آموختیم
ز آتش او شعله ها اندوختم

شوکت شام و فر بغداد رفت
سطوت غرناطه هم از یاد رفت
تارِ ما از زخمه اش لرزان ہنوز
تازه از تکبیر او ایمان ہنوز
ای صبا ای پیک دور افتاد گان
اشک ما بر خاک پاک او رسان

(۳۳)

اعلیٰ حضرت نواب میر عثمان علی خان آصف جاہ سابع نَوْرُ اللَّهِ مَرْقَدَه (سابق تاجدار دکن)

ولادت ۱۶ اوریل ۱۸۸۵ م وفات ۲۲ فوریه ۱۹۶۷ م

تعلیم و تربیت او زیر سایه عاطفی پدرش، توسط مولانا انوار اللہ^{الله} خان فضیلت جنگ، مجتهد و سلطان العلماء حضرت آقا سید علی شوستری و نواب عماد الملک و سید حسین بلگرامی که اساتید دارای لیاقت و استعداد بلند پایه بودند انجام گرفت اور زبان اردو و انگلیسی و عربی و فارسی لیاقت و صلاحیت خوبی داشت. و کلام اردو و فارسی او به نظر احترام دیده می شود. او فرمانروای بیدار مغز و روشن خیال بود. تدبیر و سیاست اور اجراء برطانیه نیز اعتراف نموده به القاب ہزاگر التیدھائنس و وکتورین چین وغیره ملقب ساخت. یادگار و کارنامہ بزرگ از عہد زرین اش، قیام دانشگاہ عثمانیه میباشد که بسبب آن علوم شرقی زندگی تازه یافت در عہدا و بناء ای عدالت عالیہ عثمانیه و دواخانہ عثمانیه و شفاخانہ مرکزی، و بازار یونانی و معظم جاہی و ساختمان های دینی و علم حسینی و ساختمان های الاوه سر طوق مبارک و طغری علم مبارک بی بی الاوه که

سابقاً چوبی بود ولی او آنرا بخاطر عقیدت اش هر دو رخ را طلائی گردانید. و نبی خانه خیر المبین و پیتر گتی، مقبره سلاطین آصفیه و عاشورخانه نعل مبارک به وجود آمدند. او در جشن های میلاد و مجالس سوگواری با خانواده شاهی شرکت می کرد. او با اهل بیت علیهم السلام عقیدت و محبت والهانه داشت. داد و دهش او باندازه ای وسیع بود که در هر گوشه ای از جهان وظیفه خواران اش وجود دارند. جنازه او با احترام و اعزاز شاهی توسط حکومت فعلی تشییع شد. و در آن زمان به مدت سه روز تعطیل عمومی بود تمام مغازه های شهر بسته بودند و پرچم ها بر روی ساختمان های دولتی سر نگون بودند و در تشییع جنازه اش جمعیت بزاران نفر همراهی می کرد و تمام رعایا در سوگ پادشاه خود اشکبار بودند و بدون امتیاز مذهب و ملت تمام شهر سوگوار بود.

مناقب مولای کائنات حضرت علی ابن ابی

طالب علیه السلام

از پی دنیا و عقبی بپر مامولا توی
دستگیر ماتوی هم ملجا و ماوی توی
شارح رمز خفی هم کاشف اسرار دین
گفت این مصحف نگر در سوره طه توی
گفت این خم غدیری پیش طوف کعبه ای
جلوه آرای سریر عز و شان شاهبا توی
گفت این باد سحر پیش عروسان چمن
در ریاض خلد بنگرالله حمرا توی
عمزاد احمد مرسل اب حسن علیه و حسین علیه
در نجف در کربلا باشد که در بطحی توی
جلوه ریز کرسی جاهی، امام انس و جان
از پی ما بندگان با وفا آقا توی
فرق خود عثمان نگون کرده بگفته یا علی علیه
جانشین احمد مرسل نگر حقا توی

مناقب مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

ذاتِ حیدر علیه السلام که عجب شان امامت بوده
شمع توحید و گل باغ سیادت بوده
دوش ہر کس نہ بود حامل این بار عظیم
مرتضی علیه السلام ہست کہ شایان خلافت بوده
سبق آموزِ رموزِ حق و در نشرِ علوم
بی گمان ابرِ مطین، آیه رحمت بوده
لا فشی ہست پی قوتِ بازو الحق
تیغ ہم در کف او بپر شجاعت بوده
پپورش یافت به آغوش نبی مرسل
در شمايل ہمه ہم شکل و شبابت بوده
حق بگويم بتو عثمانکه بپر نوع طريق
جانشين شه ابرار و رسالت بوده

قطعه اول

لاریب پنجتن علیه السلام که ز کونین بر تراند
قرآن گواه بست که خاصان داور اند
زیرا وهم علی علیه السلام و محمد علیه السلام حسن علیه السلام
عثمان بدان که این همه ذات مطهر اند

قطعه دوم

به لوح قلب نام شاه با خط جلی بینم
رخش آئینه زیرا علیه السلام و مرآة علی علیه السلام بینم
حسین علیه السلام آنست ای عثمان که دست حق پرست او
بدست هر نیص بینم، به فرق هر ولی بینم

(۳۲)

حضرت مولا ناغلام قادر مخلص به گرامی رحمه الله عليه

ولادت ۱۸۸۶م وفات(?)

حضرت گرامی در سال ۱۳۰۳ هجری مطابق ۱۸۸۶م وجود داشت
و باشنده پنجاپ بود سپس در عهد حکومت نواب محبوب علی خان آصف
جاه غفران مکان به حیدرآباد تشریف آورد - تاریخ تولدش ۵ ربیع الثانی
۱۲۸۳ه و تاریخ وفات اش ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۲۹ه است - و در عهد
حکومت اعلیٰ حضرت نواب میر محبوب علی خان غفران مکان، جشن چهل
ساله مسرت منعقد شد حضرت گرامی نیزیک قصیده به موقع جشن مسرت
چهل ساله نوشته است - او در عهد حکومت اعلیٰ حضرت حضور نظام نواب
میر عثمان علی خان مرحوم و مغفور نیز حضور داشت و در رابطه با سالگرد
تولدش نیز قصیده ای نوشته است که شعر اش در ذیل است

حضرت عثمان آمد بر در شر هر بندۀ ای

کام جو و کام بخش و کام گار و کام میاب

مناقب مولای کائنات حضرت علی السلام علیہ

بر لب علیّ است، بر لبِ دل حرف یا علی السلام علیہ است
تکفیر می کنند که گویم خدا علی السلام علیہ است
قرآن ناطق است علی السلام لو کشف گواه
لذت شناسی مائدہ هل اثی علی السلام علیہ است
نامد رمز معنی قرآن ترا به فهم
نقش طراز کار گه اینما علی السلام علیہ است
ای خارجی ثرا به خلافت تامل است
پرس از نصیریان که بشر یا خدا علی السلام علیہ است
در ذوق خیر مقدم احمد به لا مکان
رمز آشنای ز مزمئه مرحبا علی السلام علیہ است
دانی که چیست مطلبِ ترکیبِ کاف و نون
مطلوبِ به علی السلام علیہ و به مدعای علی السلام علیہ است
نام خداست نام علی السلام او چه مظہر است
خیر شکن، وصع نبی مرتضی علی السلام علیہ است
دستی که شد برون ز سرا پرده جلال
ای بی خبر به بین ز کجا تا کجا علی السلام علیہ است

از دست و پای قاتل خود بند برکشاد
بر خود زغم مپیچ که مشکل کشا علی السلام علیہ است
پیدا است داد خلق دید شاه یا وزیر
یعنی شفیع حشر نبیص ہست یا علی السلام علیہ است
دیدیم شب گرامی مرحوم را بخواب
رحمت به جان او که به تسبيح یا علی السلام علیہ است

مناقب مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیه}

دگر ہنگامه ماتم زمین تا آسمانستی
دگر آشوبِ محشر از مکان تala مکانستی
ز ذره تا ستاره شورِ محشر چیست حیرانم
ہما نا ماتم آن شمع بزم کن فکanstی
زمین، یا بوتراب^{السلام علیه} ولسمانش یا علی^{السلام علیه} خواند
مسیح و خضر را این اسم اعظم بر زیانستی
زمین و آسمان شد جلوه گاهِ ذات آن مظہر
عجب رمزِ غریبستی، عجب سرّ نهانستی
چه در صورت، چه در معنی، وصی احمد مرسل
به اندازِ وفا کامل عیارِ امتحانستی
شهادت با امامت خفته در یک پیرین اینجا
مسلمانان امامت را شهادت تو امانستی
علی^{اللهیم السلام} رمزِ علی^{اللهیم السلام} از من چه می پُرسی
علی^{اللهیم السلام} در بر مکانستی، علی^{اللهیم السلام} در لا مکانستی
علی^{اللهیم السلام} اول، علی^{اللهیم السلام} آخر، علی^{اللهیم السلام} ظاہر، علی^{اللهیم السلام} باطن
نهان اند رعیانستی عیان اnder نهانستی

ز راز سر به مهراي بى خبر، آن پرده بر گيرم
نهان اندر نهانستی، عيان اندرعيانستی
مثالش از که می جوئی، نشانش از که می پرسی
مثال بی مثالستی، نشان بی نشانستی
گرام کافر نخوانی، واجب ممکن نما خوانم
که ذاتش پرده دار کار گاه کن فکانستی
خدا گفتمن غلط گفتم، خدا را بنده می گویم
گمان اندر یقینستی، یقین اندر گمانستی
فصاحت جویر کلکش، بلاغت گویر سلکش
بسا آیات حکمت، داستان در داستانستی
زیانش را که می فهمد، کلامش را که می سجد
کلامش را زبان عقل اول ترجمانستی
علی^{اللهیم السلام} برلب، علی^{اللهیم السلام} دردل، علی^{اللهیم السلام} درس، علی^{اللهیم السلام} در جان
علی^{اللهیم السلام} آن معنی ترکیب وصل جسم وجانستی
علی^{اللهیم السلام} گویم، علی^{اللهیم السلام} جویم، علی^{اللهیم السلام} خوانم، علی^{اللهیم السلام} خواہم
علی^{اللهیم السلام} در گیرود ار روز محشر قهرمانستی
مسلمانم کنم آن جذب پنهان علی^{اللهیم السلام} آخر
که ہر تارِ نفس در پرده زنارم به جانستی

اگر از تیر باران حوادث جان برم مفت است
پلنگ اندر کمینستی خدنگ اندر کمانستی
بخود پیچیده ام، کاری نه کردم فتنه زد را هم
نه دنیایم، نه عقبایم نه اینستی نه آئستی
قفس بشکست و بر پرواز ما برق بلا خند
که مرغ روح ماحسرت کشان مرگ آشیانستی
چه غم داریم از موج حوادث ماسیه کاران
نگاهش زورق امید مارا بادبانستی
گرامی بخ امشب مدعی را سر قلم کرده
زبان خامه اش به به چه تیغ اصفهانستی

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{علیه السلام}

زمین و آسمان از اشک و آبم در عذابستی
زمین زد غوطه درخون، آسمان در اضطرابستی
تلاطم ہای اشکم آنچنان بالا گرفت امشب
که چرخ نیلگون مانند نیلوفر در آبستی
برات گریه ہای بی حسابم را چه می پرسی
نجات دار و گیر فتنه یوم الحسابستی
در آغوش اثر جاکرده است آه سحرگاہم
ہما نا تیر آه من دعای مستجابستی
چه می دانی که آبم از چه راہی بر فلک دارد
اسیر بوسه خاکی مزار بو ترابستی
علی آن کعبه اش مولد، علی آن مسجدش مشهد
علی الہیان دانند کین نکته کتابستی
علی را عقل اول طفل مکتب خانه دانش
علی در مهد طفلی دایه اش ام الكتابستی
علی و مصطفیٰ بردوبه نسبت مولی علی و بارون علی
سپرد ندش ولایت کان نبوت را جوابستی

علی‌الله^{علیه السلام} بیدار و احمد سریه زانویش بخواب آمد
 تعالی‌الله^{الله} چه بیداری، تعالی‌الله^{الله} چه خوابستی
 نمی‌دانم من از قدر بلندش، این قدر دانم
 که بردوش نبی معراج آن عالی جنابستی
 علی‌الله^{علیه السلام} برجای پیغمبر^{صلی الله علیه وسلم} اگر به نشست جا دارد
 که گل را جانشین بی فصل در معنی گلابستی
 شبی گفتم که ذاتش آفتاب آمد، غلط گفتم
 که سربر خط^ط فرمانش مکرر آفتابستی
 نه کردند انتخابش در خلافت نیست پروای
 که در مجموعه هستی وجودش انتخابستی
 خدا خواندش نصیری، من خدا را بنده می‌خوانم
 عجائب مظہرستی، إِنَّهُ شَيْءٌ عَجَابٌ^{عجائب}
 اگر منکر به گوید بنده را چون تو خدا خوانی
 علی‌الله^{علیه السلام} را یا علی‌الله^{علیه السلام} خوانم، جواب لا جوابستی
 ہوس راشیشه برسنگ افگن^م، خاک^ن نجف بوسم
 بلی! در خاک آن یعسوب دین سر که شرابستی
 ہوس پیچیده با دنیای دون دلبستگی دارد
 ولی در چشم معنی آشنا، دنیا حبابستی

گرامی^ت بر دو روزه زندگی چندین سیه مستی
 برآ از خود که عمر بی وفا نقشی برآبستی
 گرامی^ت منقبت آورد یاری خواجه فرماید
 که پنجاب آسمانستی، گرامی آفتاستی

حضرت ملا عمر سه پیازه صوفی، مرید حضرت مرزا سردار بیگ حیدرآبادی

تولد حدوداً ۱۸۸۹ م وفات(?)

او در سال ۱۳۰۶ ه مطابق ۱۸۸۹ م وجود داشت و با حضرت میر غلام حسین احمد عرف مرزا سردار بیگ قلندر بلخی حیدرآبادی چشتی نظامی قُدِّیس سرّه بیعت کرده بود و در میان تذکره شعرا، شرح زندگی او دستیاب نشد. دیوان فارسی ملا عمر سه پیازه مطبوع در کتاب خانه استیت لائیری حیدرآباد موجود است. و شماره آن ۱۲۹ / ۳۷۹ است. ملای موصوف بر صفحه ۸۰ و ۸۱ از دیوان اش ماده تاریخ وفات حضرت سردار بیگ را نوشته است و نقل آن حسب ذیل است ع

گفت تاریخ اش عمر از روی درد
مرد حق گو جان بحق تسليم کرد

غرض که ملا عمر سه پیازه در سال ۱۳۱۳ ه مطابق ۱۸۸۹ میلادی موجود بود -

مناقب مولا کائنات حضرت علی علیه السلام

قبله ام در دو جهان نیست بجز روی علی علیه السلام
کشته خنجر عشقیم ز ابروی علی علیه السلام
بحر زخارِ حقیقت چو در آمد به ظهور
سلک آن در حقیقت شده گیسوی علی علیه السلام
خرمن عقل من از جلوه او پاک به سوخت
شر عشق به دل می طپد از روی علی علیه السلام
می شود کشف دران دم بدل از عالم غیب
چون در او جلوه کند آئینه روی علی علیه السلام
بُرد یکسر ز دلم صبر و قرار و آرام
می کشد این دل زارم به سرِ موی علی علیه السلام
از ازل تا به ابد زنده احسان وی است
نیست یک دل که نه شد بسته گیسوی علی علیه السلام
سوی کعبه چه کنی میل بیا ای زايد!
قبله و کعبه مقصود شده کوی علی علیه السلام
بحر زخارِ حقیقت نه بود جز حیدر علیه السلام
می ترا ود به دلم فیض ز پهلوی علی علیه السلام

ساقع خم صفا، بت شکن و محرم راز
 جام جم بود عیان از سر زانوی علیه السلام
 هر دو عالم به نظر یکسر موی نه نمود
 چه کند میل خلافت سرِ مو، سوی علیه السلام
 شیوهٔ فقر و غنا جهد و ریاضت، فاقه
 اهل دل راه به تحقیق برد سوی علیه السلام
 مرحبا شاه نجف خاک درت بادسرم
 به طفیل نبوی زود نما روی علیه السلام
 پردهٔ عقل به درّ ید چو زد نوبت عشق
 عاشقان واله وشیدا ہمه از ہوی علیه السلام
 بود باطن به ہمه انبیاء السلام آن شاه نجف
 گشت با احمد مختار عیان روی علیه السلام
 مصطفیٰ ہست به تمثال چو کوثر به جهان
 ای عمر آب ز کوثر شده در جوی علیه السلام

(۳۶)

حضرت مولانا سید شاه شیخن احمد شطاری حسینی قادری رحمۃ اللہ علیہ (سابقاً معتمد مجلس علماء دکن متخلص به کامل)

ولادت ۱۴۲۷ھ / ۱۳۲۳ مطابق ۱۹۰۳ میلادی

وفات ۱۴۲۶ھ / ۱۳۹۲ھ مطابق ۲۷ نومبر ۱۹۷۶ م

حضرت کامل، سجاده نشین به آستانہ شطاریه بود و در میان علماء به شمار می‌رود۔ او عالم با عمل بود و در اکثر اوقات در عبادت خداوند متعال مصروف بود۔ حضرت کامل چون از خاندان سادات حسینی بود با اهل بیت علیهم السلام خیلی ارادت مند بود و کلام اش بزبان اردو و فارسی در حیدرآباد به نظر احترام دیده می‌شود۔ و دیوان‌های او چاپ شده اند۔ و بدلیل زندگی ساده و حسن اخلاق او، دل‌های مردم از او متاثر می‌شدند۔

راقم حروف درباره "مناقب اهل بیت علیه السلام" در اکثر اوقات از مشورت های مفید او استفاده می‌کردم۔ و مقدمه مناقب اهل بیت علیه السلام که در اشاعت شمولیت دارد نوشتۀ او است۔

مناقب در مدح امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیهم السلام

بنام خدا بست نام علی^{السلام}
 بروح علی^{السلام} صد سلام علی^{السلام}
 نگاهی برویش عبادت تمام
 نظر کن به اوچ مقام علی^{السلام}
 چه دانی توای ذوق حق نا شناس
 چه گوییم ترا کیف جام علی^{السلام}
 به هر حل مشکل، به هر مقصدی
 به هر حال سیفیست نام علی^{السلام}
 امام دو عالم علی^{السلام} آمده
 محمد چو آمد امام علی^{السلام}
 چو هر کس به خوانی ست رُله ریا
 من از سفره فیض عام علی^{السلام}
 نیازم که مولای کامل علی^{السلام} است
 غلام علیم غلام علی^{السلام}

(۳۷)

حضرت مولانا سید ولی اللہ حسینی شاہ

افتخاری عالٰیٰ حشمتی چشتی حیدرآبادی

تولد ۷ ربیع الاول ۱۳۲۱ ه مطابق ۲۷ مارچ ۱۹۰۳ م
 وفات(?)

او فرزند حضرت سید محمد معین اللہ حسینی شاہ و نبیرہ سید
 افتخار علی شاہ وطن رحمة الله عليه بود. حضرت سید محمد افتخار علی^{السلام}
 شاہ رحمة الله عليه بزرگ بلند پایه ای بود که عوام و خواص حیدرآباد با او آشنا
 اند.

منقبت مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیہ}

مبارک تشنہ کامانِ محبت روز عید آمد
که حسپ حوصلہ ہر دیدہ را اعلانِ دید آمد
کرم فرما بے حالِ ما الہی! بہر آن ذاتی
که در کعبہ تولد شد واز مسجد شہید آمد
چہ معصومی کہ شد گھوارہ اش آغوش پیغمبر
چہ محبوبی کہ در عالم به اندازِ حدید آمد
علی علیہ را از نبی مومن جدا کی می توان داند
در آن جای کہ در این باب تاکید اکید آمد
بہر جا شوکتِ مشکل کشای می دہد جلوه
چو بر وابستگانِ آستان، وقتِ شدید آمد
بجز الطافِ تو حاشا مرادِ دل نہ می دارم
مدد ای شاه^{السلام علیہ} مردان بر درِ دولت مُرید آمد
مریضم، عاصیم لیکن چہ باک ای چشتی خسته
بے خاکِ کوی او نسبت بہ ہر علت مفید آمد

(۳۸)

حضرت مولانا سید معزالدین قادری ملتانی مختصر به معز حیدر آبادی

بقيديحيات

تولد ۱۹۰۵ م / ۲۲ اکتوبر

او فرزند حضرت سید معین الدین است۔ و در خانوادہ معروف در حیدر آباد تولد یافت۔ و در آن خانہ، رشد و ہدایت از زمان دراز ادامہ داشته است او آموزش عربی و فارسی و تصوف و عرفان را در سن شانزده سالگی تکمیل کرد۔ در انگلیسی نیز لیاقت خوبی دارد و مریدان اش را درس تصوف می دهد و در مساجد، درس تفسیر قرآن شریف می دهد۔ او یک شاعر توانا می باشد بزیان اردو و فارسی، قصیدہ ها و غزل ها اش در روزنامہ ها چاپ می شود۔ مناقب اهل بیت^{السلام علیہ} در فارسی منتخب از اشعار شعراء صوفی گرامی قدر را اوبزیان اردو ترجمہ کرده است و در این رابطہ با صمیم قلب ازا و تشكیر می شود۔ زندگی او خیلی مغتنم است۔

-

”معنی ذبح عظیم“

ای حسین علیه السلام ابن علی علیه السلام ای آفتابِ کریلا
 ای جگر بندِ علی علیه السلام، ای نورِ چشم مصطفیع
 روی باطل از ضیای روى پاکت در حجاب
 ظلمتِ طاغوت را عزم تو پیغام فنا
 نورِ مطلق از جمالِ باطنت کرده ظهور
 کور چشمان خیره ترگشته ز نور کبریا
 مهرِ عالمتابِ حق، رخشید از روی مبین
 قلبِ مومن از تجلای قدم یا بد ضیا
 ای توی قرآنِ ناطق معنی ذبح عظیم
 برکشید از خونِ دل صد نقشِ تسليم و رضا
 لرزه براندام استبداد از فیضِ نگاه
 از سرِ خود داده ای دین محمد را بقا
 تا ابد دین مبین را چون ربانیدی ز شر
 شد معز قربان را بات ای سوارِ کریلا

قطعه

علی علیه السلام مرتضی عالم پناهی
 دو عالم مملکت تو بادشاهی
 به پیش مولدت سجده گزارم
 که پیشت جرأت سجده گناهی

(۳۹)

مولوی سید غلام دستگیر مر حوم نقش بندی مخلص به عاجز حیدر آبادی

تولد حدوداً ۱۹۱۰ م وفات(?)

او در زمان ۱۳۲۷ ه مطابق ۱۹۱۰ م وجود داشت در تذكرة شعراً
 تاریخ تولد وفات اش متروک است - دیوان فارسی او لخلخه گلاب، شماره
 ۱۲۰/۸- از مطالعه اش ظاہر می شود که او مرید حضرت شاه صاحب بود
 و شاگرد مجتهد عصر و سلطان العلماء آقا سید علی موسوی شوستری اعلیٰ
 مقامه بود - چنانچه بر صفحه ۱۳۵۲ از دیوان مذکور - شعری بقلم حضرت
 علامه شوستری نوشته شده است - و از آن، تاریخ طباعت دیوان عاجز معلوم
 می شود و آن شعر در ذیل است

ع

محبوب و خوب شمعی آمد به بزم عشاق

نظم جناب عاجز محبوب و دلکش آمد

از شعر مذکور ظاہر می شود که عهد عاجز ۱۳۲۷ ه بود -

حواله: مذکوره از اثیث لائز بری حیدر آباد کن

منقبت مولای کائنات حضرت علی علیه السلام

حلّ ہر مشکل است کام علی علیه السلام
 کافی مشکلات نام علی علیه السلام
 حق تعالیٰ کلید فتح و ظفر
 داد در دستِ اہتمام علی علیه السلام
 در خیبر شکست و مرحبت گشت
 بین چه قدر است احتشام علی علیه السلام
 برسر ہر منافق و کافر
 برق لامع بُود حسام علی علیه السلام
 ابن عم رسول و زوج بتول علی علیه السلام
 برتر از ہر ولی مقام علی علیه السلام
 به صلاة و زکوة و حج و صیام
 نه رسد ہیچ کس به کام علی علیه السلام
 سر به سر غرق بحر وحدت شد
 ہر که نوشید می ز جام علی علیه السلام
 نیست مخصوص این و آن فیضش
 عالمی غرق فیض عام علی علیه السلام

بست مداح او به صدق و صفا
عاجز کمترین غلام علی^{السلام علیہ}

(۲۰)

حضرت محمد عزیز الله شاه عزیز معروف به جناب منشی ولایت علی خان مختصر به ولایت

وفات(?)

تولد در زمان ۱۹۱۳ ه

او در سال ۱۳۳۱ ه مطابق ۱۹۱۳ م زنده بود او فرزند منشی محمد
یحیی علی خان رحمة الله عليه بود که رئیس شهرک صفوی پور شهرستان آنا
و در ملک اوده بود در تذکره ها، ترجمه احوال اش درج نشده است. واز
مطالعه دیوان او موسوم به ولایت شماره ۳۵۷ / ۱۲ در کتاب خانه استیت
لائبریری بویژه از صفحه ۲۵۶ بدست می آید که طباعت دیوان مذکور در
زمان ۱۳۳۱ ه مطابق ۱۹۱۳ م بوده است.

حواله: لخلخه گلاب (دیوان عاجز) سید غلام دستگیر صاحب شماره کتاب
۱۲/۸۲۰ صفحه ۲۸۷ آصفیه اثیث لائبریری حیدرآباد، طباعت دیوان به سال
۱۹۰۴ء صحیفہ پریس حیدرآباد دکن۔

مناقب مولای کائنات حضرت علی السلام علیہ

يا علی الله شان تو باشد ھمچو شان مصطفی
 پس نشان ذات تو آمد نشان مصطفی
 آشکارا بر تو شد سر نهان مصطفی
 مصطفی جان تو باشد ھم تو جان مصطفی
 با کمالات ولایت آفتاب روشنی
 جز تو کی باشد کسی شاہا روان مصطفی
 جام معنی یافتنی از دست ساقع ازل
 زان فشاندی جرعه ای بر عاشقان مصطفی
 بی تولایت کسی تا مصطفی کی ره برد
 چون علی الله با بها شد بر زبان مصطفی
 ھم توی لاریب فيه ھیچ کس غیر از تو نیست
 جسم و جان مصطفی تاب و توان مصطفی
 ھم کلام تو مطابق با کلام ایزدی
 ھم زبان تو موافق با زبان مصطفی
 جنت الفردوس کوی ٹست آمنا بها
 ای گل با رنگ و بوی بوستان مصطفی

شمع از شمعیست روشن از فروغ نور تو
 طرفه شمعی بوده ای در دودمان مصطفی
 تو در علم لدنی ھستی و او شهر علم
 آستان تست بی شک آستان مصطفی
 دشمنانت در حقیقت مصطفی را دشمن اند
 دو ستانت بی تامل دوستان مصطفی
 مصطفی چون عزم ھجرت کرد، خفتی بی خطر
 ھم بجای مصطفی اندر مکان مصطفی

مناقب مولای کائنات حضرت علی^{السلام علیه}

السلام ای ساقعی کوثر امام المتقین
 سرِ جان مصطفیٰ و پیشوای راستین
 دستِ تو دستِ خدا و فیضِ تو فیضِ ابد
 جامِ تو جامِ ازل فیها شراب الطاهرين
 فعلِ تو فعلِ رسولٰ و قولِ تو قولِ نیص
 دینِ تو دینِ خدا، علمت ز علم اولين
 روحِ عصمت، جانِ رحمت، صورتِ معنی نما
 نورِ ايمان، شمع عرفان، آفتاب آخرین
 بوتراب^{السلام علیه} و فخرِ آدم آن که هر شام و سحر
 بر سرِ خاکی درش خورشید می سايد جبین
 معنی انا فتحنا در حصار خبری
 رمزِ فهم نحن اقرب فاتح باب اليقين
 رنگ و بوی ہشت گلشن آفتاب نه فلك
 دستگیر ہر دو عالم با کراماتِ مبين
 ہادی دین، قاطعِ حجت، وصعِ مصطفیٰ
 قوّتش معجز نما و قوتِ او نانِ جوين

ابتدايش محو در محو و فنا اندر فنا
 انتهای او بقا با ذاتِ رب العالمين
 حیدر^{السلام علیه} کرار، داماد نبی، شیر خدا
 قاتلِ کفار، سيف الله، اميرالمؤمنين
 بر فلك از روی رفعت^{بمچو عیسیٰ علیه السلام} بر فلك
 بر زمین از روی تمکین چون محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} بر زمین

کتابیات

؟		كتب خانه قلمى سالار جنگ میوزیم	دیوان عطار	شیخ فرید	شیخ الدین عطار <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۶
؟		كتب خانه قلمى سالار جنگ میوزیم	مجموعہ کتب خانه معین الدین انتخابات	سید خواجہ حسن سنجری <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۷	
؟	اسٹیٹ? لائریری حیدر آباد	کلیات سعدی	شیخ مصلح	الدین سعدی شیرازی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۸	
۱۸۹۱ء		کتب خانہ نولکشور سالار جنگ کانپور میوزیم	دیوان صابر	علاؤ الدین سید مخدوم علی احمد صابری <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۹	
۱۸۸۵ء		کتب خانہ نولکشور تبریز سالار جنگ کانپور میوزیم	دیوان شمس	مولانا مولوی جلال الدین (مشمولہ) رومی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۱۰	
۱۸۹۰ء		کتب خانہ نولکشور سالار جنگ کانپور میوزیم	كتب قطب	خواجہ بختیار نیرنگ کاکی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۱۱	

شمارہ	نام مصنف	نام کتاب	نام کتب خانہ	نام مطبع مع مقام	سن طباعت	مدرسہ ملتان علاقہ	امام معالم العترة	۱
۱	شافعی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	ترجمہ ینابیع	جعفریہ	پاکستان	۱۹۲۳ء	مدرسہ ملتان علاقہ	امام معالم العترة	۱
۲	بغدادی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	جنید دیوان جنید	اسٹیٹ قلمی	لا تبریری حیدر آباد	۱۹۲۴ء	اسٹیٹ چاپ خانہ	جنید دیوان جنید	۲
۳	حلّاج <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	منصور بن منصور	اسٹیٹ چاپ خانہ	لا تبریری علوی بمیئی حیدر آباد	۱۹۲۲ء	اسٹیٹ چاپ خانہ	حسین دیوان منصور	۳
۴	پیل <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	احمد جام زندہ دیوان احمد	اسٹیٹ نولکشور	لا تبریری کانپور حیدر آباد	۱۸۸۱ء	اسٹیٹ نولکشور	احمد جام زندہ دیوان احمد	۴
۵	جیلانی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	عبدالقادر غوث اعظم دیوان حضرت خانگی کتب خانہ	شیخ دیوان حضرت خانگی کتب خانہ	؟	؟	شیخ دیوان حضرت خانگی کتب خانہ	عبدالقادر غوث اعظم	۵

۱۲	نظام الدین ماخوذ از اویا محبوب اخبار شیراز الهی عالیه حیدرآباد	حیدرآباد	اسٹیٹ لائریری پریس	صحیفہ اخبار
۱۳	شمس دیوان حضرت کتب خانہ نولکشور تبریز عالیه سالار جنگ لکھنؤ میوزیم	شمس تبریز	شمس دیوان حضرت کتب خانہ نولکشور	۱۸۸۵ء
۱۴	امیر ماخوذ از خانگی کتب لاہور پریس خسر و عالیہ کتابچہ دہلی	دہلی	امیر ماخوذ از خانگی کتب لاہور پریس	۱۹۰۵ء
۱۵	شیخ سنائی حدیقہ سنائی کتب خانہ قلمی غزنوی عالیہ سالار جنگ میوزیم	سالار جنگ	شیخ سنائی حدیقہ سنائی کتب خانہ قلمی	؟
۱۶	محمد شمس دیوان حافظ الدین حافظ شیرازی عالیہ سالار جنگ میوزیم	سالار جنگ	کتب خانہ مطبع کانپور	۱۹۰۹ء
۱۷	شاه نعمت اللہ دیوان نعمت کتب خانہ قلمی کرمانی عالیہ سالار جنگ میوزیم	سالار جنگ	کتب خانہ نعمت اللہ دیوان نعمت کتب خانہ قلمی	؟
۱۸	نصیر الدین کتابچہ آئینہ خانگی کتب لاہور پریس محمود چراغ تصوف دہلی عالیہ	خانہ	نصیر الدین کتابچہ آئینہ خانگی کتب لاہور پریس	۱۹۰۵ء

۱۹	نور الدین ملا انتخاب کلام کتب خانہ قلمی سالار جنگ میوزیم	عبد الرحمن شعرا جامی عالیہ	کتب خانہ قلمی سالار جنگ میوزیم	۱۹
۲۰	کتب خانہ مطبوعہ مقام دیوان نیاز سالار جنگ حیدرآباد میوزیم	شاہ نیاز احمد بریلی عالیہ	کتب خانہ مطبوعہ مقام دیوان نیاز سالار جنگ حیدرآباد میوزیم	۲۰
۲۱	شاہ علی حسن روضہ رضوان جائسی عالیہ	شاہ علی حسن روضہ رضوان جائسی عالیہ	شاہ علی حسن روضہ رضوان جائسی عالیہ	۲۱
۲۲	مرزا اسدالله دیوان غالب خان غالب مرحوم	مرزا اسدالله دیوان غالب خان غالب مرحوم	کتب خانہ او دھلکھنؤ سالار جنگ میوزیم	۲۲
۲۳	نور علی شاہ دیوان نور صوفی عالیہ علی شاہ عالیہ	نور علی شاہ دیوان نور صوفی عالیہ علی شاہ عالیہ	استیٹ لائریری حیدرآباد	۱۹۰۷ء
۲۴	سید شاہ باقر دیوان باقر علی چشتی عالیہ	سید شاہ باقر دیوان باقر علی چشتی عالیہ	کتب خانہ حیدرآباد سالار جنگ میوزیم	۱۹۳۷ء

۲۵	امداد شاہ علوی عالیٰ اللہی	میر سر علوی	منشی	خانگی کتب قلمی خانہ	?
۲۶	موسوی عالیٰ اللہی قادری	شاہ غلام علی مشکوٰۃ النبوا	خانگی کتب قلمی خانہ	?	?
۲۷	شریف عالیٰ اللہی پھلواری ابوالحسن	شاہ دیوان فرد	اسٹیٹ لاہور	?	?
۲۸	کابلی عالیٰ اللہی کدہ مجنوب وحدت	مستان شاہ آتش	اسٹیٹ لاہور	?	۱۸۹۸ء
۲۹	صوفی عالیٰ اللہی عبدالقدار	محمد فغان راز	اسٹیٹ لاہور	?	?
۳۰	جنگ عالیٰ اللہی مفتی ضیا یار ازا خبار شیراز	اسٹیٹ صحیفہ	اسٹیٹ لاہور	?	۱۳۷۶ء صفر

۳۱	سید معروف دیوان فدائی علی شاہ عالیٰ اللہی	اسٹیٹ لاہوری حیدر آباد	اسٹیٹ لاہوری حیدر آباد	?
۳۲	ڈاکٹر محمد مشنوی اسرار ورموز اقبال عالیٰ اللہی	اسٹیٹ لاہوری حیدر آباد	اسٹیٹ مکتبہ اردو	۱۹۳۰ء
۳۳	نظام دکن میر اخبار شیراز عثمان علی خان عالیٰ اللہی	صحیفہ لائبریری پریس حیدر آباد	اسٹیٹ لائبریری حیدر آباد	رجب ۱۳۷۵ء
۳۴	غلام مادر دیوان گرامی پیازہ سہ پیازہ ملا عمر	اسٹیٹ لاہوری حیدر آباد	اسٹیٹ لاہوری حیدر آباد	م ۱۹۵۶ء
۳۵	ملا عمر سہ دیوان ملا عمر پیازہ سہ پیازہ	اسٹیٹ لاہوری حیدر آباد	اسٹیٹ لاہوری حیدر آباد	؟

۳۶	سید شیخن احمد	شاه غیر مطبوعه	خانگی کتب خانه		
۳۷	سید محمد ولی	اخبار شیراز	اسٹیٹ لا تبریری	الله ۱۳ رجب	۱۹۵۶ء
	پریس	صحیفہ نومبر ۹	۱۹۵۶ء	حسینی و حیدرآباد	۱۳۷۵ء
		اکتوبر ۱۹۵۶ء	م حیدرآباد	چشتی عالیتی	۱۹۵۶ء
۳۸	سید از معزالدین رہنمای دکن	اخبار؟	از رینمای دکن	ملتانی مورخہ	۱۹۷۵ء
		اکتوبر ۹	۱۹۷۵ء	صوفی	
۳۹	سید غلام دستگیر	لخلخہ گلاب	اسٹیٹ لا تبریری	حیدرآباد	۱۹۵۰ء
		اکتوبر ۱۹۵۰ء	پریس	صحیفہ ۱۹۵۰ء	
۴۰	محمد عزیز دیوان ولايت	الله شاه	اسٹیٹ لا تبریری	حیدرآباد	۱۹۱۳ء